

شماره ۵  
سال ۲۷

پنجشنبه ۴ تور ۱۳۵۴  
۱۲ ربیع الثانی ۱۳۹۵  
۲۴ اپریل ۱۹۷۵



[Ketabton.com](http://Ketabton.com)



# اختصار وقایع

## هفتم هفته

وزیر معارف در محوطه آن فابریکه در شهر مزار شریف گذاشته شد.

۲۸ حمل :

موافقت نامه تحقیقات مشترک بین مدیریت عمومی باستانشناسی و وزارت اطلاعات و کلتور و موسسه افغانستان شناسی بریتانسی در کابل عقد گردید.

### در خارج

۲۸ حمل :

الکساندر شیلیپین بنا بر درخواست خودش عضویت «پولیتبورو» یعنی دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی برکنار گردیده است.

اول ثور :

ایالات متحده امریکا برای مطالعه بزارو شبکه توزیع برق کجکی سه صد و پنجاه هزار دالر به افغانستان کمک بلاعوض می نماید.

۳۱ حمل :

نوروز دوم سپانولا رئیس حکومت اتحاد ملی کمبودیا اعلام داشت که حکومت وی هرگز با اسرائیل، افریقای جنوبی و رودیشیا روابط برقرار نخواهد کرد.

۲ ثور :

متعاقب استعفای جنرال وانته و رئیس جمهور رژیم سیگون آن حکومت خواستار آغاز مجدد مذاکرات صلح و متارکه با حکومت موقت انقلابی شد.

۲- ثور :

در سلسله تقرب قوای چپه آزادی بخش ملی با جناح نظامی حکومت موقت انقلابی ویتنام جنوبی بطرف سیگون حملاتی از شاهراه شماره چهار که خط مواد رسانی سیگون می باشد صورت گرفته است.

تران وان هوتک که بعد از استعفای وانته و زمام امور حکومت سیگون را بدست گرفت اولین رئیس غیر نظامی است که پس از دوازده سال زمام امور این کشور را بدست می گیرد.

### در کشور

مراتب همدردی بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم توسط والی فاریاب به آسیب رسیدگان حادثه لغزش زمین در نلافه داری الیاء ابلاغ گردید.

۳۰ حمل :

مدیریت اطلاعات و وزارت امور خارجه خبر داد از طرف بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم بنماسبت تصرف شهر بنوم پسن از طرف قوای حکومت اتحاد ملی کمبودیا پیام تبریکه عنوانی بناغلی نورودوم سپانولا رئیس حکومت اتحاد ملی کمبودیا مخابره گردیده است.

۲ ثور :

به اساس هدایت بناغلی رئیس دولت و صدراعظم کمک های عاجل جمعیت افغانسی سره میاشت توسط والی فاریاب به آسیب رسیدگان قرای دالان، سنگلی و صیاد علاقاری المار توزیع شد.

۲ ثور :

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم بنا بر دعوت اعلیحضرت محمد رضا پهلوی شاهنشاه ایران هفته آینده برای یک مسافرت رسمی و دوستانه عازم آن کشور میگردند.

اول ثور :

بناغلی محمد نعیم، دوکتور محمد حسن شرق معاون صدارت عظمی، عدّه از اعضای کابینه و بعضی دیگر از شخصیت های رسمی به سفارت کبرای هند مقیم کابل رفته مراتب تسلیم شان را نسبت به درگذشت دوکتور راداکریشان رئیس جمهور سابق هند در کتابی که به این مناسبت در آن سفارت کبرای باز شده بود درج و امضاء نمودند.

۳۰ حمل :

سنگ تهادت عمارت پروژه توسعهی فابریکه نساجی بلخ بعد از تلاوت آیاتی از قرآن عظیم الشان، توسط پوهاند عبدالقیوم

### عکس بالا:

بناغلی رئیس دولت و صدراعظم، هنگا میکه سفیر کبیر غیر مقیم امریکا در افغانستان را برای تقدیم اعتماد نامه اش، در قصر ریاست جمهوری پذیرفتند.

وسط :

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم هنگامیکه سفیر کبیر غیر مقیم سوریه در افغانستان را برای تقدیم اعتماد نامه اش در قصر ریاست جمهوری پذیرفتند.

پوهاند عبدالقیوم وزیر معارف حین تهادت گذاری پروژه توسعهی فابریکه بلخ.





درین شماره

زیبا روی فرانسوی

سالگرد هوچی من

فابریکه کودکیماوی مزار شریف  
انقلاب سبز را کمک می کند

زنان قهرمان چتر باز

بهای جنگ دوم جهانی

سر زمین الماس و طلا کشور نارپال  
وکیل

انتقال عمارات از محلی به محل  
دیگر

دیسرلی یوه شپه ...

لحظات در تصویر

چراغی که باید افروخته شود

قتل در ایستگاه سرویس

انگشتا نیکه در بافتن قالی  
مهارت دارد

دراغوش باغهای سبز و کشت  
زارهای خرم

دریا که در هفت کیلو متری انگوت  
موقعیت دارد از نگاه جنسیت نسبت  
به ساختمان انگوت بهتر میباشد،  
باید بخاطر آورد که قبلا در انگوت  
دو نیم ملیون تن نفت قابل استخراج  
تثبیت گردیده است .

در ساختمان جرقلق نیز ذخایر قابل  
انکشاف گاز بملاحظه رسیده است  
وباین اساس شواهد تثبیت میکنند که  
درین ساحه بیش از سی و یک ملیارد متر  
مکعب گاز که قبلا سنجش گردیده  
بود وجود دارد .

باین حساب علاوه از ساختمانهای  
گاز که قبلا کشف شده و صدور آن  
بخارج جریان دارد شصت و یک ملیارد  
و پنجاه ملیون متر مکعب گاز  
سلفر دار، در ساحات جرقلق، خواجه  
گوگردک، یتیم تاق و خواجه بولان  
تثبیت گردیده است پروژه تفحصات  
نفت و گاز صفحات شمال کشور  
گذشته از سهمگیری مستقیم در  
انکشاف اقتصادی کشور که از لحاظ  
تولید و عرضه آن بهارکیت های  
داخلی و خارجی مؤثریت و ارزش آن  
آشکار می شود از بهلولی دیگر یعنی  
از لحاظ بلند بردن سطح استخدام و  
جذب قوای بشری و بالاخره تربیه  
پرسونل ماهر برای آینده نیز از  
پروژه هایبست که در ردیف سایر  
تشبثات اقتصادی شاخص قابل  
اعتنایی رادر کشور ما رهبری میکند.

امروز که در پرتو اقدامات صدیقانه  
و وطنپرستانه جمهوری جوان ما  
میتوانیم با امیدواری افق زندگی  
آینده و حال اکثریت مردم خود را  
روشن و تابناک تصور کنیم و در جهت  
برآوردن این مامول صاد قانه و توأم  
با ایثار و خود گذری آماده خدمت و  
همراه صمیمی خدمتگاران صدیق کشور  
خود باشیم عشق وطن، عشق اعتلا  
و ترقی وطن در دل های ماسوزا نتر  
شعله فشان ترمی درخشد و این  
عشق پاک و والایر ازهر احساس سرو  
تمنای دیگر است که موقع میدهد بهر  
کار و هر خدمتی که خواه در یک ساحه  
محدود و یا در یک دایره متکشف در  
سرزمین مقدس ماعملی و طرح می  
شود مطمئن باشیم و روی این اطمینان  
خود نیز در هر رشته و موقفی که  
هستیم خویشتن را شایسته حرکت  
و تلاش مؤثر و مثمیری سازیم از این  
لحاظ است که مادر جمله اخبار نوید  
بخش هفته گذشته یکی هم خبر امور  
انکشافی تفحصاتی نفت و گاز راجعت  
یک طلیعه نیک در آغاز سالی که در  
پیش داریم قابل استقبال تلقی میکنیم.

# سپیک ژوندون

دولت جمهوری افغانستان ایجاد صنایع سنگین از قبیل صنایع استخراج  
معادن، ایجاد صنایع فلزکاری و ماشین سازی، صنایع کیمیاوی و برق راکه  
ضامن پیشرفت سریع اقتصاد و تحکیم استقلال کشور است حائز اهمیت  
بزرگ می شمارد .  
از بیانات رئیس دولت

پنجشنبه ۴ ثور ۱۳۵۴ - ۱۲ ربیع الثانی ۱۳۹۵ - ۲۴ اپریل ۱۹۷۵

## منابع غنی کشور ما

طوریکه از خبر منتشره درین مورد  
برمیاید فعالیت های تفحصاتی نفت  
ساحه آق دریا و گاز ساحه جمعه  
ولایت جوزجان در سال گذشته از نگاه  
اقتصادی امیدوار کننده میباشد .  
بقول منبع خبر امسال یکصد و  
هفتاد و یک ملیون افغانی برای تفحصات  
پترول تخصیص داده شده است .  
و بهمین ترتیب توضیح گردیده  
است که یک ذخیره جدید گاز  
در ساختمان جمعه کشف شده که  
برای تثبیت مقدار آن دو برمه  
تفحصاتی مصروف فعالیت است .  
خبر درباره خدمات انجام یافته  
در ساحه نفت و گاز سمت شمال توضیح  
میکند که سه چاه تفحصاتی نفت سال  
گذشته در آق دریا حفر گردیده است  
که نتایج آن اطمینان بخش بوده و برای  
تثبیت ذخایر درین ساحه حفر دو چاه  
دیگر تا ماه سنبله امسال در نظر  
گرفته شده است .  
منبع تفحصات پترول تذکر میدهد  
که نفت چاههای تفحصاتی ساحه آق

افغانستان کشور است از لحاظ  
منابع طبیعی مستعد و غنی، بعدیکه  
بهره، برداری سلیم ازین غنائم  
فطری آینده درخشان و مرفه مردم و  
آبادی و معهوری سر زمین محبوب ما  
را تضمین می نماید.  
اکنون که در پرتو نظام مردمی ما  
زمینه و امکانات استفاده وسیع و مؤثر  
از این همه ثروت های سرشار روز  
بروز در ساحات مختلف گسترش  
می یابد، به آینده آباد که در آن کوششها  
و تلاشها بی نتیجه و بی حاصل نماند  
فرد فرد وطنپرست و صدیق جامعه  
ما امیدوار میگردد و این امر سبب می  
شود تا برای فردای بهتر و فردا های  
بهترین بیشتر جهد و زحم و سعی  
کنیم .  
نتیجه برمه کاری های سال گذشته  
تفحصات نفت ساحه آق دریا و گاز  
ساحه جمعه ولایت جوزجان از جمله  
کارهایبست که در ایجاد اتمو سفير  
امیدواری های متذکره میتواند با ارزش  
تلقی شود .



# وظایف اساسی بعد از انقلاب

سوال- نظرات حضرت عالی را در بیان اینکه بعد از استقرار جمهوریست ایراد فرموده بودند مطالعه کرده ام به نظر حضرت رئیس دولت و صدراعظم تاچه اندازه درین مدت زمان کوتاه در تطبیق آنها بویژه در مسایل اقتصادی موفقیت حاصل فرموده اند.

جواب - تصادفاً عین سوال جناب شمارا چند روز قبل يك همکار فنلندی شما نیز مطرح کرد. به ایشان گفتم در مسایل بعد از انقلاب سهو ظریفه اساسی پیش روی ما قرار داشت: تامین امنیت استحکام جمهوریت آوردن تحولات اجتماعی و اقتصادی. در قسمت اخیر باید بگویم که تا زمانیکه ناکند انجام شده امیدوارم برای وطن ما مفید تمام شود.

در قسمت سیاست خارجی افغانستان همیشه کوشش ما این بوده تا با تمام کشور های جهان روابط حسنه داشته باشیم.

در مسایل اقتصادی کوشش کر دیم چه از منابع خود و چه از طریق کمک های ممالک دوست پلانی طرح شود تا در آینده برای بلند بردن سویه حیات مردم مادر زبسته های اقتصادی و اجتماعی تحولاتی بوجود بیاید که امیدوار هستم این تحولات بنیادی و اساسی باشد.

سوال - رژیم شما کوشیده است تا بخش عمومی اقتصادی کشور را تقویت کند آیا برای بخش خصوصی هم برنامه ی تدوین شده است؟

جواب - البته اساساً مستحور خصوصی جزء پلان عمومی اقتصادی يك کشور است. از این نقطه نظر در قسمت سکتور خصوصی قانونی

وضع شده که بر اساس آن هر کسی میتواند در پروژه مورد نظر سرمایه گذاری کند و اینکار بدو صورت ممکن است.

اول اینکه خود شخص پروژه یی را به دولت پیشنهاد میکند که بعد از مطالعه که سیون سرمایه گذاری و قبولی آن می تواند بکارش آغاز کند.

دوم اینکه خود دولت پروژه هایی را اعلام میکند و اشخاصی که ما یسل باشند، می توانند در پروژه مورد نظر خود سرمایه گذاری کنند، البته سرمایه گذاری در سکتور خصوصی باید به منافع عوام افغانستان مطابقت داشته باشد.

سوال- حضرت رئیس دولت طی مدت زمان از مسکو، دهلی نو، داکار بغداد بازدید فرمودند و بارهیران این کشورها مذاکراتی در زمینه های مختلف از جمله صلح منطقه معمول فرمودند سوال من آینده نگری این مذاکرات است؟

جواب- در زبان دری ما این اصطلاح معمول نیست اگر معنی آن نتایج مسافرت های من باشد پاسخ اینست که نتایج آن خیلی مفید بود. دوستان خود را دیدیم مذاکراتی با ایشان کردیم. نقاط نظر عمده ای را فهمیدیم و این دید و بازدید ها سبب استحکام مناسبات کشور های ما می شود و در آینده نتایج مفیدی خواهد داشت.

سوال - بنظر میرسد که حکومت شما بر اساسی خواستار گسترش مناسبات با ایران است برای من این نشانه اعتماد به نفس حضرت رئیس دولت است. با توجه به همبستگی های تاریخی، جغرافیایی، قومی، دینی و فرهنگی دو ملت اکنون آینده روابط دو کشور را چگونه می بینید؟

جواب- خوشبختانه مناسبات ما با برادران ایرانی همیشه صمیمانه و دوستانه بوده و گسترش این مناسبات آرزوی دیرینه مردم افغانستان است و من امیدوارم که این مناسبات برادرانه هر روز بیشتر تحکیم یابد و صمیمی تر گردد.

سوال- نظر رئیس دولت را در زمینه نقش تهران در حل اختلافات پاکستان و افغانستان میخواستم.

جواب- نقش تهران البته بخود تهران معلوم است اما علی حضرت شاه ایران از پانزده شانزده سال پیش درباره مناسبات ما با پاکستان معلومات کافی دارند و در راه حل آن کوشیدند که مناسبات به نتیجه نرسید چه موقف های ما از هم دور بود.

امروز روابط ما با پاکستان خوب نیست و این حالت برخلاف آرزوی ما است. اینکه نقش تهران در زمینه چه بوده می تواند مربوط بخود تهران است چیزی که من می توانم بگویم اینست که هر اقدام نیک و در راه حل اختلاف افغانستان و پاکستان بدیده قدر خواهیم دید. اگر برادران ایرانی مخصوصاً اعلیحضرت شاهنشاه ایران درین راه اقدامی بتواند باعث خوشی خواهد بود.

سوال - اگر پیامی به ملت ایران داشته باشید استدعا دارم بفرمائید.

جواب- پیام من به برادران ایرانی پیامی است بسیار صمیمانه و دوستانه از اینکه چندی بعد موقع می بایم که برادران ایرانی را از نزدیک ببینیم خوشحال هستم امیدوارم ملت ایران تحت رهنمایی اعلیحضرت شاهنشاه ایران به ترقیات روز افزون نایل شود.

# سالگرد هوچی من

وقایع

مهم

سیاسی

مفید

۱۹می مصارف با سالگرد تولد هوچی من ناسیو نالست مشهور و رئیس سابق دولت ویتنام شمالی است وی که بنیان گذار ویتنام شمالیست در ویتنام نهضت ویتمن را بوجود آورد که ویتکانک از آن الهام گرفت. هسته حکومت انقلابی ویتنام جنوبی را تشکیل داد.

سالگرد امسال هوچی من از گذشته عافیت بارز دارد، زیرا هر روزیکه به سالگرد هوچی من نزدیک میشود یکی از شهرهای دیگر ویتنام جنوبی بدست قوای حکومت انقلابی ویتنام جنوبی می افتد و قوای انقلابی با سرعت بسوی سیگون نزدیک می شوند.

در همین هفته شهر تان ریسیا شهر تان شان و شهر هام تانگ را انقلابیون اشغال کردند. و اینک سیگون در انتظار محاصره است.

## اطمینان انقلابیون

در حلقه های حکومت انقلابی این سخن در میان است.

که امسال سالگرد هوچی من را در سیگون تجلیل میکنند و این معنی غیر از این ندارد که قبل از تاریخ ۱۹می حکومت سیگون سقوط میکند و انقلابیون زمام امور ویتنام جنوبی را بدست خواهند گرفت اوضاع از هر طرف آماده پذیرفتن چنین واقعیتی

است امریکایی ها با سرعت از ویتنام خارج میشوند و اکنون تنها ۱۵۰۰ نفر امریکایی در آنجا باقی مانده کمک های امریکا فقط بنام کمک بشری و به قصد تخلیه اتباع امریکا بویتنام صورت میگیرد. گرچه انتر پرایز بزرگترین کشتی جنگی جهان با ب های ویتنام وارد شده و کشتی های امریکایی بان طرف رجوع کرده اند و حکومت امریکا تصمیم گرفته است.

برای اخراج اتباع خود از ویتنام از قوای نظامی کار گیرد معینا کمتر تصور می رود مداخله نظامی به نفع سیگون صورت بگیرد.

چنانچه فوراً در بیانیه اخیر خود نقش امریکا را در ویتنام پایان یافته خواند.

## وانتیو

از بین رفتن وانتیو در طول دو سال

گذشته بشدت مطالبه میشد قوای حکومت موقت انقلابی ویتنام بعد از اینکه از عدم تطبیق ماده ۱۲ قرار داد صلح پاریس که با اساس آن یک شورای آشتی در ویتنام باید بوجود میاید انتخابات آزاد صورت گرفته و امور ویتنام ب مردم آن محول میشد تا کامی گردید. وانتیو را عامل این ناکامی میدانست، بنا بر آن بر طرفی وانتیو را مطالبه میکرد و این امر را وسیله فراهم شدن زمینه مذاکره برای حل مسالمت آمیز مساله ویتنام می خواند.

نقش نادرست وانتیو در ویتنام جنوبی سبب شده بود در این مطالبه مردم ویتنام که خصوصاً گروه های سیاسی بودایی ها و کاتولیک ها جدا سپیم بودند اما وانتیو از جانبی جنبید.

## بیرق های سه گانه

یک خبر نگار که اخیراً توانست به ترتیبی از شهر بزرگ دانانگ که در دست قوای حکومت موقت انقلابی ویتنام افتاده است دیدن کند اظهار داشت که در اکثر مراکز عمده دانانگ سه بیرق موقت انقلابی، بیرق حکومت سیگون و بیرق شورای آشتی و هم آهنگی ملی. قبول این سه بیرق در یک شهر تحت تسلط انقلابیون طبعاً چنین معنی میدهد که انقلابیون ویتنام جنوبی در اظهار خود برای آمادگی جهت اشتراک در شورای آشتی و هم آهنگی و حل سیاسی مساله ویتنام صدق کرده اند اما وانتیو تا آخرین دقایقی که احساس میکرد میتواند امید وار باشد و کمکی از امریکا بدست آورد از استعفی خود داری نمود. و وقتیکه همه پلها را در عقب خود ویران کرد مستعفی شد.

## جانشین وانتیو

تران وانگ هون معاون رئیس جمهور وانتیو که بعد از استعفی وی رویکار شد، مردیست مجرب که تاریخ حیات وی و مجسالات وی از همکاری با هوچی من شروع میشود، وی در دوره مسوولیت ویتنام جنوبی را بعهده میگیرد که همه چیز در همه جا زهم گسیخته است قوای ویتنام

## آغاز یک پایان

این روزها جریانات ویتنام آغاز یک پایان را خبر میدهد پایان یک فاجعه عظیم بشری که سی سال است در سرزمین هندچین باشکال مختلف دیده میشود، خون ریزی و برادر کشی ده سال اخیر بدترین مظاهر این فاجعه را در نظر جلوه میدهد اکنون کوشش ها در همه جناها درواشنگتن در پاریس و در سیگون برای حل سیاسی مساله ویتنام جاریست. اما برای این کوشش ها بسیار ناوقت شده است، حکومت انقلابی ویتنام جنوبی پوره میدانند حل نظامی قضیه ویتنام را بیشترین نفع حکومت موقت انقلابی و یا داشتن قربانیهایی است که انقلابیون در این راه متحمل شده اند لذا همانطوریکه استعفی ناوقت وانتیو را یک نیرنگ سیاسی میخوانند مطالبه حل سیاسی مساله ویتنام را نیز یک نیرنگ دیگر برای پوشانیدن شکست های می پندارند که در ویتنام رخ داده است بنا بر آن پیش میروند تا آنجا که ماجرای ویتنام پایان یابد.

و با تجلیل سالگرد هوچی من در سیگون این پایان را با پیروزی اعلام کنند.

# چراغی که باید افر و خسته شود

حفظ الصلحه معنوی

مطالعه دقیق تاریخ ظهور تکامل و امراض ملت‌ها و تمدن‌هاییکه در سینه روزگار جاویدان ثبت گردیده است عوا ملی را آشکار و به معرفی میکند که با کاوش و ارز یابی در آنها بایسن نتیجه برسیم که همیشه امراض مهلک اجتماعی وقتی در گالید یک تمدن و در پیکر یک ملتی ظهور پیوسته است که آن تمدن از فروغ - واقعیت ها بدور مانده و در آغوش آن ملت شمار فرزندان پر شور صاحب دل و مردان پاک نهاد، فداکار و حقیقت پرست کا هش یافته است و سرانجام چنان واقعه شده که شاید نامالایمات و دهبها عامل منفی دیگر از چنین فقدان و نارسایی جوانه زند، برومند شود، دامنه آن گسترش یابد و انحطاط و انقراض مدنیتی و ملتی را مریا سازد.

در جهت معکوس این تحلیل ملاحظه میکنیم که وجود مردان وطن پرست با تقوی و صاحب فضیلت و کمال و فرزندان فداکار و آشنای بر مزجیات و معنی زند گی سبب شده است تا در جامعه و ملتی که بسوی معراج پیروزی و در طریق تکامل سعی و تلاش میورزند هر روز از تازه ها تازه ترها رشد و زمینه برای فلاح و دستگیری های بسیار پیش و وسیع گردد و گوشه‌ها متناسب و موافق با اراده و تصمیم و آرزو و تمنای مردم آن جامعه نمریدند.

روی این نظر است که درجه کمال و - تعالی جامعه و ملتی را میتوان از روی شمار مردان با فکر و فضیلت و راهنما یان فداکار و حقیقت پرست سنجید و آیه و آینه او را باین محک پیش بینی کرد زیرا مطالعه تاریخ واضح میسازد که همواره اوج ترقی و تکامل هر ملت و هر تمدنی در جنبش فیه و ش معنوی و به نیروی انقاس قدسی مردان در بادل وار باب اراده و عزم، صاحبان بینش و حقیقت و پر و رندگان کمال و فضیلت در خستیده است.

حکما گفته اند آنچه از مطالعه در ذات آدمی روشن میشود مبین این راز است که روح ملکوتی

انسانی همیشه کوشان است که با هزاران - وسیله نفس انسانی را از خواب غفلت بیدار کند و بسوی خود بکشد یعنی او را از زبونگی گرفتاری نفس حیوانی و انفعالات ناشی از آن رهایی بخشیده و با خود یار و همدم سازد...

در جامعه ما که اینک مساعی و کوششهای متهرو مفید در جهات تامین آسایش مادی و فراهم شدن رفاهیت های معنوی و در نتیجه این دویبه خاطر بر آوردن منظور رشد و کمال ، سعادت و بختیاری ، فلاح و نیرومندی ملی و همگانی روز بروز متمرکز و وساحه آن پهن تر میگردد ، چراغ راه زندگی ملی ما روشن گردیده است چراغی که راه ما را جهت وصول به مقاصد و مرام های ملی موافق زیست با شرایط زمان و ضرورت عصر ما منور میسازد و موقع میدهد جهد و تپش و سعی و کوشش ما موثر افتد. در پهلوی چنین مو هیتی که ممکن گردیده اصل قابل عطف اینست که هر فردی در زند گی مشخص و در حدود مکلفیت های فردی و خصوص صی نیز چراغ راه زندگی خود را باید داشته باشیم چراغی را که فروغ آن بدل و فکر ما روشنی بخشد و ظاهر و باطن ما را آراسته سازد، چراغی را که هر انسان و هر بشری که در جهان امروز حق زندگی میخواهد و در جهان آینده و در امان فردا حق نیکنامی و زنده ماندن تمنا میکند ..

این چراغ با آن چراغهاییکه در خانه و کاشانه و با سر دروازه منزل و دهلیز و رهرو کنار جاده و میان مسجد و مدرسه و یا هر کجای دیگر روشن

میکنیم تا راهی روشن گردد و جوینده و روندهای در تاریکی به تشو یش و تکلیف مواجه نشود فرق بسیار دارد...  
باید چراغ راهی روشن می شود که به سعادت و کامیابی ، رستگاری و نجات منتهی و وسایل و لوازم ضروری و اصول باین مواهب را آشکار میسازد این چراغ بسای ضلال و گمراهی ، تاریکی و ظلمت را موقع نمیدهد بر ما چیره شود از راه راست منحرف سازد و - موجبات سقوط ما را فراهم کند .

آنچه برای افروختن چنین چراغی در قلم اول محسوس تر جلوه میکند خود فراموشی است تا بتوان اراده و عمل نظر و نیت خود را به خاطر روا داری و مرو ت بدیگران و بیخاطر برتر ساختن شرایط زند گی دیگران و بیخاطر خدمت به سعادت و رفاه هموعان بکار برد این هنر و این شها مت وقتی در وجود ما بیدار میشود و تعبیه مییابد که مالک خود را عوض کنیم تا با این تعویض فکرنوی مایه گیرد و با نیروی چنین فکری مفکوره ها و خیالات کهنه از دماغ مسا شسته شود بجای خود پرستی دیگران را - بخواهیم در زندگی عنکبوت وار بدور خود نه چرخیم بلکه محور حرکت و تلاش ما احساس

مسولیت در برابر مردم ما، همسایه و همسپری ما هموطن و هموعان ما باشد و بدنبال ایسن مفکوره صدیقانه و مجدانه و وطن پرستانه و شجیعانه تا جاییکه قدرت و اختیار ما یاری و مساعدت میکند پیش برویم با این پیش روی هاست که دیو جیل و پسمانی پیوسته برای حصول فتح و ظفر در برابر ما سنگر ها را خالی میکند و کمیتگاهارارها می نماید این غلبه و برتری و آن انباز و شکست است که زمینه را برای ترقی و تعالی و گام گذاری در جهت موفقیت ها و پیروزی ها لحظه به لحظه مساعد میسازد و حق زندگی امروز و تمنای نیک نامی فردای ما را تضمین می نماید ، امیدواریم در چند صباح هستی نقش همه ما در زندگی چنین باشد.

# در پهنای سال ۱۳۵۳

۱- اسد :  
 مفرات انکشاف دھات ، نافذ گردید. هدف از تاسیس ادارہ انکشاف دھات ، انکشاف همه جانبہ دھات کشور ، بوسیله تطبیق پروگرام های عام المنفعہ اقتصادی واجتماعی ، بسہ منظور بلند بردن سویہ زندگی مردم دھات میباشد .

## جهان در سالیکه

### گذشت

۵- اسد :  
 سفارخانہ جدید شہر فراہ ، کہ بمصرف ۹ ملیون افغانی از بودجہ انکشافی دولت ، اعمار گردیدہ است ، توسط والی آنجا افتتاح گردید .  
 ہاشم زیڑتون توسط دکتور محمد حسن سہری ، معاون صدارت عظمی ، در شہر آراء افتتاح گردید .

۶- اسد :  
 اولین جلسہ شورای عالی انکشاف دھات تحت ریاست شہاغلی محمد داؤد ، رئیس دولت و صدراعظم دایر گردید .

۸- اسد :  
 قصر دارالامان کہ برای ادارہ عالی قضا و عدل تخصیص یافته است ، توسط وزیر عدلیہ ولوی خارتوال افتتاح گردید .

۱۴- اسد :  
 موافقتنامہ قرضہ بیش از ده ملیون مارک تحت شرایط سہول جمهوریہ اتحادی آلمان بہ افغانستان امضاء گردید .

۱۷- اسد :  
 عہارت جدید لیسہ استقلال ، طی مراسم خاصی توسط وزیر معارف ، افتتاح گردید .

۱۹- اسد :  
 استخراج تلمناز معدن اچین ولایت ننگر ہار آغاز گردید .

۲۶- اسد :  
 یک ہلی کوپتر مربوط بہ قوای نظامی پاکستان ، در منطقہ علاقہ داری ناری ، مچبور بہ فرو نشستن گردید .

۳۶- اسد :  
 بہاساس ہدایت شہاغلی رئیس دولت و صدراعظم یکبزار ونصت و ہشت جریب زمین در پروژہ عکس بالا :-

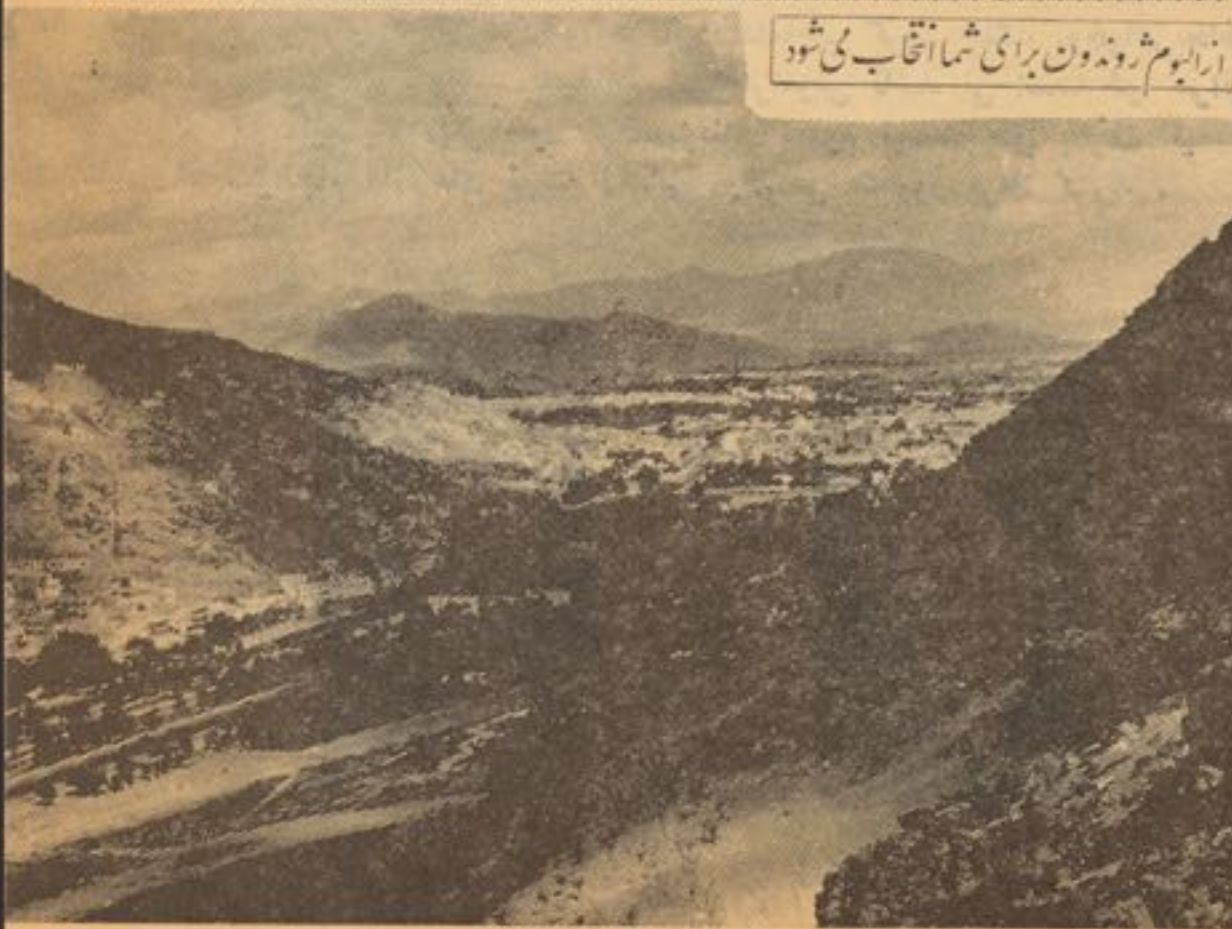
شہاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم مو قعیکہ شہاغلی خلعتبر یوز یر خارچہ ایران رادر قصر ریاست جمهوری پذیرفتند .  
 وسط :-

دکتور محمد حسن شہ قی معاون صدارت عظمی بتاریخ ۵ اسد ۱۳۵۳ ہاشم زیڑتون را افتتاح کردند

بہار در کابل  
 ابر های آشفته و سرگردان بر کابل زمین آب میریزد و کشتزارها را آبرومندی نصیب می سازد .



از البوم شہوندون برای شما انتخاب می شود





ترجمه : مهدی دعاگوی

# خواهران بدبختیکه زنان مشهور اند

خواهری که شوهر خواهرش را تصاحب کرد - جنگ دوخواهر بخاطر يك پیر مرد ثروتمند، طعنه های که فراموش نشدنی است خواهرانی که علیه يك دیگر خود حرف میزنند و معلوم نیست حق بطرف کیست سرانجام راز های نهفته زندگی دوخواهر مشهور بر ملا گردید .

پدر و مادر شما ذرا عقیده باین بود که آنان يك روح در دو جسم میباشند این صمیمیت و علاقه مندی عمیق و قلبی از سطح احساسات طفلانه در عمق امواج طغیان گر جوانی رخنه کرده آنها با همه تفاوت های که در عنوان در ذهن و روح همه افراد بوجود می آید از تاثیر این تفاوت به امان بودند. وقتی ژاکلین بخانه شوهر رفت یعنی زن جان کنیدی شده، لی راد سوئیل از خوشی در پیراهن نمیکنجید .  
**ژونون**

بازیگران این موضوع دوخواهری هستند که از يك پدر و مادر بد دنیا آمده اند - همدیگر را دوست داشتند - آنها طوری بهم دل بسته بودند که دل کندن برای شان دشوار و حتی ناممکن بود. این دو خواهر ژاکلین و لی راد سوئیل بودند که پیوند درخت زندگی شان از آوان صباوت بهم جوش خورده بود بطوریکه هر يك بی وجود دیگر، درخت زندگی خود را بی ریشه احساس میکردند .



ژاکلین



لی راد سوئیل





ژاکلین زنی که او را خوشبخت‌ترین زن امریکا لقب داده بودند اینک در آستانه دومین بیوه گی. آنروز های زود گذر در کنار کنیدی فقید لحظات پر سعادت ژاکلین بود.

ژاکلین که با او ناسیس فروتمند فکر میکرد سعادت‌مند هم است کودکی ژاکلین با پدر و مادرش. طفلی را دسویل و ژا کلین. لی راد سیویل شکست خورده که عامل همه بدبختی های خود، ژاکلین را میداند.

شادمانی های بی نظیر «لی رادسویل» خط رنگینی را باشادمانی های خود تر ولطیف تر بود. اما دور از چشم واحد باد و چهره متضاد زندگی میکرد خواهر ژاکلین دنیای جوشنده حیات در تابلوی زندگی او به جبهه گذاشته که دیگران از غیابت ژاکلین گریه و وقتی جلوشم مرد مان بود مانند فانیلی آنها را رویا انگیز ساخته بود این خط روشن حتی از طلوع سپیده میکرد. چنانچه ژا کلین گفته بود خواهرش دم هم با صفا تر، رنگین تر، پراحساس «لی راد سویل» گفته بود او در آن باشد و بدامن دشت طلائی روز رسیده لطفا ورق بزیند

که  
این  
از  
عمق  
گره  
یوان  
آیه  
د  
رفت  
ویل



باشد اما زمانیکه تنها بود و در دورا دور خود کسی را نمیدید آن وقت شبیه روشنایی بود که بتاریکی پناه برده باشد. او صاحب احساس سنگین میشد بار کدورت روی شانه هایش فشار تولید میکرد و با انهم سعی مینمود کسی چیزی در چهره او نخواند.

شدید ترین لحظات فرا موشس ناشدنی زندگی (لی راد سوئل) زمانی بود که شنید خواهرش پیوه شده و جان کنیدی دیگر برای ژاکلین عزیز ژاکلین را که به کنیدی دیده بود تصور

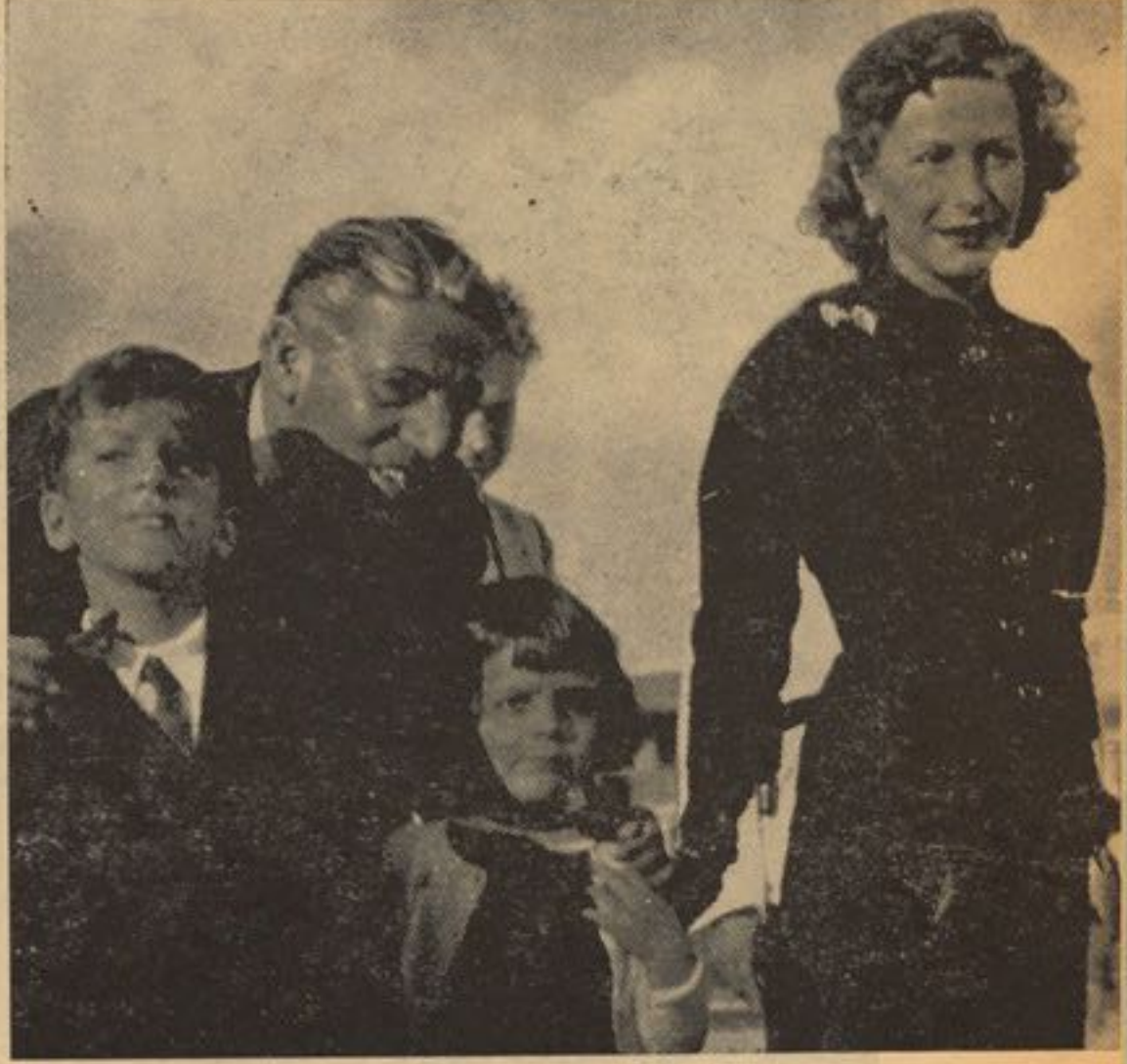
نمیتوانست دیگر پایجاه بدائره زندگی بماند از اینرو مانند پاسدار زیرک و تکمیلان دلسوز و غمشریک در همه احوال از او مراقبت و مواظبت مینمود.

مدتی بهمین وتیره سپری شد «لی راد سوئل» پیوند عمیق عشقی خود را از مدتها با اناسیس، قایم نموده بود بین آنها بقدری مفا همه وهم جوشی ایجاد شده بود که قرار بود «لی راد سوئل» همسر دوم (اناسیس) شود. همسری که شکل غیر رسمی و تعهد مخفیانه را نداشته بلکه چهره رسمی راداشت. و لی ناگهانی بصورت غیر مترقبه این تصمیم اناسیس عوض شد و علی الرغم قول و قرارش از ازدواج با «لی راد سوئل» با پروئی تمام شانه خالی کرد.

**چگونه صمیمیت جایش را به نفرت داد؟**

مدتی «راد سوئل» باوصف اینکه احساسات دست ناخورده با خواهر ژاکلین داشت، سپری شد و بعدا او آگاهی حاصل کرد که رشته تمام خوشبختی های او با مقراض دست داشته خواهرش قطع گردید. او آگاه شد که ژاکلین با وجود اینکه شوهری چون کنیدی را از دست داده بود و علاوتاً از علایق او با اناسیس اطلاع داشت باز هم حسودانه، زهر بدبختی را در جسام خوشی های او فرو ریخت.

دیگر «لی راد سوئل» آن خواهر دلسوز و صمیمی و وفادار ژاکلین نبود یک قلم با او بیگانه شد. با سردی و خشونت با او رویه می کرد با قبض و کینه با او نگاه مینمود. زیرا حق با او بود چه (لی راد سوئل) دل به اناسیس بسته بود و با وجود اینکه



اناسیس از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۶۰ با تینا بسر می برد. از وی صاحب دو طفل شد که بعدا پسرش الکساندر دست به خود کشی زد.



ژاکلین فریاد میزند که خواهرش بی مورد در حق او بدگمان است. برای اینکه اناسیس را تسخیر کرده بلکه اناسیس بوده که او را تسخیر کرده است.



ارغوان همه را روی يك سفره می نشاند .

ویامرتب ودر گلدانهادیده بودم با دوستان پرخاش کنان میگفتم گسه ظلم است که این همه زیبایی زیر پای موترها خمیر شود .

گل غندی را واقعا زیبا ودرخور ستایش یافتیم . بهر بوتۀ نزدیک شلم حتی برسم و رواج هم با نهادم وهفت ارغوان راخوردم که خواسته دلم بر آورده شود ولی صد تاسف که آنرا دریافتم که خواسته من بر آورده شدنی نیست چون دو جوان به درختی نزدیک شدند آنکه پسر بود شاخه گلی کند وبه دیگری که دختری بود هدیه کرد .

در هر گوشه وکنار مردم رامی دیدم که دورهم جمع شده اند و میگویند و میخندند . میخوانند و شاد اند . من مانند همه خارج دیده ها و یا شاید تنها به گفته مردم دورویشم توریستی شلم ، کامره ام را برداشتم وعکسی چند گرفتم که اینک شما آنها را می بینید .

روز آهسته آهسته به پایان نزدیک میشد . تاریکی از دور دست هاسر - کشید تا از دیده کنا فاتی را که میله گران بجای گذاشته بودند عجا لسا از نظر پشمان کند . من و دوستان هم میله خود را پایان دادیم .

حقراننده را بدهند که خیلی سریع موترش را می راند .

ما داخل راه باریکی شدیم که بخط درشتی به انگلیسی روی آن کلمه «ان» نوشته شده بود . راه خود را یافته بودیم اکنون وظیفه من بود که هرچه زودتر دهن خود که از تعجب باز شده بود بسته کنم ، زیرا در مقابل خود کوه های ارغوان رامی دیدم . تپه تا آنجای که دیده کار میکرد سرخ بود . موترها یکی عقب دیگری به بلندی بالا میشدند و پیاده روهها یکی بعد دیگری خود را از سرک تنگ مو تر رو کنار می کشیدند .

زمانی توصیف شمالی وطبیعت زیبای آنرا خیلی شنیده بودم ولی باتصور اینکه دیدن و شنیدن باهم فرق دارند دلم نمیخواست زود تسلیم گفته های دیگران شوم . راه رفتن به شمال در آغاز خود شاهد بزرگی شد که طبیعت شمال رانا دیده زیبا قبول کنم ، چه در دوکناره سرک فروشنده های محلی ، دسته های گل لاله را به مو ترها نزدیک میگردند وحتی بعضاً از بی لطفی آنها نیکه گویا خریدار این لاله ها نیستند دسته های گل را روی سرک پهن کرده بودند .

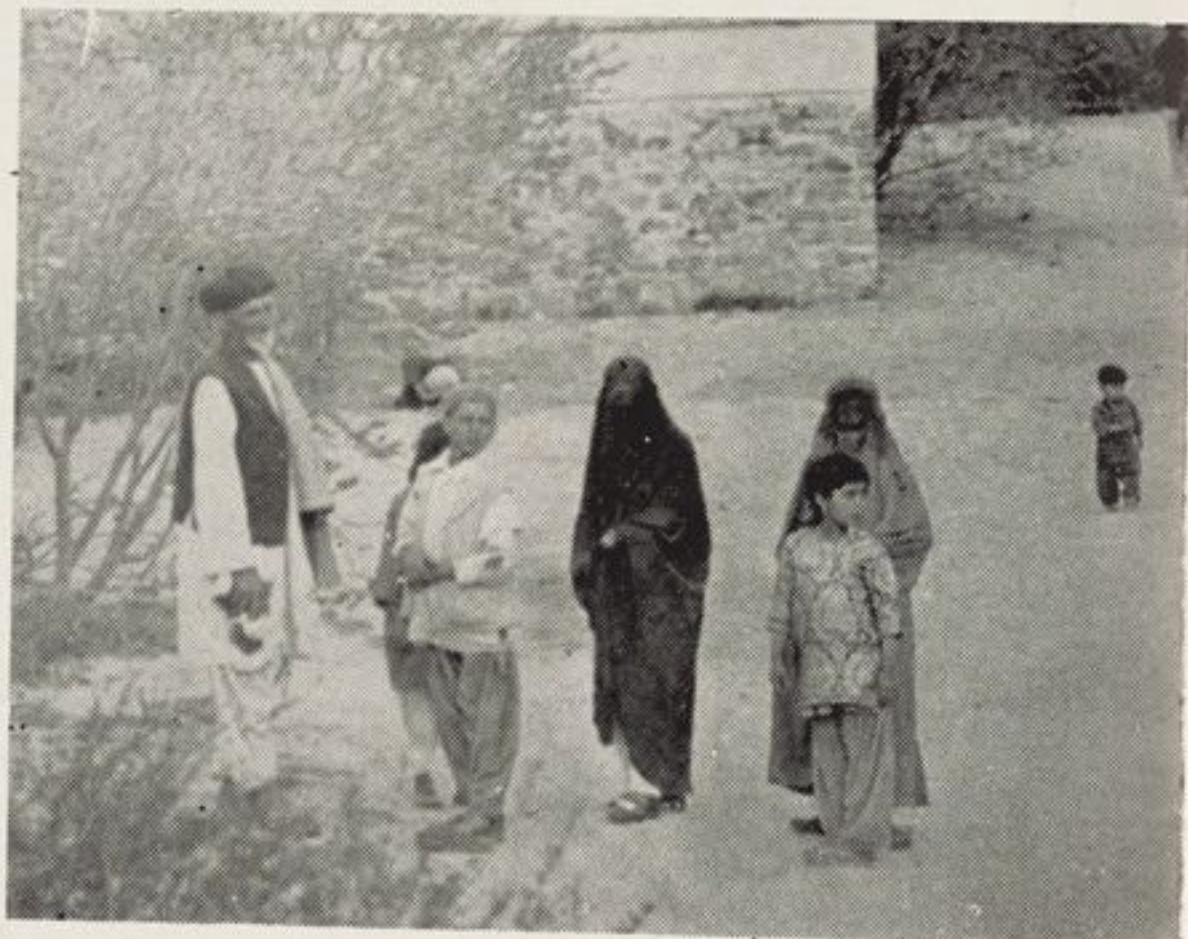
من که فقط گل لاله رادر کردها

## لحظات در تصویر

هنوز موتر خیلی از بل غندی فاصله داشت که دوستی مرا متوجه دامنه سرخ کوهی ساخت . منکه هنوز بسمت شمال پایم گشوده نشده بود خیلی تعجب کردم . دوستان تعجبم را دریافتند و خیلی ساده گفتند که سرخی از بته های ارغوان است . ارغوان شنیده بودم ولی هرگز این همه ارغوان یکجانبه بودم . همه را وادار ساخته و راه حرکت خود را کج کردیم .



يك شاخه ارغوان



اینها همه را می بینند و لی روی خود شان را کسی دیده نمیتواند حتی ارغوان های زیبا .



بهار درکشور ما زیبایی های زندگی ساده و بی‌پیرایه مردم ما را زیبا تر جلوه میدهد

رئیس رادیو افغانستان، در برابر  
پر سشی راجع به «جایان پرایز»  
واهداف آن، میگوید:

- مقصد از جایان پرایز، کمک  
برای انکشاف نشرات تر بیوی ممالک  
عضو اتحادیه بین المللی تیلی  
کمو نیکشین و تشنید منا سیات  
و همکاری، بین دول میبا شد. از همین  
لحاظ است که همه مو سسات  
پرود کا ستنگ ممالک مختلف، در  
آن اشتراک می ورزند.

در مسابقات جایان پرایز، روی  
همر فته، سه نوع پروگرام،  
سهم گرفته می تواند:

تعلیمات ابتدایی، تعلیمات متوسط  
و نشرات تر بیوی برای بزرگسالان  
یکی از شرایط مسابقات مذکور این  
است، که پروگرام های کا ندید،  
باید هدف واضح و مشخص تربیوی  
داشته و در رادیو، یا تلویزیون  
مملکت مربوط، پرود کا ست شده  
باشد.

بناغلی عطایی، در مورد بررسی  
پروگرام های شامل مسابقه،  
میگوید:

- بررسی پروگرام های شامل  
مسابقه «جایان پرایز» توسط یک  
هیات پانزده نفری بین المللی صورت  
می گیرد. ده تن از اعضای این هیات،  
از ممالک اشتراک کننده و پنج نفر از  
متخصصین و علمای رشته پرود  
کا ستنگ تر بیوی، انتخاب می  
گردند...

نخستین مسابقه جایان پرایز، در  
اکتوبر سال ۱۹۶۵ در توکیو دایر  
شد و از آن سال به بعد، تا حال سالی  
یکبار، این مسابقه، در توکیو و جویز  
آن طی مراسم خاصی توزیع میگردد.  
می پرسیم:

این پروگرام رادیو، نسبت به  
پروگرام های دیگر چه مزیتی داشت  
و جایزه گور تر توکیو، که به آن  
تعلق گرفت چگونه جایزه ای است؟  
رئیس رادیو افغانستان بر این  
مورد میگوید:

- از بین پروگرام های مختلف  
تربیوی که از طریق رادیو همه وقت  
نشر می گردد، یکی از پروگرام های  
«کلی کور اوکرهنه» بابه عبارت دیگر  
پروگرام «زراعت و دهات» را برگزیده  
و برای این مسابقه کا ندید نمو دیم،  
خو شبختانه پس از برررسی عمیق  
هیات منصفه پروگرام را در  
افغانستان بحیث عمالترین پروگرام  
شناخته شده و از بین یکصد و شصت  
و هشت پروگرام مو سسات  
بقیه در صفحه ۱۵

از گل احمد زهاب نوری

# رادیو افغانستان

## برنده جایزه بین المللی

از جمله ۱۶۸ پروگرام از ممالک مختلف جهان پروگرام از سالی رادیو  
افغانستان بحیث بهترین پروگرام شناخته شده حائز جایزه گردید.

یک هیات پانزده نفری از متخصصین پرود کا ستنگ و  
ژورنالیزم بر پروگرام های کا ندید جایان پرایز غور و نظارت می کنند...  
رادیو افغانستان سعی دارد تا از طریق خدمات رادیویی، پرورش  
فکری و توسعه معلومات هموطنان خدمت نماید.



مدال مخصوص «جایان پرایز» که برادیو افغانستان داده شده است

اخیراً یکی از پروگرام های  
«کلی، کور اوکرهنه» را در  
افغانستان در مسابقه بین المللی  
«جایان پرایز» از بین یکصد و شصت  
و هشت پروگرام مو سسات رادیویی  
و تلویزیونی ممالک مختلف جهان،  
حائز مقام اول گردید و جایزه گور تر  
توکیو را که مهمترین جایزه این  
سلسله مسابقات است، کما یسی  
گرد...

انجنیر عبدالکریم عطایی، رئیس  
رادیو افغانستان ضمن گفت و شنودی  
پیرامون پروگرام مذکور، میگوید:  
- یکی از پروگرام های «کلی،  
کور اوکرهنه» رادیو، که همه روزه  
برای پنجاه دقیقه از رادیو نشر می  
شود، برای مسابقه «جایان پرایز»  
کا ندید و در اوایل ماه دلو سال  
۱۳۵۳، به مرکز این مو سسه در  
توکیو فرستاده شد...

وی می افزاید:  
تمام مو سسات پرود کا ستنگ و  
اتحادیه های پرود کا ستنگ جهانی  
که عضویت اتحادیه بین المللی تیلی  
کمو نیکشن را دارند درین سلسله  
مسابقات اشتراک کرده می تواندند،  
البته تنها پروگرام های تربیوی  
رادیویی و تلویزیونی، مو سسات  
رادیو - تلویزیون، این ممالک مورد  
بررسی و غور هیات حکم قرار  
می گیرد.

# سکه‌های بزرگ

## یونانی در افغانستان

تمپه و ترتیب از ر. اشعه

افغانستان بعد از فتوحات اسکندر و بعد از تجزیه و اضمحلال امپراتوری او از حوالی و وسط قرن سوم (ق.م) به بعد تا حوالی آغاز عهد مسیح برای دو نیم صد سال بحیث کانون و مرکز و فرهنگ یونانی آسیائی باقیماند.

بعد از اینکه در ۲۵۰ ق.م (دیودوتس) حکمران باختر به تشکیل حکمرانی مستقل یونانی باختری اقدام کرد یک سلسله سکه‌های بسیار نفیسی چه در شمال و چه در جنوب هندو کش به ضرب رسیده که از نظر مقایسه در بسیار موارد از سکه‌های یونانی که در خود یونان ضرب رسیده بهتر و قشنگتر است.

مسکوکات بزرگ یونانی در مرکز اداری مملکت (بکتر) یا (بلخ) یک سلسله سکه‌های بسیار قشنگی ب ضرب رسانیده اند که بیشتر آن نقره‌ئی و مانند مدال‌های قشنگ هنوز هم بعد از مرور دو هزار و دو صد سال میدرخشد.

در میان این مسکوکات با ارزش تاریخی برخی مسکوکات بسیار بزرگتر دیده شده که قطر آن‌ها دو نیم انچ و وزن آن‌ها تا (۱۶۸) گرام میرسد.

از جمله سکه طلایی (ایو کرا

تیدس) سکه منحصر به فرد و بزرگترین سکه طلائی یونانی جهان است که بخود نظیر ندارد و حتماً در سرزمین افغانستان بضر رسیده است.

البته بزرگترین سکه‌های یونانی که تا حال دیده شده اکثراً از خاک افغانستان بدست آمده جنرال فریه فرانسوی که در زمان امپروست محمد خان در هرات آمده بود از آنگوشه افغانستان تا به بلخ و قندهار سفر کرده بود در نقطه‌ای موسوم به قره باغ که در حوالی شهرک در شمال غور افتاده بود از سکه‌های بسیار بزرگی حکایه می‌نماید که تا حال نوعیت و چگونگی آن معلوم نیست.

زمانیکه (میجر نات) انگلیس در هرات بود (۱۸۵۱ م) یکی دو عدد از سکه‌های مذکور را بوی نشان داده بودند که قرار گرفته او چهره اسکندر روی آن نقش شده بود.

آنچه جنرال فرانسوی از زبان (سعادت ملوک) ملک علاقه داری شهرک و از زبان (میجر نات) انگلیس بیان می‌کند موضوع دلچسپی به این معنی است که در حوالی جنوب (شهرک) شهر مهمی بوده و در عصر یونان از مراکز مهم به حساب می‌آمد.

موضوع بسیار مهم که مربوط این مسئله است و قابل ذکر می‌نماید پنج عدد سکه بزرگ نقره‌ای است که در موزه کابل و منحصر بفردهست و بزرگترین مسکوکات نقره‌ای یونانی جهان شناخته شده است که در ارتباط مجموعه سکه‌های فوق الذکر ثابت شده که مسکوکات و مدال‌های بزرگی در طلا و نقره در عصر یونانی در قرن‌های (۱-۲ و ۳

ق.م) درین مملکت بضر رسیده. در موزه کابل در میان مسکوکات کلکسیون بزرگی موجود است که مرکب از ششصد سکه می‌باشد و از نظر نوعیت و کیفیت دلچسپترین مجموعه و بزرگترین مجموعه مسکوکات آن زمان بشمار می‌آید.

این مجموعه بنام کلکسیون قندوز شهرت دارد و همه نقره‌ای می‌باشد و پنج عدد از سکه‌های یاد شده نقره‌ئی است که وزن هر یک آن به نود و یک گرام میرسد و دارای قطر نزدیک به دو انیم انچ می‌باشد.

# راديو افغانستان

برود کا سنتک کشور های مختلف جایزه «گور نر تو کیو» را کما یی کرد...

وی ادامه میدهد:

جایزه گور نر تو کیو، مشتمل از یک نشان مخصوص یک دیپلوم و یک هزار دالر می باشد، که امسال به راديو افغانستان تعلق گرفت و طی مراسم خاصی به نمایندۀ راديو افغانستان که ضمناً در یکی از سیمینارها در تو کیو اشتراک داشت سپرده شد، این مراسم مستقیماً از طریق تلویزیون جاپان پخش گردید.

از رئیس راديو افغانستان می خواهم، تا کمی هم در بارۀ مطالب پروگرام مخصوص صیقه بر نندۀ جایزه شده، روشنی اندازد. وی میگوید:

همانطوریکه پروگرام کلی کور او کر هتۀ راديو، همه روزه از ساعت ۶.۵ شروع و برای پنجاه دقیقه نشر می شود، شامل موضوعات تر بیوی، صحتی، زراعتی، اجتماعی، دیالوگ ها، مصاحبه ها و پا سخ به نامه های شنوندگان می باشد، پروگرام ارسالی راديو افغانستان

به جاپان بر این نیز یکی از همیز پروگرام های ما بود، که از طرف اداره روزنه تمیه و توسط بنا غلی عبدالمحمد غیائی پرو دیوس و تنظیم شده بود و با کابی های انگلیسی و فرانسوی مطالب آن را بدسترس مومسسه مذکور گذاشته بودیم.

اینبار بر سشم را پیرامون متن دیپلوم و سایر اوراق این جایزه، مطرح می کنم.

بناغلی سید یعقوب ولیق آمر نشرات راديو افغانستان پا سخ میدهد. وی میگوید:

دیپلوم ضمیمۀ مدال مخصوصی که به نماینده راديو افغانستان سپرده شده است، به رسم الخط جاپانی بوده و ترجمۀ دری آن چنین است:

« پروگرام راديو بی زراعت ودهات راديو افغانستان که دردیف پروگرام های تر بیوی، بمقصد اشتراک در دهمین مسابقۀ بین المللی نشرات تر بیوی جاپان پرايزارسا! شده بود، از طرف متخصصی پروگرام کا سنتک بحیث عا لیتری پروگرام راديو بی شناخته شد است.

دهمین مسابقۀ «جاپان پرايز» ا تاریخ ۱۹ مارچ تا اول اپریل ۱۹۷۵ از طرف راديو جاپان، در تو کیو ایزر گردید.



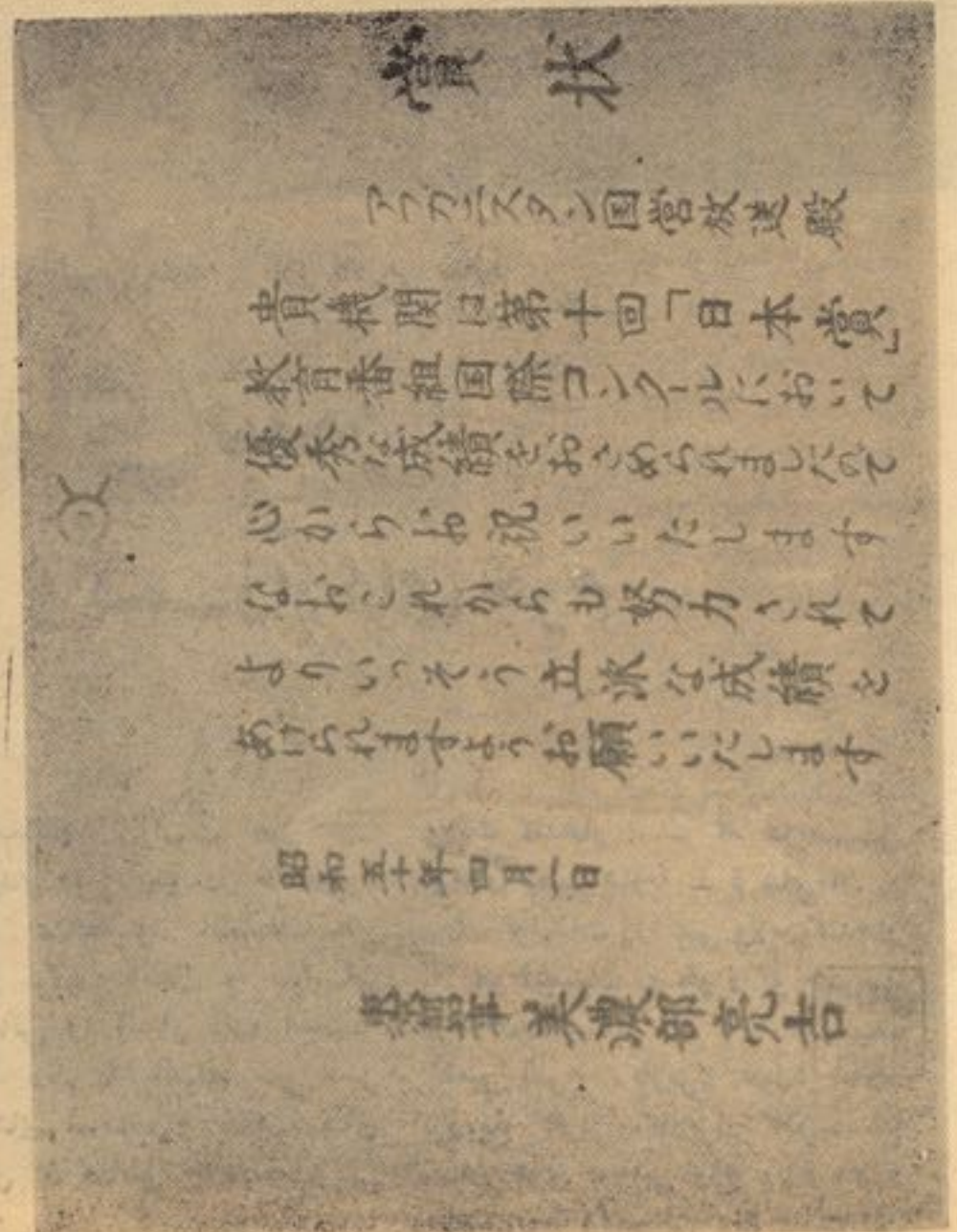
رئیس راديو افغانستان به سوالات نامه نگار ژوندون پا سخ میدهد



کارکنان پروگرام کلی کور اوکرهنه هنگام ثبت یکی از دیا لوگ های مربوط این پروگرام در ستدیو های راديو افغانستان



بناغلی غیائی مدیر روزنه دمصدی پروگرام در حال مراقبت و پرو دیوس پروگرام



وزم  
سالی  
رباط  
میدان  
تر آ  
بابا  
قرار  
برف  
نمر  
است  
تاب  
باشد  
دند  
خشت  
للمی  
فرس  
حیر  
گرد  
حدی  
مالکی  
پر  
تنگ  
دست  
دهقا  
صور  
اولا  
می ار  
چیل  
میو  
کیاس  
ندار  
از  
تقر  
مان  
لعل  
تورا  
و غیر  
اقسا  
شود  
بنظر  
قابل  
با  
به نا  
علاقه  
زیاد  
اول  
گر  
اشقا  
ده  
راگر  
های  
مرد  
بزرگ  
ریزی  
ووس



هر روز منظره غروب در بند د هله کیف زیبایی های طبیعی منطقه ر ادو بالا می سازد

# در آغوش باغهای سبز

## و کشتزارهای خرم

### (دند)

ولایت کندهار است که حاصل فراوان زمین هاوبا باغ های آن در ردیف تولیدات زراعتی ولایت کندهار موقعیت در خور تو جسی را نصیب شده است شیر سرخ ، کاریزك خورد ، بالا- کرز، یخ کاریز ، کاریزك کلان، ده باغ ، میان جوی ، روانی وژو رباط همه دهات مربوط ولسوالی دند است. این

عرفانی سابقه دار است که از سال های مدیدی باین سو در خدمت فرزندان منطقه وار انکشاف سطح دانش و تربیت اطفال و جوانان دند ختماتی را انجام داده است. علاقه دند با باغهای سر سبز و زمین های شاداب و خاکهای مستعدش از مناطق حاصلخیزوغنی

فاصله به شهر قندهار مربوط مرکز ولایت کندهار است ، سر ك عمومی کندهار ، گرشك هرات از بین منطقه حکومتی دند میگذرد ، علاقه داری دامان مربوط منطقه دند است . مکاتب فاضل قندهاری ، شهاده محمود ، حاجی جمال و سردار پاینده خان در منطقه دند از جمله تا سیسات

به سلسله معرفی ولا یات و محلات کشور درین شماره از توابع ولایت کندهار در باره ولسوالی دند صحبت میکنیم . ولسوالی دند که از سمت جنوب به اراضی متعلق بحکومت پنجوائی و از جانب غرب به حکوات کشك نخود محاط است از لحاظ نزدیکی



آن مناره میباشد . زیارت برام خلیفه بابا از شاگردان بابای ولی مدفون در ارغنداب - مورد رجوع مردم است . با آنکه ایسن زیارت در میان ریگها قرار دارد خلق از رفتن به آنجا تعلل نمیکنند . زیرا عقیده دارند که خود بابای ولی فرموده اند که : «نخست باید به زیارت بر ام خلیفه برسند و بعد نزد ای بیایند» حاجی جمال نیکه نیز از زیارت های پر شهرت است . که روز های چهارشنبه و پنجشنبه مردم آنجا میروند . این زیارت در «ذاکر شریف» در دامنه کوهی قرار دارد .

بدله گوی و کمیدین معروف شهر کندهار ، آنجا نیز شهرت نام دارد و اکثر مجالس با خوش و جبتی ها و اکت های خنده آوراو گرم میشود . این مرد میان مردم شهرت نیکویی یافته و همه به استعداد او آفرین می فرستند .

از نقاط مشهور آنجا مناره ایست که قریه به نام آن موسوم است . مردمان قریه مناره عقیده دارند که معماری از این قریه ، مقبره احمدشاه بابارا به فرمان خود اوساخت بعدها این هنر مند صاحب قدرت و استعداد مناری آباد کرد که هنوز پا بسر -

رفته و جای خود را برای کار شبانه روزی خالی کرده است . کلاه ها و یخن پیراهن مردانه و زنانه بادیزاین زیبا توسط سر انگشتان با هنر زنان آن سامان برای فروش خیلی زیاد به بازار عرضه میشود . چون ایسن صنعت محصول ذوق خود مردم است بازار فروش آن نهایت گرم بوده و پول کافی برای هنر مندان آن جا فراهم می آرد .

داستان آدم خان و در خانی زبانزد مردان و زنان آن جا است .

با این داستان عشقی شور انگیز ساعات بیکاری و تفریح خود را نمکین

و زمین های زراعتی حاصلخیز ، از سالیان درازی آرمیده است . از رو - رباط به بعد ، یعنی به سوی جنوب میدان ریگ اندود گرمتر و خشک تر آغاز می یابد که زیارت برام خلیفه بابا مانند تاجی بر طارم این ریگ قرار دارد . زمستانهای ملایم و بی برف با بارندگی وافر این ناحیه به نمر بخشی زمین مدگار خوبی شده است .

تابستانهای آن گرم و سوزان می باشد .

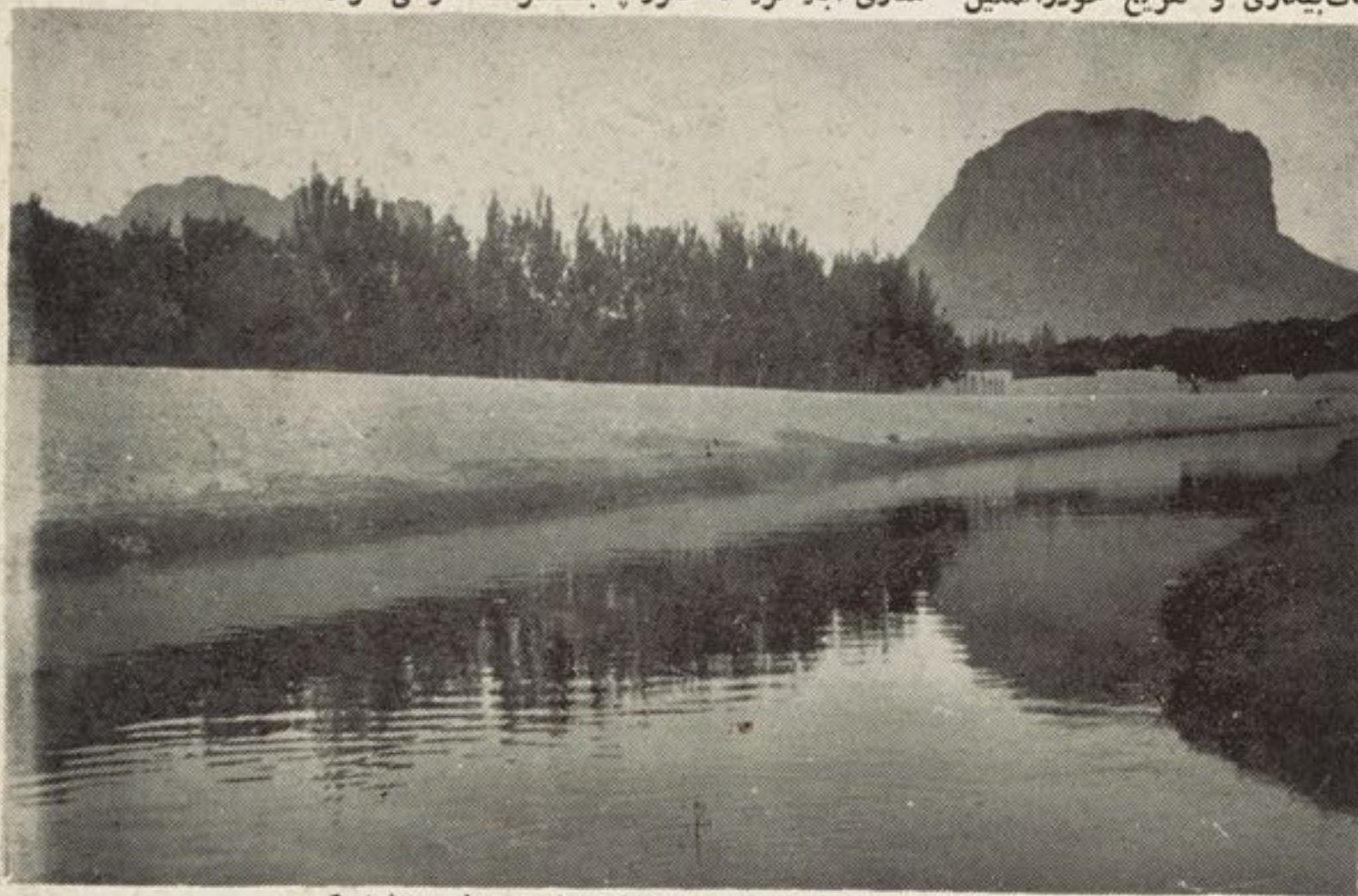
در قدیم اکثر زمین های این منطقه خشک و بی آب بود و زراعت به شکل للمی کاری انجام می افت . چند تن فرسای دهقان ، عرق ریزی های حیرت انگیز او مولد نمر ناچیزی می گردید . بعد از احداث نهر شاهی تا حدی این مشکل بر داشته شده است . مالکین به دهقان سه یک حقمسی بر دازند ، و در مواقع لازم که بزرگ تنگ دست میشود مالک سهوی دستکشی و کمک میکند .

دهقانی و مزدوری این قریه ها نیز به صورت ارثی بوده پدران مزدور اولاد مزدور و نوا سه های مزدور بار می آرند . پاپوش دهقان موچره یا چیلی بوده ، لباس تریبسی سفید می پوشند که روی پهرفته از سا ختمان لباس مالک آنقدر تفاوت فا حس ندارد .

از میوه ها انگور فراوان است . تقریبا بیست و دو نوع انگور دارد . مانند کشمش ، تور انگور ، حال چینی ، لعل ، میوه بی صاحبی ، آینهسته ، تنبان ، توران ، حسینی ، لعل یکدانه یسی و غیره . انار فراوان دارد . تسوت از اقسام بی دانه ، شاه توت یافت می شود . امروز سبزی کاری نیز به وفرت بنظر می خورد و در غذای مردم سهم قابل ملاحظه یی میگیرد .

بارنجان سیاه و بامیا که آنجا های به نام پنبی موسوم است زیاد تر طرف علاقه مردم قرار دارد از اغذیه ییکه زیاد معمول است شور با رابه درجه اولی توان نام برد مگر تابستان که گرما شدت میکند ، دوغ جای آنرا اشغال میکند .

دهل و سر نای مجالس عروسی را گرم میسازد . توپ دنده از بازی های معروف است . چون اکثریت مردم را بزرگان میسازد و ایسن بزرگان از سپیده دم تا شام به غرق ریزی مشغول اند بنا بر آن بازیها و وسایل تفریح که در روزگار باستان



نمایی از نقطه معروف و زیبای ولایت کندهار معروف به فیل کوه .



پنجوانی از محلات سر سبز و شاداب کندهار است اینجا منظره جالبی از این محل زر خیز عکاسی شده است .

راپور از: ضياء روشن

# قتل در ایستگاه

## سر و یس

یک شاگرد صنف ۱۱ مکتب در محضر  
عام مرد ۶۰ ساله را بقتل رساند

هفت کیلومتر راه را در بین سر و یس قاتل بدنبال مقتول د قیقه شمار ی  
کرد، تا آنکه در ایستگاه متصل سینما پامیر فرصت را مساعد یافت چاقوی  
فردارش را بیرون کرد و ۱۹۰۰۰!

قاتل می گوید برای گرفتن انتقام  
برادرش؛ آن مرد در ا بقتل رساند

پنجشنبه بود آن پنجشنبه که گذشت پوره ساعت نه و سی و پنج دقیقه سر و یس شهری لین نور محمد شاه مینه از ایستگاه اخیر آن بطرف شهر در حرکت افتاد. در سرك دوم مردی در حدودی ۶۰ ساله با برادر ۴۵ ساله اش نیز با همین سر و یس روانه شهر شد.

هنوز سر و یس تندتر حرکت نکرده بود که جوان بلندقد و تنومندی از سرك فرعی شتا بان بطرف بس بدویدن آغاز کرد و سرانجام پاتلاش زیاد به سر و یس که در حال حرکت بود پالاشند، در حالیکه نفس های عمیق میکشید، پیشروی موتر رانگاه کرد و آرام شد، در هر استگاه جوان فقط نظر داشت تا چه وقت آن مرد ۶۰ ساله و برادرش از سر و یس بیرون می شوند، تا آنکه سر و یس در حصه ایستگاه پر ازدحام سینما پا میسر متوقف شده يك تعداد زیاد را کبیین از سر و یس پائین شدند، جوان در همین وقت متوجه شد که آندونفر نیز از چوکی برخاسته می خواهند پائین شوند، پلادرنک از دیگر اکبیین پیشقدمی کرده از سر و یس فرود آمد و عقب سر و یس د یگری پنجشنبه بود آن پنجشنبه که گذشت پوره ساعت نه و سی و پنج دقیقه سر و یس شهری لین نور محمد شاه مینه از ایستگاه اخیر آن بطرف شهر در حرکت افتاد. در سرك دوم مردی در حدودی ۶۰ ساله با برادر ۴۵ ساله اش نیز با همین سر و یس روانه شهر شد.

اینها، کی بودند و جوان چه می خواست بکنند؟

این گره را پولیس قوماندانی امنیه ولایت کابل اینطور باز می کند: آن جوان تنومند و بلندقد که در صنف ۱۱ لیسه انصاری درس می خواند، برادری داشت بنام عبدالله پسر پاینده محمد ساکن قریه التور دره عبینکار ولایت لغمان که روی کشیدگی فامیلی که با محمد یعقوب پسر عبدالکریم ساکن لغمان داشتند به تحریک مردم سن ۶۰ ساله که اکنون مورد تعقیب وی قرار گرفته) تو سبط شخصی بنام بهرام در لغمان بقتل میرسد چنانچه به اثر همین قتل بهرام قاتل تا همین اکنون در لغمان حبس است ولی آتش کینه و عداوت عطاالله منطقی نشده در صدد آن می افتد در فرصت مناسب انتقام برادرش را از محمد یعقوب بگیرد، روی همین انتقام جویی وقتی واقف می شود که یعقوب با برادرش در کابل است او را تعقیب می کند و سر انجام آدرس وی را پیدا کرده روز پنجشنبه او را در بقیه در صفحه ۴۴

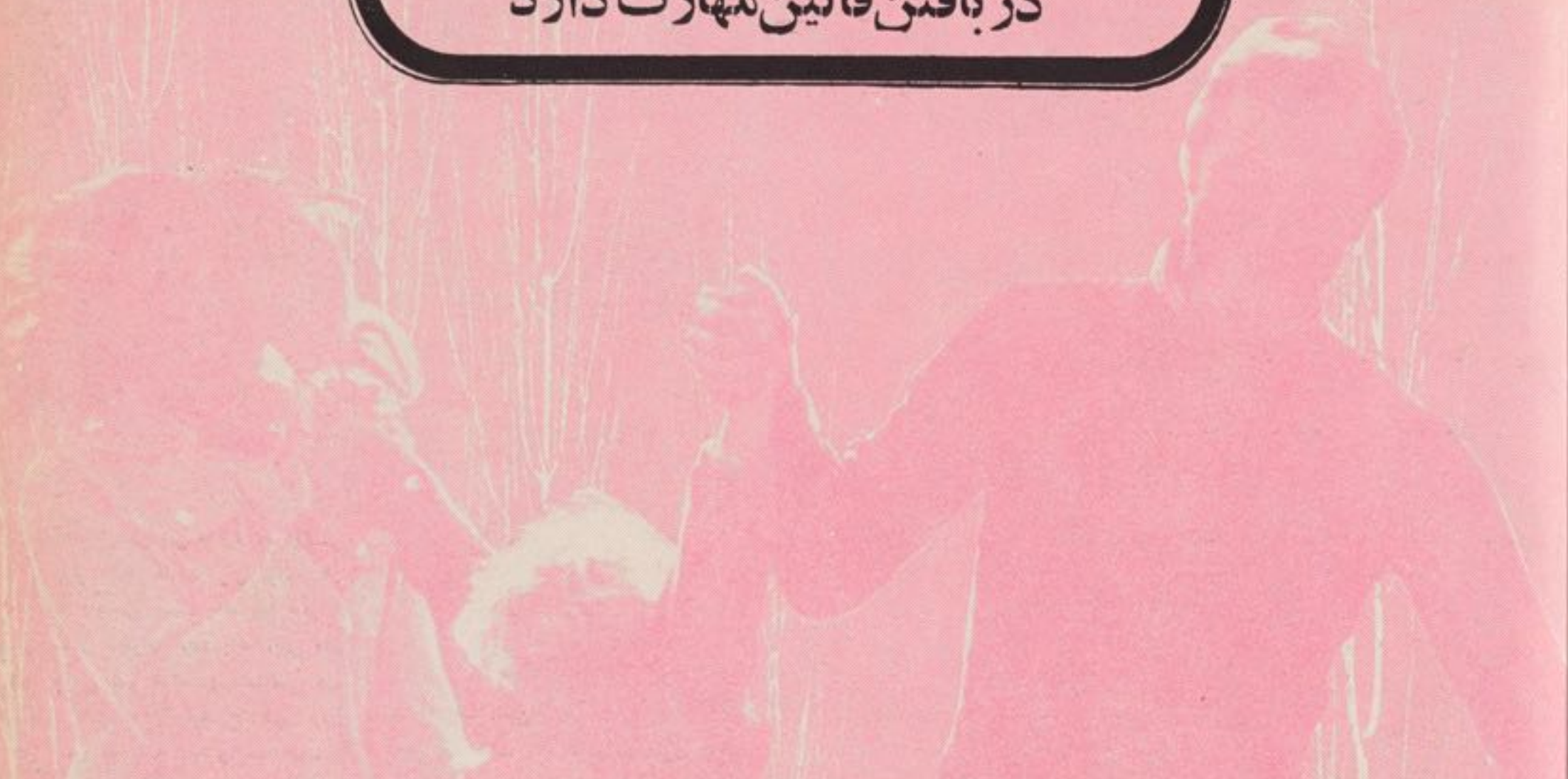


عکس بالا!

عطاالله که در روز روشن در میان جمعیت بزرگی محمد یعقوب را بقتل رسانید و در محضر قضاء بجرم خود شرعاً اعتراف نمود در میان سایر مجرمین و زندانیان در محبس د یده میشود.

عکس پایان: ایستگاه سر و یس معروف به سینما پامیر، نقطه که حادثه قتل در آنجا واقع شد با دایره سیاه نشانی شده است.

# انگشتان هنر آفرینیکه در بافتن قالین مهارت دارد



آن قیچی، شانه و کارد مخصوص میباشند. و فکر میکنم که بافتن قالین در این نوع کار گاه ها کار سبیل و ساره است اما بشرط آنکه ذوق و سلیقه در این فن نسبت به سایر مسایل، بیشتر مراعات شود. هنگامیکه از وی پرسیدم علاوه بر صنعت قالین دیگر چه نوع بافتن و دوخت علاقه دارید در پاسخ چنین گفت: من به انواع مختلف بافتن و خیاطی دسترس دارم اما از جمله به بافتن کرشنیل و گراف دوزی علاقه مفرط در نزد خود احساس میکنم. بیغله معظمه احراری شاگرد مستعد است و تاکنون از دوره تحصیلی بقیه در صفحه ۲۱

بعد با دقت و توجه بسیاری فرا گرفتن آن مشغول شدم تا بالاخره در اثر زحمات وی و پشتکار خودم امروز میتوانم حتی توسط کارگاه های عاری قالین و قالینچه های مرغوب ببافم و این فن برایم کاری دلچسپ و لذت بخشی است و من تاکنون از طرز العمل خود بیش نتیجه مثبت و قناعت بخشی گرفته ام از معظمه احراری در باره شکل کارگاه میپرسم وی لحظه سکوت میکند. و شاید میخواهد شکل کارگاه را در لوحه خاطر خود بیش ترسیم و ارزیابی نماید بعد «با آهنگ» صدایش سکوت را می شکند و شمرده شمرده میگوید. شکل کارگاه ما تند یک چهار ضلعی است و لوازم مهم و کارآمد

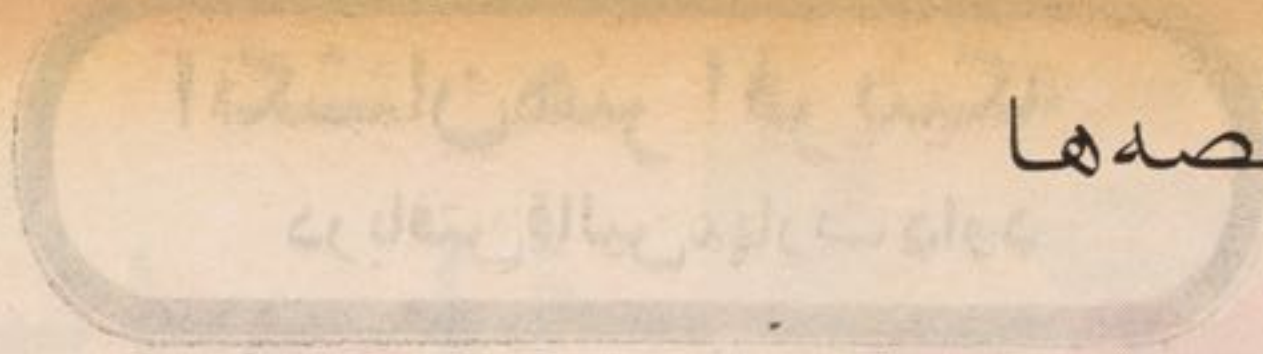
و من به تاسی ازین مفکوره خویش خواستم که علاوه بر بافتن و دوخت و خیاطی به صنعت قالین نیز دسترس داشته باشم لہذا ذوق و علاقه از کودکی به آن در نزد خود بیش احساس میکردم و بالاخره این احساس آنقدر در من تقویت یافت که لحظه هم از آن غافل نبودم. خوشبختانه روزی چانس بمن یاری کرد و دانستم که یکی از آشنا یان پدرم به صنعت قالین بافی دسترس دارد و همان روز بایک جهان ذوق و آرزو راه منزل شان را در پیش گرفتیم و از وی خواهم کردم که مرا نیز به این فن آشنا سازد و این پیشنهادم را با خوش رویی پذیرفت و از آن

معظمه احراری دختر بیست و دو ساله و متفکر، پانزده سال دارد و در صنعت دهم لیسه عایشه درانی مشغول فرا گرفتن دروس میباشند. وی به خیاطی دوخت و بافت و فن سوزن دوزی دسترس دارد و هم انگشتان هنر آفرینش در صنعت قالین بافی مهارت بخصوص داشته و به این فن از کودکی علاقه و دلچسپی خاص داشته. وی در مورد اینکه چه انگیزه سبب شده، قالین بافی را فرا گیرد چنین گفت:

بنظر من فرا گرفتن هر حرفه برای هر کس لازم و ضروری است

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

# قصه‌ای از غصه‌ها



من نمیدانم نوشتن این خاطره که دیگر برای من جزو گذشته هاست برای خوانندگان صفحه شما دلچسب هست یا نه ویا میتواند رهنمای مشکل دیگران گردد یا نه ،بهر حال از شما جوابی نمی خواهم و رهنمائی لازم ندارم زیرا گفتم که این موضوع اکنون برای من جز خاطره ها شده تنهااگر شما ایسن درد دل را نشر کنید شاید اندوهی که گاهگاه باید آوری این خاطره بسویم دامن میکشد بعداز این سبکتر باشد. قصه من از يك شب عروسی آغاز میشود. عروسی برادرم :

آنشب از یکطرف بخاطر بالاو پائین رفتن زمین زیادخسته بودم وازجانب دیگر خوشی بیش ازحد بخاطر عروسی برادرم گیجیم ساخته بود. درین گیجی ودر زمین موسیقی و صدا های مدعوبین در میان عطر های مختلف که بیه مشام میرسید وپیراهن های رنگ رنگی که دختران بپوش کرده به آن محفل شکوه خاصی داده بودند لحظاتی چند چشمانم بسمتی بی- حرکت ماند. زیرا متوجه دختری شدم که بطوری تقریبا غیر عادی مرا می نگریست. دلتنگی وقتی که دیدم من محو نگاه های او شده ام اندکی دست و پاچه شد وبعد چون غزال وحشی از جایش ریده خود را در میان خیل دختران پنهان نمود نمیدانم چرا این برخورد نگاه ها دریک لحظه بسیار کوتاه آنقدر تاثیر بخش ونگان دهنده بود ،بوضاحت حس میکردم که بعد ازآن لحظه تغییر کرده ام جای گیجی سابق را یک نوع گیجی لذت بخش دیگری گرفت من بی اختیار بطرف آن دختر کشانیده می شدم و نگاهم در جستجوی او بود. در عین حال میکوشیدم کسی متوجه حال من نشود . هنگامیکه بالای داماد نقل می پاشیدند ،یکی از بستگان من نقلی را از لای مو های داماد گرفته بدهنم گذاشت وگفت :

(ع . خدا تراهم به مراد برساند) ناگاه از گوشه دور روی آواز ظریف وباریکی بگویم

رسید که گفت (آمین)

وقتی به آنطرف نگاه کردم (او) بود. این کلمه فشتنگ بیشتر قلبم را تکان داد. آنشب بیابان رسید. عروسی بخانه ما آمد و چندروز بعد او هم بخانه ما آمد و آنوقت بود که من او را بیشتر شناختم .

نامش سیما واز خویشاوندان زن برادرم بود. اینبار من کوشیدم تا بر احساساتم غلبه کنم و او را فراموش نمایم زیرا از یکطرف تحصیلاتم را ببیان رسانیده بودم واز جانب دیگر میترسیدم ایجاد روابط بین من و او تیرگی هائی در روابط فامیلی ما بپوشان آورد. لذا کوشیدم از او دوری گزینم این تلاش های من پر از موفقیت بود. زیرا همیشه او بخانه ما می آمد من به بهانه های از خانه می برآمدم. نمیدانم زن برادرم در مورد من به ارچه گفته بود. زیرا برخوردش با من روز بروز صمیمانه تر میشد در حالیکه من بی اعتنا تر از گذشته بودم . روزی زن برادرم در مورد او با من سر صحبت را باز کرد. او از سیما تعریف نمود و او را برای من همسر مناسبی میخواند. برایش گفتم :

سید انی که من هنوز تحصیل نکرده ام و باید ب فکر چیز های دیگر باشم برای من ازدواج در شرایط فعلی ناممکن است.

خلاف انتظار من زن برادرم گفت :

- اگر نمی خواهی باوی ازدواج کنی اقسلا باوی دوست باش گفتم :

- نه .. این غیر ممکن است. آخر ایسن خوب نیست .

زن برادرم خندیده گفت :

- تو جوان هستی ، او هم دختر جوانی

است که ترا دوست دارد. چه فرق میکند که فعلا بصورت پنهانی بصداي دلش جواب مساعد بدهی . گفتم :

- نه نه ... نمی خواهم بدانم سازم . - چرا بدانم .. او بار ها نزد من بعشق خود نسبت به تو اعتراف کرده نمی خواهم نا امیدش کنی او آنقدر بتو علاقه دارد که غیر از توبه چیز دیگر فکر نمیکند. اگر میخواهی من هم از تو راضی باشم باید عشق او را بپذیری ....

به زن برادرم جوابی ندادم واز خانه بر آمدم. چند بار دیگر نیز همیشه او بخانه ما می آمد من به بهانه های منزل را ترک مینویم آشکارا میدیدم که او ازین رویه من رنج می برد .

حتی زن برادرم نیز از من رنجیده بود. يك روز همیشه میخواستم از اتاقم خارج شوم . سیما . مقابلم ایستاد ، قطرات شفاف اشک از چشمان فشتنگش سرازیر شده بود ، بسا صداي لرزانی گفت :

ع ... هیچ فکر نمیکردم اینقدر سنگدل باشی ...

من سکوت نمودم . او از عشق سوزان خود بمن حرف هائی زد . دیدم جز پذیرفتن عشق او چاره ندارم. بعد از آن روز من و سیما در گوشه های دور وساکت کنار هم می نشستیم

و صحبت میکردیم ، هر روزی که سبزی میشد

سینه های عشق در دل های من بیشتر زبانه میکشید. به او قول داده بودم تاغیر از اودل یکس دیگری نسپارم و بعد از اكمال تحصیل از او بعنوان همسر قانونی خود انتخاب نمایم: سالیها گذشت و عشق مانه تنها خللی نپذیرفته بود بلکه محکم تر و استوار تر گشته بود ، من شامل بو هنتون شدم ، در همین وقت بود که غم و اندوه چهره زشت خود را بمن نشان داد . عامل این اندوه زن برادرم بود. او که با سر سختی تمام میخواست بیوند دوستی من و سیما محکم شود اکنون بعنوان سرسخت ترین مخالف عشق ما عرض اندام کرد. وقتی که دیدم من تصمیم دارم با سیما ازدواج کنم نزاع های فامیلی را برانداخت. برادرم ، پدرم و تمام اعضای فامیل را نسبت به سیما بدین ساخت و علنا اظهار نمود که اگر من و سیما ازدواج کنیم اوسعدت فامیلی را از هم پانسیده با برادرم دیگر زندگی نخواهد کرد . وضع فامیل طوری بود که همگی ما بایست در یک خانه همراه پدرم زندگی میکردیم . بسه او گفتم :

- مگر در ابتدا خودت نمی خواستی که من با سیما دوست شوم جواب او در برابر سوالم پر از وقاحت بود او گفت :

بقیه در صفحه ۴۴

# انگستان هنر آفرینیکه



همواره موفق بوده و اکثر معلمین از وی راضی بنظر میرسند و قتی ازش پرسیدم که بیشتر به کدام یک از مضامین علاقه و دلچسپی دارید. در جواب گفت: من به مضامین ساینس بیشتر علاقه مند و آرزو دارم به این رشته اختصاصی خویش تحصیل نمایم و دیپلوم بگیرم. پیغله معظمه احراری توسط پروگرام منظم کارهای روزانه خویش را انسجام میبخشید و در مورد روش معقول و موثر که برای پیش برد امور درس خویش اتخاذ کرده افزود.

من با داشتن یک پروگرام منظم اوقات فراغت را برای مطالعه کتب و مجلات تخصیص داده ام بنظر من باید یک شاگرد نباید صرف بدروس مکتب التفاضل نماید و به معلومات آفاقی پشت پا بزند. بلکه دانشمات عمومی در زمینه ها مختلف اجتماعی برای هر کس و بخصوص برای یک متعلم کاریست متمسک

وارزشمند و ناگفته نباید گذاشت که از دیدار معلومات آفاقی در رشد شعور شما گردتأثیر مثبت و موثر دارد.

همچنان هر شما گرد با استفاده از روش معقول و پسندیده و تحت یک پروگرام منظم میتواند دروس روزانه خویش ارزیابی و بررسی نماید و به بهترین وجه آنرا حفظ کند و البته استفاده از این روش برای هر کس کاری بسی معقول و عاقلانه است.

سوالی دیگری راجع به ریفرم بنیادی معارف باوی در میان میگذارم وی ذوق زده میگردد خیلی دلش میخواست که این سوال را مطرح کند البته من از دیر زمانی آرزو داشتم که در معارف چنین ریفرم بوجود آید اما باید تذکر داد که این نه تنها آرزوی من بود بلکه آرزو و خواسته دیرینه ها و صد ها هزار متعلم بود و خوشبختانه اکنون در پر تو نظام مترقی جمهوری ایران و آرزو

## پیغله معظمه به بافتن قالیچه و مهارت خاص دارد

کاملتری فراهم میشود. اکنون باید نهضت زن را طوری عادلانه و سالم انکشاف و تعمیم داد و در جستجوی طرقی موثر برای تأمین حقوق، امحاء تبعیض بین زن و مرد ریشه کن کردن خرافات باید مبارزه کرد. تا هر چه بیشتر زنان نیروی شگرف و سازنده خویش را در خدمت اجتماع گذارند.

پس برای اینکه زن افغان پیش از پیش فعال گردد و به شکل گسترده تر و همه جانبه تر فعالیت نماید باید حقوق و نیاز مندیش در مرحله نخست در فامیل که اجتماع کوچک محسوب میگردد تأمین و تثبیت شود. باید تبعیض از میان دختر و پسر فامیل محو گردد، باید مقام و حیثیت انسانی دختران در خانواده ها مورد تأیید و احترام بیشتر قرار گیرد باید ذهنیت های منفی گرانی بی مورد نسبت به زنان و دختران در اکثر فامیل ها رفع شود تا زنان با استفاده از شرایط بهتر حوزه تلاشها و فعالیت

بقیه در صفحه ۵۸

ما تحقق یافت و تطبیق این ریفرم در بیدار شدن استعداد های نهفته شاگردان مفید خواهد بود و وی افزود: اکنون فرصت آن مساعد است که هر شما گرد نظر به ذوق و استعداد خود رشته اختصاصی خویش را تعقیب نماید و با استفاده از شرایط بهتر و امکانات موثر تری در راه تقویت استعداد فطری خویش بکوشد.

در اخیر از وی میپرسم خوب معظمه جان راجع به سال بین المللی زن، و نقش زن در جامعه امروز گفتنی دارید؟ وی لبخندی زد و گفت: من در این مورد گفتنی های بسیار دارم و اکنون با استفاده از این فرصت نظریات خویش را در دامن معنوی ژوندون و مخصوصاً در صفحه زن میریزم و امیدوارم موثر باشد.

در این سال شما همراه جدیدی از ترقی و نهضت در برابر زنان جهان گشوده شده و در میان آینده سعادت و آسایش زن همراه با تساوی حقوق شان با مردان در جوامع به نحو



شما گردان با استفاده از روشهای معقول و پسندیده و تحت یک پروگرام منظم می توانند دروس روزانه خویش را ارزیابی نمایند.

# داستان

خلاصه داستان



فصل چهاردهم

ترجمه: ح. ش

## علیشیر نوایی



توغان بیک که سبیل تارتار خود را تاب میداد گفت: واقعا حصار دشمن خیلی مستحکم بوده است. باید برای انهدام آن تدابیر موثری سنجید.

مولانا شهاب الدین ( آری ) گویان دست برشانه او کشید. امیر مغول بادیست طرف همه اساره کرد. لحظه ای لبان کلفتش آویزان ماند سپس مثل اینکه موضوع را فراموش کرده باشد از اینکه نمیتواند سخن موثر و معقولی بیابد، ناراحت شد و مجد الدین را ملاحظه طلب قرارداد:

حرف بزنید، چی چی... یکی از بیکها خود سرانه اظهار داشت: شمشیر هم نمیتواند رشته پیمان ما را ببرد رونق و پیشرفت امور دولت به شمشیر ما وابسته است.

خواجه عبدالله خطیب بالجام گسیختگی گفت:

هر کدام شما سوپوتای بهادر (۱) زمان خود استید باید دولت در دست شما باشد. مجد الدین کوشید صحبت را با اختصار بکشاند:

در صورتیکه همه شما طرفدار آیند نایکدل و بگرتنگ باشیم در مورد این فکر من چه نظر میدید.

یکی از ماموران پیر و فتنه گر سرای گفت: بگویند.

نامه ای بدون امضا به خاقان می نویسم.. وطنی آن تمام نظریات خویش را در باره علی- شیرورقایش بیان میداریم.

امیر مغول بر اختیار جغزید: هیچگونه اعتراضی نداریم این فکر بسیار

یکی از سرگردان مهم سپاه جنگیز

گفت: هدف یگانه این کتیبه خا کسار شمایافتن گلبای تازه ای است که موجب شگفتگی خاطر حضرت خاقان گردد...

حسین بايقرا که در خیا بانهای سرد (باغ جهان آرا) قدم میزد ورق نفیس و نازک- ابریشم مانند راگشود.

همینکه ۵- ۱۰ سطر اولش را از نظر گذارند، جابجا استاده شد ابروان خود را در هم کشیده بهما هو ل نظر انداخت.

بست قدم دور تر در میان درختان، محافظین پر صلابت دایمی اش - بونده ودولانه استاده بودند باخواندن چند سطر دیگر رنگش سفید پرید، کاغذ را قات کرده بسرعت گام برداشت بدون التفات به خانه طلا کاری شده ای جایگاه نخستین بود بخانه کوچک دیگر متصل آن داخل گردید. روی توشک نرم نامه را سراپا خواند، بادستان لرزان خود کاغذ را مچاله کرده در جیب گذاشت و در حالیکه لب خود را میگزید باخود اندیشید:

(آبادم میتواند ایشمه ناسپاسی را تحمل کند گویانم بیداد گر م، من تا جداری ام که در کبر مستی آدمهای دیوانه و مست گیر مانده ام موجود بد کرداری ام که مردم را غارت میکنم.. سخن جالبی است گویا میخواد بد بدیع الزمان را جای من بر تخت نشاند، خواهیم دید من تا کنون حاضر نیستم تاج و تخت خود را به هیچ پندار پسران خود واگذار شوم اما چرا عیشیر این مطلب را درک نمیکند تاکنون از بسا نزدیکیان خود شکایاتی راجع به عیشیر شنیده بودم، اما تمام آنها در برابر آنچه حالامی خوانم مشابه قطره ای از دریا بوده است، اما این خط راحتیا دشمنان او نوشته اند، بنابراین قطعا نمیتواند عاری از مبالغه باشد. ولی این نامه بدون امضا از- چه راهی به جیب من راه یافته است شگفت آور است سلطان باحیرت و تعجب سر خود را حرکت داد (حتما این را بزرگان نوشته اند و خردان بصارت کمک کبانی (۲) بمن رسانده اند.. البته این کار بدی نیست و میتواند نشانه صداقت بزرگان و خردان نسبت بمن باشد..)

حسین بايقرا بر بالشت تکیه داد و مثل اینکه دچار ضعف شده باشد مدتی در اندیشه فرو رفت. بعد یکه ای خورد بعضی جملات نامه چون برمه در مغزش فرو میرفت. چشمان خود را گشوده در بجه گلدان راتک تک زد در یک چشم بهمزدن ایشیک آقاسی بابا علی وارد

بیک جاسوس چهره دست امسا نوی.

ژوئنون

خبر باز گشت عیشیر نوایی بهسرات و انتصاب او به حیث مهر دار دولت، چون حادثه مهمی انعکاس میکند. اهالی خراسان این تقرر را بفال نیک میگیرند و چشم امید بسوی او میوزند.

چندی بعد میرزا یادگار یکی از شهزادگان تیموری علم بغاوت بستند میکند و با وجود کمست فاحشی که از حسین بايقرا میخورد، موفق میشود در اثر خیانت برخی از سرگردان (بیکها)، شهر هرات را اشغال نماید.

حسین بايقرا پس از مدتی آوارگی هوبادغیس و میمنه سر انجام شامگاهی بر هرات هجوم میبرد و بیاری نوایی قدرت از کف رفته، ادوباره بدست می آورد و میرزا یادگار را بقتل میرساند.

در زمستان همان سال بر اساس یک فرمان عیشیر نوایی به وظیفه خطیر امارت انتصاب میگردد این اقدام در عین حالیکه حس خصومت و کین تیزی مخالفان را بر تنی انگیزد، مورد تایید اهالی عدالت پسند هرات و كافة مردم خراسان قرار میگیرد

روزی بعد از آنکه پیشنهاد های نوایی در مورد بهبود امور و رفع نواقص موجود در دستگاه دولت طرف تایید جدی سلطان قرار نمیگیرد، وی ناراضی از کاخ سرای خارج میگردد و نزد شاعر بزرگ عبدالرحمن جامی میرود.

ولباسهای نفیس ابریشمین پوشیده بود، ناستا صرف کرد. خانم جوان که در محیط جدید، میان آدمهای کاملاً بیگانه از بازی سر نوشت دچار نوعی هراس و دل زدگی شده، سب را گنج و بیحال سیری کرده بود، حال در اثر برخورد گرم و تشویق آمیز خانمهای سرای میکوشید تا باناز و گر شمه و لوساختگی حرف بزند. چشمان مخمور، بینی بلند، باریک و خوش ریخت و نزاکت طبیعی موجود در حرکات وی، مورد پسند خاقان قرار گرفته بود. بسا سخنان شیرین بهوی حالی ساخت که شب را با زهم باوی سیری خواهد کرد. چون از در برآمد در د هلیز گلچیره بر بی درو برویش. قرار گرفت و تازمین خم شده تعظیم بجا آورد. عجزه کهنسال با اینکه دندانهایش فروریخته و موی سرش سفید شده بود، رشته مر و آید گرانهای بگردن داشت. اوشیانگاه تا داخل شدن خاقان به حجله ما هروی جوان انواع حبله و نیرنگ بکار برده و آنگاه بدون مسژه برهنه نهدن در انتظار آوامر احتمالی او بسر برده چون.. زیرک و وفاداری که صاحب خود را با ساداری کند، تادیدن صبح از آستانه در دور نرفته بود. بايقرا استاده شد. تبسم گنان بروی پیرزن دست به جیب برد. در حالیکه میخواست یک مشت سکه طلا بیرون بکشد، کاغذی نیز بان یکجا بیرون آمد. بولرا در مشت پیر زن حریص ریخت.

خوب و عالی است. برخی از اینکه رساندن نامه بدست سلطان خیلی دشوار خواهد بود دچار تردد بودند، اما مجد الدین برای جلب اعتماد آنها قاطعانه گفت: ما چنان بردگان و فا داری دسرهای داریم که میتوانند با کمال رازداری نامه را در برابر چشمان مبارک سلطان قرار دهند. برادران، ابتکار خیلی بسیط و ساده است اگر این وظیفه را باین کمنه محول بسازید، انشاء الله از عهده انجام آن بدر خواهم آمد.

هیچکس اعتراض نکرد. فقط عده ای درباره بعضی نکات مکتوب نظریات خویش را ابراز داشتند.

سپس همه بیرون رفته از گوشه و کنار باغ یکی بعد دیگر به محفل پیوستند مجد الدین تنها مانند دروازه هارا بست و عرق آلود نژد شمع نشسته بنوشتن نامه آغاز کرد.

حسین بايقرا نامه شب وارد حرم شد... سب را بدختر زیبایی که از یک خانواد... عنوانی خاقان فرستاده شده بود سیری کرد. چا شنگاه سر گردان از جا بر خاست خادمی چابک او را در حمام کوچک مخصوص بست و شو داد و پس از مشت و مال سراسر بدنش مطابق قواعد این فن لباسها پش را به دقت پوشانید و که خود را سبکبوش احساس میکرد، به کار کاخ وارد گردید. بدختر زیبایی- قامت رسا، کمر بار یک و فرغیزی چشم که ابروان باریک هلال مانند خود را با وسه آراسته

بیرزن که بولها را در آستین میر ریخت

شده در برابر سلطان عظیم بجا آورد .  
 - آیا میر قابل نام رامیشناسی .  
 - بلی، میشناسم .  
 - امروز در اینجا ما دیده نمیشد؟  
 - صبحگاهان او را نزدیک دروازه دیدم .  
 - فوراً او را پیدا کن و نزد ما بفرست .  
 - چشم .

هنوز دیری نگذشته میر قابل دروازه را -  
 هسته گشود و به نوک پا وارد شد . او جوانی  
 دلبلند لاغر اندام بود و چشمانی رقاصس  
 داشت . در نظر اول چنین به نظر میرسید که  
 حتی از سایه خود رم میکند او تا ز مین خم نشود  
 دستپار روی سینه گذاشته چابجا متوقف  
 ماند .

حسین با قرا بدو ن آنکه بسوی او نگاه کند  
 گفت :

- تا کتون سایه هر کس بوده ای سرازه من  
 حالا با خواهی برید .  
 میرا قبول تعظیم کرد :  
 - منصرف میشوم .

سر از همین لحظه با علیشیر نوایی همگام  
 میگردد! حسین با قرا ادامه داد هیچ مجلس  
 و دعوتی در منزل علیشیر نباید بی حضور تو  
 صورت گیرد . هر سخنی که علیشیر در میان  
 دوستان مهربانان و نزدیکان خود بزرگان آورد  
 همه را در حافظه خود نگاه میداری و یکایک بمن  
 میرسانی .

اینرا بدان که زندگی و سرت در اختیار  
 من قرار دارد!

میر قابل با صدایی مرتعش جواب داد:  
 - این بنده زاده، دستور شما را از صمیم  
 قلب اطاعت میکند و بدو ن آنکه حتی یک کلمه را  
 از یاد ببرد، هر موضوع را با اطلاع شما خواهد  
 رسانید .

سلطان دست خود را تکان داد:  
 - خوب ، حالا برو .

نوایی فردا صبح پس از صرف کمی قیماق  
 طبق معمول به دینفشه باغ برآمد و بر صفحه  
 خوش هوا نشست . صاحب دارالملازم مقرب  
 دستدسته نامه های وارده را نزدش آورد . شاعر  
 نامه ها را یکی بعد دیگری گشوده بدقت بخواندن  
 آغاز کرد . اکثر نامه ها از شیرها و ممالک بسیار  
 دوردست ، از آنسوی کوه ها ، دشت ها و دریاها  
 مواصلت کرده بود . دانشمندان و شعرا آشنا  
 و نا آشنا ، علاقمندان شعرو ادب ، غالبانه نسبت  
 بوی ابراز احترام و محبت میکردند و اشتیاق  
 خویش را نسبت به اثرهای تازه او ابراز میداشتند  
 نوایی به صاحب دارا دستور داد تا توسط بهترین  
 کاتبان ، مجموعه هایی از غزلها تهیه ببینند .  
 سپس خامه بدست گرفته مصروف نوشتن  
 داستان «فرهاد و شیروین» شد . تازه از نوشتن  
 یک صفحه فراغت یافته بود که معماران ، نقاشان  
 و سنگتراشان آمده بپیرامونش را احاطه کردند .  
 آنها جمله داشتند در مورد ساختن مدارس  
 خانقاه ، حمام و سایر انشآت باشاعر مشاوری  
 نمایند . نوایی با کمال علاقمندی در اطراف مقدار  
 و کیفیت سنگ های مرمر ، رنگهای مورد ضرورت

بناها ، ساختمان دروازه ها و جملاتی که باید روی  
 پیشانیها نوشته شوند ، مفصلاً با آنها صحبت  
 کرد . هنگامیکه استادان و هنرمندان پس از اخذ  
 هدایات و رهنمود های لازم با اظهار ممنونیت  
 بر میگشتند ، نوکر با چهره خالک آلود و چشمان  
 خسته بیخوابی کشیده وارد شد .

نوایی او را نزد خود نشاند . پرسید:  
 - خوب ، آیا درباره واقعه دیشب تحقیق  
 صورت گرفت؟ چرا اینقدر ناوقت آمدی؟

نوکر که لبان خشکیده خود را بلیسید و عرق  
 از روی آفتاب زده میسترد ، پاسخ داد:

- جناب ، تا حال حتی برای یک لحظه هم  
 استراحت نکرده ام ، اسبم شدیداً زیر فشار  
 قرار گرفت ، بالاخره توانستم به اصل موضوع  
 پی ببرم و همه آنها را بشناسم ، اما در عرض کاملاً  
 از یاد آمدم .

- پس بگو چه کسانی مرتکب قتل شده اند  
 و دختر را چرا کشته اند؟

نوکر جواب داد:

- جناب ، آنچه دیشب با حدس و تخمین  
 اظهار داشته بودم ، کاملاً درست از آب درآمد .  
 بیچاره دختر بافنده هیچگونه گناهی ندارد . او  
 یک پسر جوان و زیبای نیتوا زاده است میداشته .  
 شبانگاه هنگامیکه دختر ، شاد و خندان از محفل  
 عروس یکی از رفیقه های خود بر میگردد ،  
 یاد جوانی که از مدتی او را بخاطر گمراه ساختن  
 تعقیب نموده اند ، مواجه میگردد . مرد جوان  
 جلو را از گرفته میکوشد او را با خود ببرند ،

اما دختر تن در میدهد . یکی از جوانها که سخت  
 مست بوده از مقاومت او خشمگین میگردد و خنجر  
 خود را بیرون کشیده ضرباتی بر او وارد می آورد  
 آری ، در مورد خصومتی که بین این دو جوان و پسر  
 نیتوا وجود داشته نیز صحبت میکنند .

نوایی ابرو درهم کشید باینباری پرسید :

- اما قاتلان که ها بوده اند و از کدام طایفه  
 اند ؟

نوکر که سر خود را به سنگینی حرکت میدهد  
 گفت :

- از جوانی اند که در مواقع بلندی قرار دارند  
 یکی از اقارب نزدیک پروانه چی - مجدالدین  
 و دیگری از جوانان خاص شهزاده مظفر میرزا  
 است ، شما خود میشناسید ، پسر کوچک  
 محمد علی ترخان . . . ما برای تعقیب آنها تا حضور  
 داروغه شهر نیز رفتیم . داروغه بجای آنکه  
 مجرمین را دستگیر کند ، میخواست خود ما را  
 بزدان افکند . جناب ، حالا قاتلان در گل مالان ،  
 در باغ امیر شجاع الدین برلاس با کمال فراغت ،  
 عرق عسرت و با ده گساری اند .

نوایی به نوکر دستور داد تا استراحت کند  
 و خود سرعت لباس پوشیده پای پیاده راه  
 دیوان - محکمه عالی را در پیش گرفت . هوا خفه  
 و گرفته و زمین پسان کوره آهن گرم بود . مردم  
 در کوچه های تنگ شده از شدت گرما نفس زنان  
 راه می رفتند و به نوشیدن دوغ پناه می بردند .  
 کوچکترین حرکتی از شمال احساس نمیشد .  
 درختان با برگهای گسترده خود در زیر بار گرد

و غبار می نمودند .  
 نوایی خسته و عرق آلود از عرض راه به اداره  
 داروغه وارد شد . مامورین عادی کوچک ، خمیازه  
 کشان و باد زنان مصروف صحبت با یکدیگر  
 بودند . آنها به محض ورود نوایی از جا برخاسته  
 شبیه حالتی که در انتظار دستاوردن او باشند ،  
 دستپار روی هم گذاشتند ، شاعر حالی ساخت  
 که می خواهد داروغه را ببیند . گفتند او بجایی  
 رفته است . نوایی درباره جنایت شب گذشته  
 معلومات خواست . معلومات آنها طور کلی  
 با معلومات گرد آورده نوکر مطابقت داشت .  
 نوایی از محکمه راساً راه دیوان عالی را در پیش  
 گرفت . در یکی از تالارهای بزرگ و خنک دیوان  
 مجدالدین پروانه چی ، نظام الملک ، امیر معول  
 توغان بیگ و یکمده صاحبان مناصب بزرگ دیگر  
 روی فرشهای ایریشمین نشسته ، به اجرای  
 وظایف خویش اشتغال داشتند ، آرام و بزرگ  
 منشانه با هم صحبت میکردند . در حالیکه نوایی  
 مانند همیشه با تواضع و نزاکت تبادل سلام  
 مینمود ، همگان از مشاهده چهره عرق آلود  
 هرجان آمیزی ، نوعی ناراحتی احساس کردند .  
 مجدالدین با تواضع و فروتنی ساختگی  
 گفت :

- بفرماید جناب امیر ، درین گرمی شدید  
 روز تشریف آورده اند . . .  
 نوایی با آرامش و متانت پاسخ داد:  
 (ادامه وارد)



ترجمه و نگارش بشیرگیر

# بهای جنگ دوم جهانی

۱۹۳۹ - ۱۹۴۵



سمت راست سولنبورگ سفیر آلمان در ماسکو که اعلان جنگ را به کرملین تسلیم داد.  
سمت چپ هتلر: عملیات خشن او مقاومت روسها را تشدید نمود.

موقعیکه سه میلیون سرباز آلمانی بسوی شرق سرازیر شد آدولف هتلر پیشوای نازی ها و جنرالان او که روسیه را مجسمه گول پیکر از خاک و گل میخواندند چنین می پنداشتند که

موجود است، کاتب نامعلوم سنه کتا بست ۱۲۶۹ در شهر با جور است، نوع خط نستعلیق و نوع کاغذ آن خو قندی میباشد، پستی جرم قهوه متمایل به مشکی تاپه دار است. این نسخه متعلق بیک کتا بخانه - شخصی است که برای نمایش فرستاده شده ۱۳- دیوان غزلیات امیر خسرو: این نسخه ناقص بوده، کاتب و سنه کتا پش نا معلوم است، نوع خط نستعلیق و نوع کاغذ آن خو قندی است.

۱۴- غزلیات امیر خسرو: کاتب و سنه کتا پش این نسخه نامعلوم، نوع خط آن نستعلیق خوش بوده دارای صفحات مجدول مطلقا است پستی قطعه ولی زیر و حواشی آن جرم سرخ دارد.

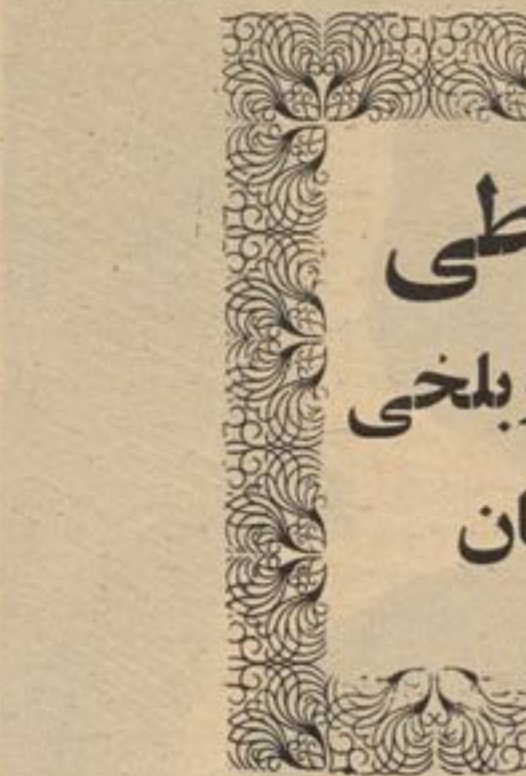
۱۵- نصاب بدیع المعجا یب: این نسخه با رسایل خطی دیگر مانند اثرا ت طغرا، غزل های سلمان و صنایع بنایع رنجبور ای دریک وقایه میباشد. نسخه نصاب بدیع المعجا یب درین مجموعه رساله سوم است که در سال ۱۳۶۶ در بلده کابل کتابت شده ولی کاتب آن معلوم نیست، نوع خط نستعلیق خوش نوع کاغذ خو قندی و پستی قطعه کاغذی دبل است، این نسخه به قطع گو چک میباشد.

۱۶- چهار مثنوی امیر خسرو بلخی: نسخه ایست نفیس بخط نستعلیق قدیم، سنه تالیف ۶۹۸ هـ، کاتب و سنه کتابت نا معلوم گمانسته شده که نمو نه های اشعار امیر خسرو را دارند.

۱۷- جنگ اشعار: نسخه ایست شامل اشعار مختلف کاتب و سنه کتابت نا معلوم، پستی جرم سرخ تاپه دار، این جنگ نمونه های اشعار زیادی از امیر خسرو بلخی دارد.

۱۸- سفینه قاضی شیخ زاده یا مجموعه

از مقدمه و بیست و هشت ورق باقی کتا پ از سپهر سوم است) قطع این نسخه ۱۱ ضرب ۱۸ سانتیمتر، متن داخلی ۶ ضرب ۱۲ سانتیمتر نوع خط آن نستعلیق نیمه جلی بسیار زیبا و کاغذ متن سمر قندی میباشد، مجموع ابیات این مثنوی نا قص ۱۶۲۰ بیت است.



## آثار خطی امیر خسرو بلخی در افغانستان

۱۱- رساله اعجاز خسروی: مشتمل بر پنج رساله، در وسط سقلا تی دارد کاتب نامعلوم، ولی در صفحات اخیر رساله اخیر تاریخ تالیف ۷۱۲ هـ ضبط شده و در یسک رساله وسطه تاریخ کتابت ۱۹ شوال ۷۳۵ هجری قید گردیده است، نوع خط آن - نستعلیق زیبا، دارای سر لوح قشنگ می باشد، پستی جرم قهوه تاپه دار، زیر و حواشی پستی جرم سرخ است.

۱۲- اعجاز خسروی: نسخه دیگریست که کار متا خر بوده، دارای یک سر لوح نازل میباشد، ازین نسخه تنها رساله دوم و پنجم

از جنگ متوجه می سازند که اینسک چسته چسته بعضی قسمت هایی را که شاید نزد خوانندگان تازه باشد از منابع مختلف و موثق جمع و ترجمه نموده تقدیم می داریم. آنچه را که روسها فراموش نمیکنند!

راجه گجرات بشام دول رانی بنظم در آورده مانند داستانهای عشقی و امق و عدرا و غیره میباشد فیلا تذکر یافت، نسخه خطی آن در کتا بخانه خطی موجود است که کاتبو سنه کتا پش نا پیدا و خطش نستعلیق خوش کاغذش سمر قندی و پستی اش بخا رای میباشد.

۱۰- مثنوی سپهر: قرار یاد داشت دانشمند محترم دو کتا روان فرهادی که طور علیحده برین کتا بنگاشته اند، اصل (نه سپهر) یا (سلطان نامه) که معروف به نه سپهر قطبی است بیش از ۴۵۰ مصرع دارد و در آن یکی از مقامات اختران را ذکر میکند، ولی نسخه خطی نه سپهریکه اخیرا برای کتا بخانه خطی خر یداری شده محض سه سپهر بوده (سه ورق اول از سپهر اول، پنج ورق مابعد از سپهر سوم، بیست و سه ورق مابعد از سپهر دوم، و در ورق مابعد از سپهر سوم، دو ورق مابعد دیگر

سال ۱۹۷۵ میلادی معادف با گذشت سی سال از ختم جنگ بین المللی دوم می باشد و طبق معمول مطبوعات دنیا با تذکار رویداد های مهم دوران شش ساله آن جنگ تپاه کن یکبار دیگر انظار جهانیان را به بلیات و بدبختی های ناشی

کاتب و سنه کتا پت نسخه دست دا شته نا پیدا ست، نوع خطش نستعلیق و کاغذش خو قندی میباشد.

قابل تذکر است که بور گو ی مستشرق و دانشمند فرانسوی در فهرست نسخ خطی افغانستان که عناوین، به دری، عربی و - پشتو و شرح نسخ بزبان فرانسوی - میباشد، و در سال ۱۹۶۴ در قاهره چاپ شده در صفحه ۳۳۱ از یک نسخه دیگر مطلع الانوار در موزیم هرات تذکر میدهد ولی شرح و بسط آنرا کمتر نوشته است.

۷- آینه سکندری: این نسخه با سکندر نامه نظما می گنجوی در یک وقایه است، کاتب و سنه کتا پت آن معلوم نیست، نوع خط آن نستعلیق و کاغذ متن سمر قندیست پستی کیره سبز، سیرازه جرم قهوه، باید متذشد، با وجود اینکه در ختم نسخه اول آینه سکندری تذکار یافته، ولی در اصل سکندر نامه نظامی خواهد بود، بور گو یل در - فهرست خویش «نسخ خطی افغانستان» از سکندر نامه بی تالیف امیر خسرو ۲۶، ۵۲ ضرب ۱۶ سانتی ذکر میکند، که در موزیم هرات است، ولی بطور یقین وی اشتباه کرده است و سکندر نامه از نظما می گنجوی است که امیر خسرو به تقلید از وی آینه سکندری را سروده است.

۸- هشت بهشت: نسخه ایست نفیس با یک سر لوح زیبا و بخته غالباً کار هنری هرات که در ۸۹۶ هجری کتابت شده و کاتبش - محمد بن ناصر الدین الفو شنجی میباشد، نوع خط آن نستعلیق ریز و پستی آن قطعه، قسمت پایین از جرم است.

۹- خضر خانی و دول را نی: شرح این منظومه عشقی که عشق دو دل داده خضر خان پسر علاؤالدین خلجی را با دختر زیبا و ماهروی



ما حرکات ژر من های از منة  
قدیم را بطرف جنوب و غرب ارو پا  
متوقف ساخته و نگاه خود را به  
سر زمین های شرق متوجه میسازیم  
اگر ما امروز در ارو پا در باره زمین  
و خاک حر فی بمیان می کشیم در خط  
اول میتوا نیم تنها و تنها را جمع به  
رو سیه واقلم های تا بعد آن فکر  
کنیم:

از کتاب جنگ من اثر هتلر چاپ  
لطفاً ورق بزیند

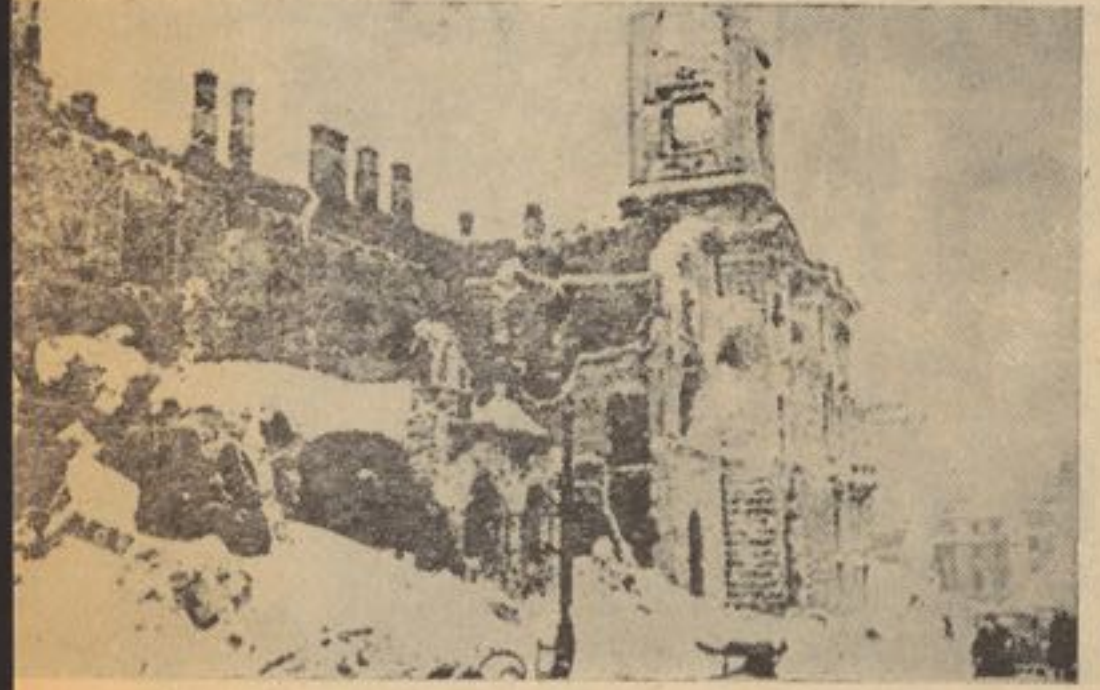
رهنمایی سربازان و افسران اردوی آلمان سه  
طبع رسیده بود و یک کارگر مطبعه آنرا به  
روسیا تسلیم داده بود. رساله مزبور محاوره  
و مکالمه رایین یک سرباز روسی و آلمانی بزبان  
روسی به شکل ساده بیان میکرد مثلا:  
سرباز آلمانی از مره یازن روسی می پرسد.  
و از تو کمویست میباشی ؟  
از روسای گلخور کجاستند ؟  
دست هارا بالا بگیر و گریه به سینه ات  
بزن منکم .



خرابیهای جنگ دوم بر سر و بر کادنتری انگلستان



بسیاری شهر های اروپایی در پایان جنگ این حالت را داشتند



وارسا در پایان جنگ دوم

نابودی قطعی رایش سوم فرامین دکتاتورنازی  
بر من الاجر بود ؟  
درین درامای خونین اینک یک قسمت از  
رویداد را با حسی چهره های که در نقش اصلی  
روی رابازی نموده اند و تالیراتی را که باقی  
گذاشته اند بیان می کنیم .

••

از آغاز سال ۱۹۴۱ دینو ماتهای اتحاد  
شوروی مقیم برلین فراین تهدید آمیزی را  
بدست آورده بودند که فریب الوقوع بودن  
مجموع ناگهانی آلمان را بالای روسیه وانمود  
می ساخت در اواسط فبروری ۱۹۴۱ سکر تراول  
سفارت شوروی بنام والانتین برشکوبایکدسته  
ارزان عجب و غریب طرف مسکو حرکت کرد  
این اوراق شامل یک رساله جایی و محتوی  
دستور العملیاتی بود که از جانب ستر درستی

پیروی کرده اند ، امیر حسن را سعیدی -  
هندوستان خطاب می کردند ، نسخه خطی  
دست داشته وی ناقص بوده کاتب و سنه  
کتابت آن تذکار زیافته ، کاغذ آن سمرقندی و  
ملون ، خطان نستعلیق مخلوط ، صفحات جدول  
مطلا ، پشتی جرم سرخ .

کاتب و سنه کتابت نامعلوم کاغذ سمرقندی  
و خط نستعلیق می باشد .

۲۳- دیوان حسن دهلوی : نسخه دیگر ،  
کاتب و سنه کتابت نامعلوم خط نستعلیق  
مخلوط باشکست نازیا پشتی جرم قهوه -  
متماثل به سیاه میباشد .

۲۴- هفت اورنگ (یا سبعة جامی) : متن  
این نسخه هفت اورنگ جامی است ، و لسی  
حواسی از نظامی گنجوی و امیر خسرو بلخی  
میباشد ، این نسخه بسزیا و ممتاز بوده در  
صفحه اول آن دارای مجا لس خلی قشنگ  
رنگه با میناتور میا شد مجلس صفحه اول  
حضرت سلیمان «ع» را نشان میدهد که بر  
تخت نشسته و تمام حیوانات گوناگون بسوی  
سر تسلیم فرود آورده اند ، مجلس صفحه  
دوم بلفس رانمو دار مسازد که بر تخت  
نشسته فرشتگان آسمان بدور بروی و گرد  
آمده اند و جلو رویش چندتن از دختران -  
زیبا مشغول رقص میباشند باقی صفحات این  
کتاب نیز دارای مجالس رنگه متعدد است که  
نظربه موضوع شعر ما هرا نه ترسیم شده ، این سه  
مجالس شیکار مکتب هنری هرات دوره تیموری  
میباشد و کاغذ آن سمرقندی است که با کاغذ  
ایره وراقی شده ، کاتب نامعلوم و سنه کتابت  
۸۹۹ هجریست .

از آثار دیگر امیر خسرو که از قلم افتاده  
نسخ ذیل شامل اند:

۲۵- خمسه امیر خسرو : این نسخه غراز  
دو نسخه متذکره قبلی میباشد ، که قدیمی به  
نظر میخورد ، کاتب آن نامعلوم ولی سنه  
کتابت ۸۲۲ هجری میباشد ، این نسخه بخط  
نسخ بوده و دارای یک سر لوح زیبا با احتمال  
هوی کار مکتب هنری هرات است .

خصوصی پلانهای تعمیراتی هتلر بودم و گاه گاه مرا نزد  
خود میخواست هنوز پارسی در حال سقوط بود  
که در فرار گاه او حاضر شدم ، صبحگاهان هتلر  
و کاتیل لوی درستیز با جنرال یوول قدم زنان  
جانب من نزدیک می شدند هتلر با خوشحالی  
زیاد صحبت میکرد و به کاتیل گفت (چنگ  
پاروسیه نزد من یک بازی حرب بالای میز ریک  
می باشد) بعد هر سه خندیدند آنوقت  
گوشیایم چرنگ کرد و از تصمیم این مرد خود  
خواه و جنرالان سراپا مطیع او رضیه اندام  
افتاد .

در اینجا سوالانی بمیان می آمد که چرا  
مستلین با همه زیرکی و دور اندیشی خود در  
در برابر یک هجوم احتمالی آلمان آمادگی  
نداشت؟ و چرا امریکا لیان و بر تانیه شکست  
سریع و کفی روسیه رامی ستجدند؟ و چرا  
جنرالان و هیات فرمانده عالی آلمان او مسر  
ودستایر جنایت آمیز پیشوای خود را نسبت  
نیای و قلع و قمع همگانی سرزمین های

استعار نایاب: این نسخه اخیرا بکتابخانه خطی  
خریداری شده و نگارنده معر فی مفصل آنرا  
در یکی از مجلات علمی و معروف از برای  
نشر سیر دهام ، کاتب آن قاضی شیخ زاده بوده  
سنه کتابت ۱۰۲۴ هجری میباشد .

نوع خط نستعلیق ، نوع کاغذ خوبتدیست ،  
درین مجموعه در حدود ۱۷۵ نام شعرا معروف  
و غیر معروف و نمو نه های شعری شان موجود  
است از مطلع الانوار و آینه سکندری امیر -  
خسرو بلخی نمونه های چند ی بهلا حفظه  
میرسد .

۱۹- مجموعه لطفایف و سفینه ظرایف:  
این نسخه منظوم بوده و نمو نه های شعری خیلی  
زیادی در آن میباشد ، و گرد آورنده آن سیف  
جام هرویست که در سال ۸۰۳ هجری آنرا  
کتابت کرده است .

نوع خط نستعلیق و نوع کاغذ سمرقندی  
میباشد و از امیر خسرو و نمو نه های شعری  
زیادی دارد .

۲۰- تذکره دو لشاه سمرقندی: کاتب  
و سنه کتابت این نسخه نامعلوم ، خط  
نستعلیق و کاغذ آن خود قندی و ملون است  
پشتی اش جرم قهوه ای تا به داره میباشد و از  
صفحه ۱۸۸ نسخه به بعد راجع به امیر  
خسرو مطالبی دارد .

۲۱- نزهت الارواح و مجمع الصنائع :  
نسخه اول تالیف امیر حسینی سادات هروی  
و ثانی از نظام الدین احمد هر دو در یک  
وقایه ، کاتب میرزا غلام حسن ، سنه کتابت  
۱۲۷۶ هجری ، نوع خط نستعلیق ریز ، کاغذ  
ملون فرنگی و پشتی جرم قهوه تا به دار ، در  
نسخه دوم از امیر خسرو نقل قولها ست .

۲۲- دیوان حسن دهلوی : باید تذکر داد که  
امیر حسن دهلوی هم عصر امیر خسرو بود  
هر دو به شیخ نظام الدین اولیا بردت داشتند ،  
بر علاوه بقول مولا ناصیا الدین بر نی در  
تاریخ فیروز شاه بین هر دو سر رشته  
محبت در میان بود و هر دو از سعیدی شیرازی

تاریخ جنگ رایک جاسوس به اتحاد شوروی خیرداد :

ریشارد زورگی آلمانی که در سفارت ترکیه به نفع روسها جاسوسی میکرد بتاريخ اولی ۱۹۲۱ راپوراتی را ماسکو مخابره نمود. ممتلر تصمیم محکم و قطعی دارد که بالای اتحاد جماهیر شوروی حمله نماید ( چسپارده زور بعد همین جاسوس زبردست چنین اطلاع داد جنگ با روسیه شاید در ماه جون شر و ع شود) بتاريخ ۱۴ جون بازم جاسوس مذکور حسی تاریخ واقعی جنگ را با شعر تذکر داد ( جنگ به ۲۲ جون آغاز می شود.

اما ستالین تمام راپور ها و آلامی را که کمانشگان او از لندن و واشنگتن میفر ستاندند دور انداخت و به بسا اخطار های که از طریق دیپلماتی برایش میرسید واقعی نمی نپاد و تمام توجه او این بود که مبادا غربی ها با انتریک و روسیه عوامل اختلاف را میان روسیه و آلمان فراهم نمایند و روی همین مکتوبه تاریخ ۱۴ جون توسط خیرگداری تاس اعلامیه ذیل رایخش نمود.

(موجب معلوماتی که اتحاد جماهیر شوروی بدست دارد آلمان در رعایت نمودن شرا یسط پیمان عدم تجاوز و معاهده دو سنی ما نند اتحاد شوروی استوار و شکست ناپذیر است



یک خانواده بی خانمان که تلخی های جنگ را چشیده و بر ویرانی ها تگراند

واضحتر بگویم برای تصرف ساحه و فضای حیا تی در شرق، بد و ن در نظر داشت هر گونه قیود جهت ژر ما نیزه ساختن آنها عملیا تی ضرورت افتد: هتلر در سال ۱۹۳۳ خطاب به سران نظامی پس از بدست گرفتن اقتدار .

در ماسکو بمامی چنین اطلاع داد . (تمام سعی روسیه در اینست که از جنگ اجتناب نماید.) شاید بعنوان بدست آوردن امکانات جدید برای صادرات و یا

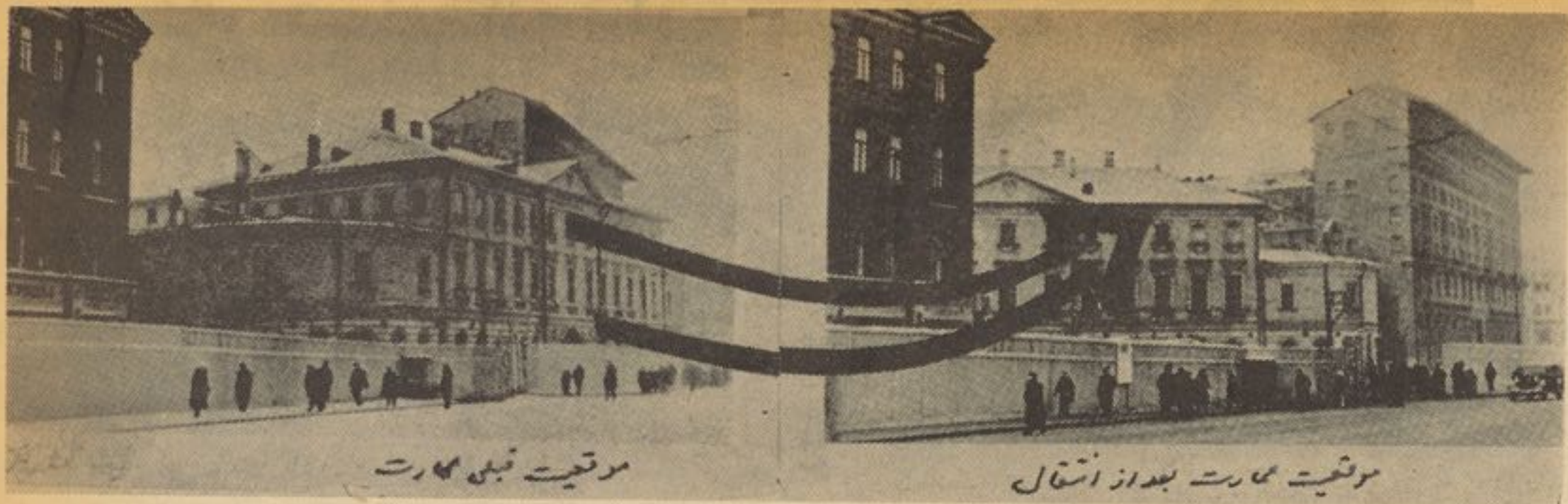
حلقه های معتبر سویتی هر گونه هیا هوی منتشر رادرمورد شکستن و فسخ پیمان از جانب آلمان و تجاوز قوای آن کشور با لای اتحاد شوروی به شدت زد میکند ( مقارن این جریانات دگروال کرپسی آتشی نظامی آلمان

ستالین برای اینکه کوچکترین بهانه یسی نزد آلمانها ایجاد نشود حتی از تقویه نمودن تحکیمات خطوط سرحد ایا و ورزید و نیز با کمال دقت کوشید تا طبق قرار داد ارسال اموال و اشیا به وقت معین و بدون وقفه جانب غرب ادامه یابد در صورتیکه با وجود او امر مؤکسد و تقاضا های مکرر آلمانها به اینطرف به ارزش میلیونها در میلیون مارک طلبیات جنسی اتحاد شوروی بالای آلمان باقی مانده و حصول تکریدیه بود.

در شب ۲۲ جون ۱۹۴۱ به ساعت ۲ یعنی یکساعت قبل از هجوم آلمانها آخرین قطار آهن با واگونها ی مملو از گندم از شهر بدست آمد و از بالای پل دریای (بوگنه) عبور نمود و پیرا داران ادای احترام نمودند و گمرکچیان مردود طرف مراسم لازمه را بجا آوردند. اگرچه با تمام ملاحظات فوق روسها در ماه فبروری یک پلان سفر بری جدید را روی کار آوردند و منابع اسلحه سازی را بشدت به فعالیت انداختند و با وجودیکه زوزف ستالین عرس تسرکز امور بتاريخ ۶ می علاوه از زعامت حزب به حیث رئیس حکومت تمام کارها را زیر کنترل گرفت و در ضمن او امری دایره جذب و احضار قوای احتیاط صادر نمود و بتاريخ ۱۶ جون آمادگی جنگ را بسوی عالی فرمان داد اما این تدابیر خیلی سست و ناوقت بود. با قید دارد



منظره از شهر ویران شده ستالینگراد (پتروگراد امروز) بعد از جنگ دوم بین المللی



ترجمه : سالم اسپا رتك

# انتقال عمارات از محلی

از شگفتی های علوم و تکنالوژی عصر

## به محل دیگر

ضمنا حیات عادی آنها بهیچوجه مختل نگردیده است. و حالا نیز چنین خواهد بود.

تعمیر رابالای چوکات مخصوص قرار میدهند. از تهداب جدا نموده روی غلظک هاوریل ها گذاشته بجای لازم می برند. در این وقت مردم در بازار آستانها خویش را امروزه خود را اجراء می نمایند درعین زمان سیستم آبرسانی، کانا لیزاسیون، تلفون، رادیو و شبکه برق از کار باز نمی مانند.

انتقال عمارت معمولا وقت بسیار زیاد را ایجاب نمی کند. (سر عمت انتقال تعمیر ده متر در ساعت می باشد) ولی باکار های مقد ماتسی واستقرار آن بالای تهداب جدید از سهالی شش ماه رادربر می گیرد. انتقال عمارت مستلزم وقت زیاد در

مورد تحقیق ساختمانها، محاسبات و اندازه گیری های جیودو زیك میباشد برای این محاسبات سانتی متر واحد بزرگی میباشد و همه اندازه گیری ها بدقت میلی متر صورت می گیرد.

انتقال عمارات دريك تعداد شهر های دیگر اتحاد شوروی نیز اجراء میگردد.

میترو قرار دارد بنا این تعمیر بزرگ را اولاً به فاصله شصت متر در امتداد جاده انتقال میدهند وبعد به جهت لازمه آنرا دور داده فاصله نود متر منتقل می نماید.

بعضی از ساختمانها باید فاصله اضافه از صد متر را طی نمایند. در جمله آنها تعمیرات شش، هفت و نه طبقه ای شامل میباشد. تعمیر قدیمی که در آن رستوران مشهور بنام پراگ قرار دارد فاصله یکصد و چهل متر را طی خواهد نمود. عمارات نمبر شش خیابان «باؤمن» به زیادترین فاصله یعنی دوصد و پنجاه متر انتقال داده میشود. در آینده قریب تقریباً پنجاه عمارتیکه که اکثریت آنها را عمارات مسکو می چندین طبقه ای تشکیل میدهد باید به نقاط دیگر برده شوند.

هنگام انتقال عمارات ساکنین آنها، مغازه ها و دفاتری که در منازل اول قرار دارند چه خواهند شد.

در طول تاریخ این نوع عملیات تنها در موقع اولین عمارت ساکنین

آنها برای مدتی از تعمیر خارج ساختند بقیه تمام عمارات با ساکنین آنها انتقال داده شدند.

شفاخانه مرکزی چشم (هنگام انتقال تعمیر عملیات جراحی در شفاخانه جریان داشت) و سینما تیاتر (آرس) شامل میباشد.

در حال حاضر پروژه سازی برای تجدید ساختمان بخش مرکزی یا قدیمترین قسمت شهر مسکو جریان دارد. و در همین قسمت شهر تعداد زیاد آثار معماری تاریخی و با ارزش موقعیت دارند که ویران کردن این ساختمانها کار معقول نیست و از جانب دیگر ممکن نیست آنها را در محل اصلی شان باقی گذاشت. زیرا مانع کشیدن شاهراه های نو، تجدید طرح میدا نها و جاده ها میباشد پس باید آنها را انتقال داد.

در حال حاضر يك اداره مخصوص طرح ریزی، ساختمانی این منا زل را بعهده دارد.

یکی از پروژه های این اداره برای «انتقال» موزیم مهندسی شو سیف طرح شده است.

این کاخ کهن مانع توسعه خیابان کالنین است.

متخصصین معتقدند که انتقال این تعمیر فوق العاده مشکل میباشد. زیرا در راه انتقال موزیم ایستگاه

از اثر احتیاجات روزمره عصر کنونی در حصره انکشاف شهر ها و ساختمان های جدید، طرح نقشه و دیزاین های بمیان آمده که لزوماً مساحه تطبیق را میگیرد و همچنان ساختمان های عظیم و تار یخسی از گذشته به یاد کار مانده که باید ویران نگردد و برای اینکه نقشه های جدید طبق احتیاجات امروزه مساحه عمل پیدا کند و هم ساختمان تاریخی و یادگا های معماری گذشتگان تخریب نگردد انسان ها در پرتو انکشاف علم و تکنیک توانسته اند ساختمان های قدیمی را از يك جا به جای دیگر انتقال دهند و به این ترتیب مساحه تطبیق نقشه های توسعه وی شهر ها نیز بوجود آمده و شهر های به خواسته های امروزی اعمار می گردد.

از جمله معماران شهر مسکو در سالهای سی قرن بیستم بست و سه تعمیر بزرگ را که مانع توسعه جاده های شهر بودند، از یکجا بجای دیگر

انتقال دادند. در جمله اولین تعمیراتی که محل اولی آنها تغییر داده اند ساختمان شوروی شهری مسکو،

# جور جینا ملکه زیبایی

## زیبا بودن و زیبا ماندن



جور جینا

جور جینا یکی از زیباییان و ملکه زیبایی است، ستاره سرشناس دنیای سینما و بازیگر فیلم سازان و عکس برداران است، با اوصاف و ویژگی‌های خاصی که در او وجود دارد. سوال: چون زیبایی و زیبا بودن، موضوع اساسی صحبت ما را می‌سازد، لذا باید پیر سم چگونگی می‌توانید زیبایی خویش را حفظ نمائید؟

سوال: ... و اما بعد از انتخاب جواب: شاید نزد شما و ده‌ها نفر دیگر، باور نکردنی باشد اگر بگویم جواب: من برای زیبا شدن، بر-



جور جینا ملکه زیبا نی

خلاف خانم‌های دیگر، آنقدر خود را مقید به تشریفات و پروگرام‌های مدرن آرایش نمی‌سازم و از هر چیزی و بهر مقدار، بنام مواد لازم آرایش، کور کورانه استفاده نمی‌نمایم، در نظر من در بکار بردن انواع مختلف کریم و پودر و سایر وسایل زیبایی باید از اصل احتیاج و در صورت لزوم پیروی نمود، چه بعضی کسانی اند که اصلا به آرایش و استعمال کریم و پودر نیازی احساس نمی‌نمایند و بر عکس، عده ای هم وجود دارند که زیبایی شان به این وسایل ضرورت مبرم دارد پس هرگاه بادر نظر داشت این حدود و ضرورت، زیبا سازی و آرایشگری صورت نگیرد، در آن صورت هدف اساسی که عبارت از زیبایی و حفظ زیبایی است، طوریکه شاید بدست نخواهد آمد و در عین‌زمان باید این حقیقت را بخاطر بسپاریم که زیبا بودن فرق دارد تا زیبا شدن، بدین معنی که زیبا بودن عبارت از جمالی است که در اصل بی‌کسر و آفرینشش شخص جا دارد و اما زیبا شدن امری است آرایشی و وابسته به یکسلسله مقررات زیبایی که بایست حدود ضرورت و احتیاج به تمام معنی مد نظر قرار داده شود و چه بسا آنهاییکه از زیبایی کامل بی‌خوردارند و از مواد و وسایل آرایش استفاده می‌نمایند این عمل و یا این حرص و افراط برای زیبا شدن، کیفیت اصیل زیبایی را از دست ایشان می‌گیرد.

سوال: نظرتان در باره سطح زیبایی در لبنان جایکه شما از آنجا لقب ملکه زیبایی گرفتید، از چه قرار است؟

جواب: زیبا رویان و ستارگان مختلف را ضمن مسافرت‌های خویش دیدم که هر یک از ایشان زیبا و دل فریب بودند، ولی دختران لبنانی به طبیعت و خلقت، زیبا و روح انگیزند و لاقلاً تیمی از دختران لبنان را می‌توان زیبا خواند در حالیکه این نسبت و میزانیت در کشور های دیگر، اندک و محدود است.

سوال: در نظر شما یگانه‌خانمی که قله زیبایی را در جهان پیموده چه کسی خواهد بود؟

جواب: لریا، امپرا طوریشمین. سوال: علاقه شما ب ورزش چگونه است؟ آیا همه روزه ورزش می‌پردازید؟

جواب: از جمله ورزشهای طرف دلچسپی من یکی هم شناوری است و من همیشه بطور منظم در بهار و زمستان هر روز به آن می‌پردازم و برخی از حرکات خفیف دیگر ورزشی نیز در پهلو می‌انجامم و مشغول می‌سازد و تمام این ورزش‌ها داخل یک پروگرام معین و خاص، صورت می‌گیرد و البته حمام که شکل ورزشی دارد خاصه حمام شنا مثل اجرای ماساژ، همواره شنا مثل پروگرام من میباشد.

سوال: چگونه لطافت بدن و تازگی جلد را در خویش حفظ مینمایید؟ چه سان از بروز عوارض جلدی جلوگیری بعمل می‌آورید؟

جواب: طبیعتاً بوسیله رژیم، زیرا من از یک رژیم خاص استفاده نموده و اینکار را در طول سالها انجام

سوال: پس از آنکه به اکثر شهرهای جهان سفر نمودید و زیبا یان و ستارگان را در هر جا بچشم دیدید

باقیه در صفحه ۶۳

دست بدست هم داده حلقه بسازند  
ویکی از ایشان از حلقه رفقا بگذرد  
ساز و آواز بخوانند و حرکات  
دلپسند سپورتی را در فضا اجرا  
نمایند. اجرای چنین تمرینات در  
فضا از جمله سپورت های کلاسی  
عالی بشمار میرود و رسیدن به چنین  
کلاسی هم ساده و بسیط نیست.

والیا پا را شو تیسست و سپورت -  
کلاسی عالی بوده صدها پر تاب  
در شب و روز و شرایط مختلف جوی  
اجرا نهوده و در نقاط معینه بدن  
تجویز خطائی فرود آمده آواز جمله  
زنا نیست که شهرت جهانی داشته



و در اکثر مسابقات مقام های قهرمانی  
وشایسته ئی بدست آورده است اوریکارد  
پرش را که چهار هزار پر تاب است  
در بین زنان جهان قایم نموده در  
حالیکه در جهان به جز چند مردی  
به این ریکارد نرسیده اند او دوبار  
قهرمان مطلق پرش در شوروی شده  
و چندین بار بر سکوی قهرمانی جهان  
برآمده است.

بقیه در صفحه ۴۰

والیا شناگر هوایی رودر شو روی

متر جم خ.ع

# زنان قهرمان چتر باز



او بعد از قهرمان شدن در سپورت پرش از طرف دوستانش مورد استقبال پر شور گردید.

روز بیست و چهارم اپریل سال  
۱۹۶۴ یکی از روز های پر خا طره  
و فراموش ناشدنی برای والتینا  
میباشد او یگانه زنیست که چهار  
هزار بار خود را با پا را شوت از  
ارتفاعات مختلف پر تاب نموده است  
او لحظات جدا شدن و پر تاب  
خود را با پا را شوت بسته که توام  
با احساس عجیب، ترس و غرور  
است با هیچ چیزی نمیتواند مقایسه  
نماید.

آیا که میتواند حتی برای یک بار  
با پارا شوت بسته در فضای سرد از  
ارتفاع چند کیلو متر خود را مانند  
سنگی پر تاب نماید اینکه همه  
قوت قلبی و تهور بکار دارد.

والیا دوست دارد با پاراشوت  
بسته در فضا شنا نماید اومی پسندد  
که مانند پرنده بهر سو که خواسته  
باشد دست و پا بزند و بار فکای

# پرورش و قدرت تفکر در اطفال

## به کودکان تفکر کردن را بیاموزید

ندارد. يك معلم میتواند نبوغ شاگردانش را وقتی پیدا کند که آنها را ابتدا درك نماید. ولگو فاز تجر به خود را نست که برای رشد تفکر و خلاقیت اطفال بیش از همه باید ضرورت تفکر کردن را در وجود آنها ظاهر ساخت زیرا شعار علمی ست که احتراماً در ایجاد است. اینکه چطور قوه تخیل اطفال را

می کند که از مواد طبیعی ساخته شده اما بخوبی معلوم گردیده که این قابلیت تنها در سر وجود نداشته بلکه اعضای دیگر و جود ما نند قلب احساس و غیره در تفکر حصه میگیرند و به همین لحاظ است که ماشین فکر کرده نمیتواند زیرا ماشین احساسی تفکر را ندارد و تفکر بدون احساس بی هیچ بوده و نتیجه عملی

برای انسانها نیز آنقدر ساده و بسیط نیست. با ادای کلمه آموختن فو را در ذهن ما کلمه مکتب خطور میکند. آیا در کجا میتوان تفکر، ابداع و خلاقیت را آموخت معلوم است که اساس آن از کود کستان و مکتب شروع میشود. اما طور یکه واضح شده مکتب باز هم نمیتواند اهمیت و استعداد خلاق اطفال را به میدان بکشد مثلا معلم شاگردی را با لای تخته خواسته و از او سوالی میکند اما شاگردش حل آنرا نمیداند و چرت می زند معلم می گوید فکر کن فکر کن. آیا طفل واقعا در چنین حالت فکر می کند واضح است که نه او فقط انتظار میکشد که حوصله معلم سر آید تا دوباره بجایش بنشینند.

در یکی از کود کستان های تجربوی در مسکو معلمی بنام ولگوف میتود جدید را برای فکر کردن شاگردانش در پیش گرفته است که همه را در تعجب انداخته است. او فقط يك معلم عادی بوده و کدام انقلابی درسیستم تعلیم و تربیت ایجاد نکرده اما مجلات و روز نامه ها درباره اصول تدریس اش برای تفکر اطفال مقالات زیاد نوشته و میتود او را ستوده اند. او میگوید مکتب محیط پسنده و خیلی زیبا ست او شاگردانش را از حد زیاد دوست داشته و اطفال نیز با او محبت میورزند. ولگوف میگوید من از تجر به خود دریا فتم که اطفال عادی از فامیل کارگران فابریکات و کارخانجات دارای قابلیت تفکر زیاد بوده و بهتر از دیگران تخیل می کنند. شاگردان صنف دوم این معلم سوالات الکترو تخیل را حل می کنند و قدرت فکر کردن آنرا دارند که آلات و ادوات تخیلی را از هم تشخیص بدهند.

استادان تعلیم و تربیه جسمان اسرار تفکر و ابداع را در سروکله طفل جستجو می کنند نزد آنها سر و کله طفل مانند کمیو تر جلوه



در حلقه های بزرگ علمی جهان مباحثاتی در جریان است که آیا میتوان برای ما شین قدرت فکر کردن را داد یا نه. اما پیش از اینکه ماشین بتواند فکر کند لازم است داشته شود که آیا انسان ها چطور تخیل می کنند و بصورت عموم فکر و ابداع یا خلاقیت عبارت از چیست :

ما شین اصلا نمی خواهد فکر کند پس به این لحاظ فکر کردن را باید به انسانها آموخت. طور یکه معلوم میشود آموختن چنین چیزی



تفکر در اطفال را باید از کودکی شروع کرد و به آنها فرصت داد تا با وسایلی که در اختیار آنها قرار میدهد، با تفکر خود را بیان کنند.

تفکر در اطفال را باید از کودکی شروع کرد و به آنها فرصت داد تا با وسایلی که در اختیار آنها قرار میدهد، با تفکر خود را بیان کنند.



نوع تدریس قدرت طفل را محدود ساخته و قدرت ادراك طفل در حالت جامد قرار می گیرد تدریس با ید طوری باشد که سیستم تعلیم و تربیه با تخیل خوری طفل از تباط داشته باشد. علاقه و قابلیت اتقایی طفل به این ترتیب مکتب باید حداقل

علاقمندی به ابداعات و خلاقیت اطفال داشته و لازم است آنها را درین امر یاری نماید. در بسیاری ممالک مکاتب و کودکستان های زیاد وجود دارد که اطفال بطور دسته جمعی به شناسایی آلات و ادوات تخنیکی و غیره مصروف اند. اما باز هم در شرایط دسته جمعی لازم است میل و رغبت هر کدام را بطور

علیحده تشخیص داده هستند اطفالی که حتی تا سنین چهارده سالگی نمیدانند به چه چیزی علاقه دارند و بسیار دیگر علاقه مندی و قابلیت شان تغییر کرده امروز بیک شئی وفردا به چیزی دیگری علاقه نشان میدهند. مثلا امروز طفلی تکت های پستی را جمع کرده و البومی از آن میسازد و فردا آنرا به دور انداخته به پرزه جات رادیو علاقه مند میشود هیچ تعجبی در آن نیز وجود ندارد. ولکوف که از آن در بالا یاد کردیم در مکتبش اطاقی باز نموده و در آن پرزه جات و آلات مختلف را آورده و اطفال را درین اطاق به هر چیزیکه میل دارند گذاشته است تا مصروف شوند.

او می گوید در چنین شرایط معلمی کردن طاقت و حوصله کافی بکار دارد جزئی ترین یک کار را به طفل باید به شکل حقیقی اش آموخت مثلا اگر طفلی چیزی را میسازد طریق درست آنرا به او باید آموخت همه اطفال میخواهند تفکری کرده و اختراعی بکنند اما آنها میخواهند بدانند که برای چه باید اختراع نمود.

اگر اعلان شود که نمایشگاهی عنقریب افتتاح میشود بزودی ابداعات جدید در آن خواهید دید و اگر اعلان مسابقات کار دستی نمائید خواهید دید که چه استعداد های نو پید در آن جا پدید می آید. ابداع کردن چیز نیست دلچسپ اما این ابداع باید مورد تقدیر و تأیید قرار گرفته و به آن ارزش قایل شد.

ولکوف برای ثبت قابلیت

دروس عملی و آموختن آن در همه مضامین باید در مکاتب صورت بگیرد زیرا شروع کودکستان برای تفکر اطفال یک سیستم تهذیبی و اساسی محسوب میشود و اگر طفلی با چنین شیوه عملی از طفولیت آشنا شود و نبوغ آن ظاهر گردد ثابت است که در سنین بزرگتر او شاید ایجاد گر چیز های دیگر گردد. در مکتب برای اطفال تنها چیز هائی را نباید آموخت که فقط برای امروز ضرور و دلچسپ است زیرا چنین

ولکوف، درینباره چنین می گوید: بیدار ساخته و آنرا بکار انداخت اطفال بدون رهنما نیز نمیتوانند تخیل کنند و ابداعی نمایند. مثلا طفلیکه ما شین کهنه گرافون را در کراچی گک خود نیسته و با پارچه های ساعت یا رادیو دست نزنند و یا آنها را نشکنند بلکه ساختمان اصلی آن فکر کرده نمی تواند. اما تفکر خود بخودی و مستقل و خارج از چوکات تعلیم و تربیه نتیجه عملی ندارد.



علاقه گیری اطفال در اشیاء دور و پیشش نشان متفاوت است.

واستعداد شاگردانش برای هر شاگردش کتاب مخصوصی ساخته است که همه فعالیت های آنرا عکاسی نموده و در آن نصب مینماید برتا ریخ آن فعالیت را نیز در آن می نویسد بدینوسیله است که هر طفلی میخواهد عکس های زیادی در کتاب بقیه در صفحه ۴۰



در نظر داشتن علاقه طفل در مورد مورد مضمونیکه به آن تلاش میشود شرط تبارز دادن استعداد او است.

# سرزمین اله کشور نار یال

میدان

## ونیس کوچک یاو



ونیزویلا امروز یکی از جمله ثروتمند ترین کشورهای امریکای لاتین محسوب میشود با آنکه بلندترین عایدات ملی را داراست یعنی سالانه به هر نفر ( ۸۵۰ ) دلار میرسد و لسی مساویانه تقسیم نشده است .

بزرگترین منبع حیاتی شان دریا بود، بانبزه و تیرهای و دیگر حیوانات راشکار و در پهنوی آن از میوهجات جنگلی (موریتیا) که سرخیوستان آنرا بنام (درخت حیات) یسار میکنند استفاده و امرار حیات می نما یند. از اردنخل برای بخت نان واز شیر میوه های جنگلی و غسل وحشی برای خوراک ، انواع غذا و شیر های مخصوص استفاده میکنند و عموما غذاها ی مذکور برای مدت درازی حفظ ودر مواقع فقدان از آن استفاده میکنند بر علاوه از پام مذکور انواع نوشابه، از پوست و برگ آن ریسمان وچیلی واز بر گهای محکم آن نیروجال ماهگیری و فایق های کوچک تهیه میدارند. خلاصه حیات سرخیوستان ونیزویلا وابسته به درختان نخل، نار یال و خرما میباشد از اینرو درختان مذکور را فوق العاده احترام ودر حفظ آن کوشانند.

اکثرا جنگلات این سرزمین جنگلات سوتانه بوده که درختهای رابری بسیار



سرخیوستان ونیز ویلا انتقام قاتل را نسبت به همه مزایای زندگی ترجیح وحشی شال کوچکی نیز با سلاح گشت وگذار میکند.

ژوندون

بعد از کشف امریکاتوسط کولمبوس در ۱۴۹۲ میلادی امریکای جنوبی توسط سیاحین اسپانوی و پرتگالی کشف شد بومیان امریکای جنوبی هندیان سرخ پوست دارای مد نیست یستی بودند که تاحال در بعضی حصص بر اعظم مذکور هنوز هم حیات اولیه را می بینا یند . پنجاه سال بعد از کولمبوس اسپانویسها و پرتگالیها تمام بر اعظم را تحت حکمرانی خویش در آورده رفته رفته بین شان مناقشه در گرفت زنی در اثر میانجیگری پاپ دوم بر اعظم مذکور از طول البلد ۶۰ درجه بدو حصه تقسیم گردید که طرف شرق طول البلد مذکور علاوه پرتگالی و طرف غرب آن به اسپانویسها رسد بنابراین در میان سایر ملل غربی امریکای جنوبی و ونیزویلا زبان اسپانوی را بخود گرفت و تا امروز زبان رسمی ونیزویلا اسپانویست.

امریکو ویس یکسی در حین مسافرت در زمین خود در ۱۴۹۹-۱۵۰۰ میلادی سرزمین ونیزویلا را کشف و او را بنام ونیز ویلا یعنی (ونیس کوچک) نام نهاد زیرا وی در سفر خود قریه های هندیان سرخ پوست امریکایی را مشاهده نمود که برجاله های چوبی که در بحدور برده شده بودند می کردند.

جمعیت این کشور به یازده ملیون میرسد که در هر کیلومتر آن یازده نفر حیات بسر می برند اکثر نفوس این کشور را نژاد مخلوط اسپانوی و هندی سرخ پوست تشکیل داده که در قسمت شمال این کشور سکونت دارند زیرا سطح مرتفع سرادی میریدا دارای اقلیم ملایم و بهتر بود . مزارع خوب نیشکر قهوه و کاکو را تشکیل داده است.

در روز های اخیر دسمبر حتی جوانترین دوشیزگان ونیز ویلا جهت آمادگی سال نوعسوی خود را به بهترین طرز آرایش میکنند .

بولیور مرکز کاراکاز که یکی از جاده های عالی محسوب شده و بهترین نمونه مهندسی در عمارات آن نگار رفته است.





چهره ای از سر خیوستان ونیزویلا که بکلی از طرز حیات امروزی بی خبراند.

# الماس و طلا

## یال و کیله

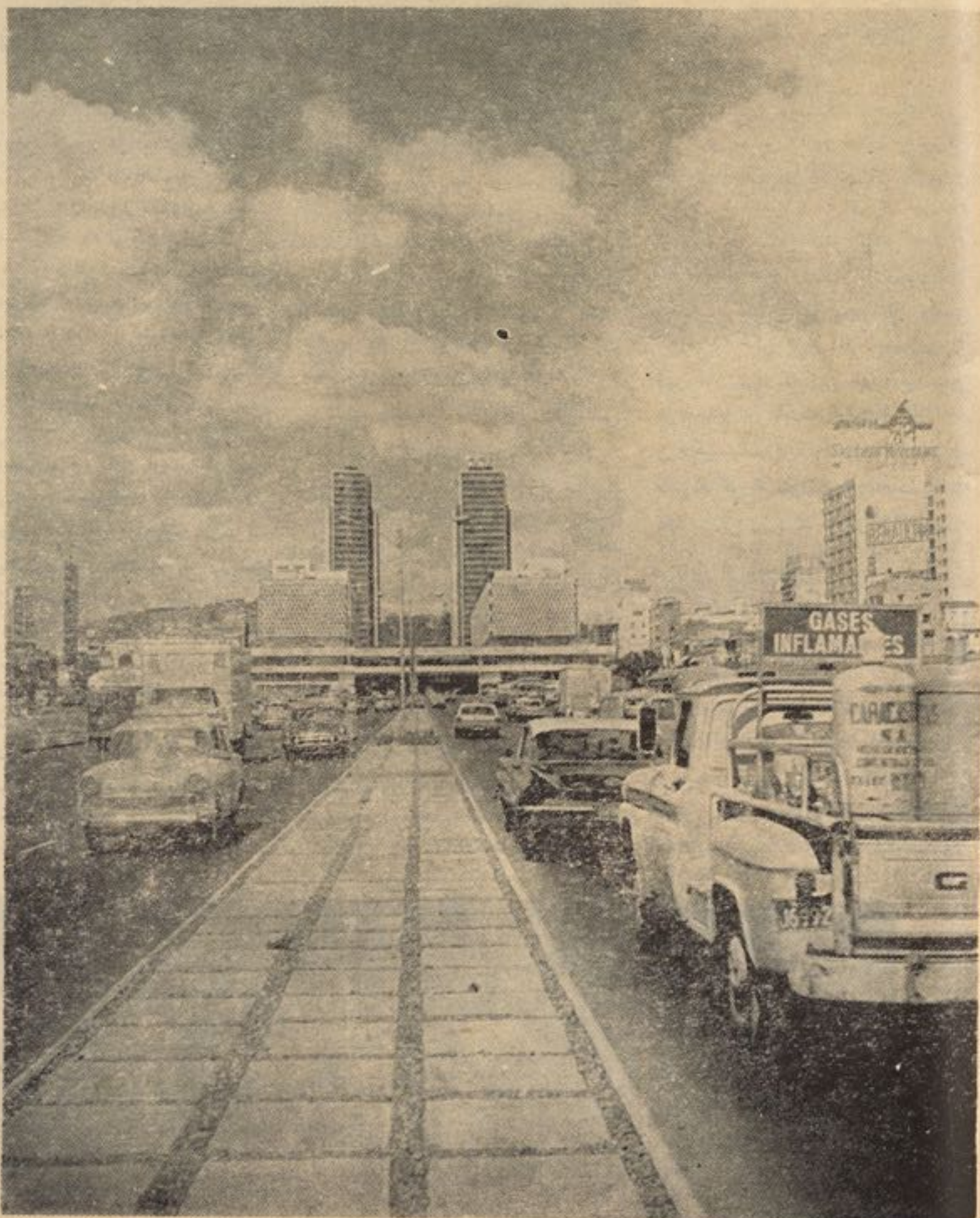
میدانید گذاره چیست؟

## یا و نیز ویلا

دارد جنگلهای این ناحیه نسبت به سطح مرتفع گوانا و برازیل که لی لی از مهمترین نباتات آن می باشد حیوانات ونیز ویلا عموماً بومی بوده اند بزرگ و تمساح بکثرت یافت میشود نادیده به تعداد زیاد اقسام بی شماری وجود دارد پرندگان متنوع و خوش رنگ از قبیل طوطی و طاروس در جنگلهای جنوبی ونیز ویلا یافت دیده میشود در بسیاری اورتیو گو از بزرگترین دریاها ونیزویلا بشمار میرود چون صنایع عصری به مقدار کافی انرژی آبی ضرورت ندارد از آنرو کارخانجات صنعتی و فابریکات برق ونیز ویلا تماماً در بالای عمیق دریا که عمیق گردیده است زیرا در طرف سان درنواحی این دریا باران باریده و آب کافی جهت استحصال برق دارد که سالانه ۶ میلیون کلووات برق از آن تولید و بزرگترین منابع برق امریکای لاتین بشمار میرود.

میدانهای علفزار (لانو) اکثر تغییر مسکون بوده در آن مواسی تربیه نمیشود جنگلی که بر سرحد برازیل امتداد دارد از آن وابسته استحصال و هم زراعت کبله در این کشور ارزش زیادی کرده که به بسیاری از کشورهای اروپایی کبله صادر میکند. طلا در نزدیکی بوئیور استخراج می گردد که از این رهگذر ونیز ویلا در قطار ممالک غنی در آمده است نروژ ونیزویلا در صادرات کاکو، قهوه و کبله نبوده بلکه میدانهای نفت مخصوصاً اطراف خلیج مارا کیبو نروژ بزرگ این کشور را شکل میدهد که استخراج آن بر سرما به امریکایی ها صورت میگیرد.

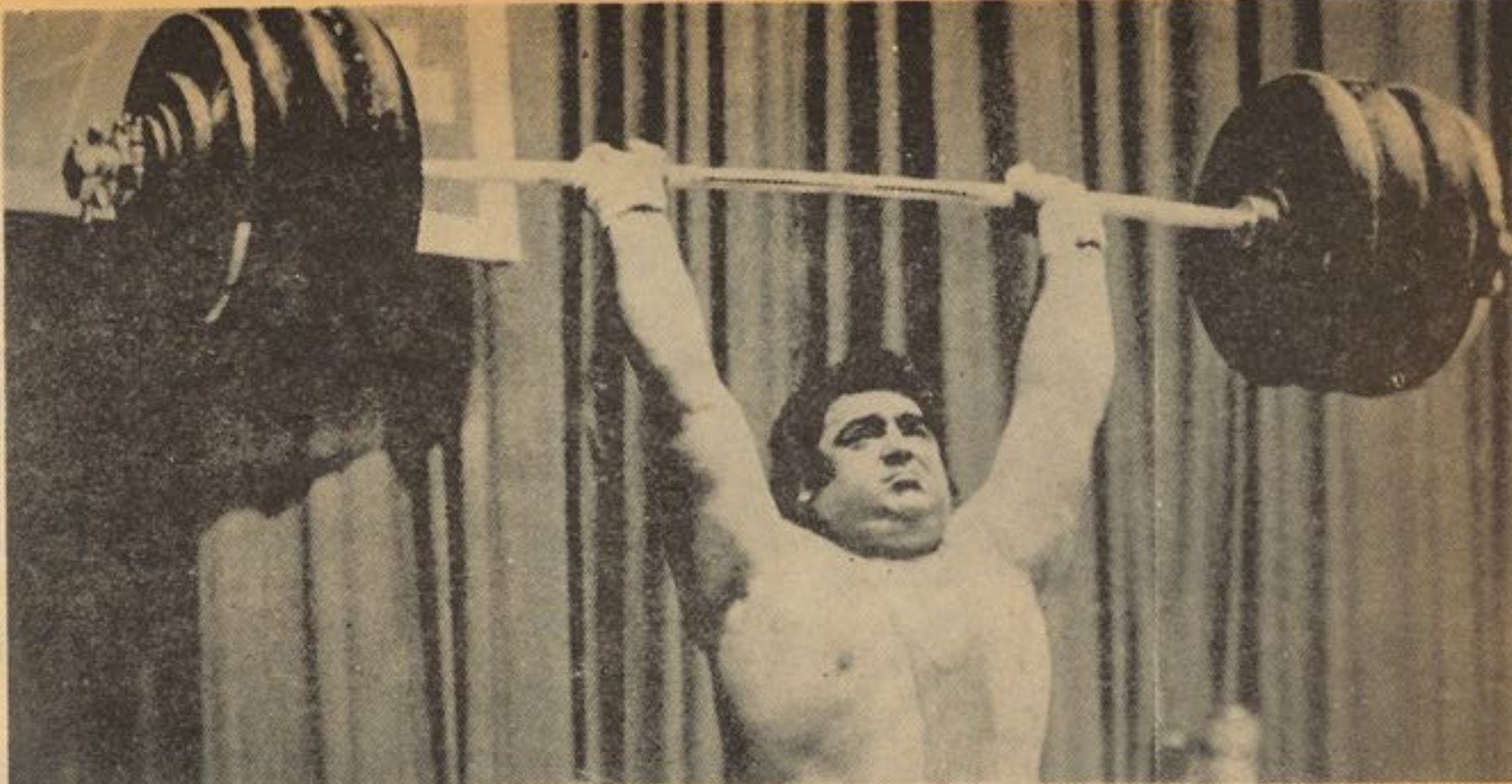
الماس در ونیز ویلا یکی دیگر از جمله ابروهای ملی آن بشمار میرود که بعضی ها کلسیون های مختلفه آنرا نزد خویش دارند از خصایص الماس های ونیز ویلا اینست که شش و یا هشت و بعضی ها تا ۱۲ الی ۲۴ رخه نیز دیده میشوند دسته بندی الماس در این کشور از الف تا یا و همچنین بازده درجه از روی صفایی آن صورت گرفته است و از رهگذر بزرگی دسته بندی جداگانه ای دارند. خلاصه الماس در این کشور از نگاه کریستال، بقیه در صفحه ۳۵



جاده های کاراکاز با آنکه خیلی عصری و فراخ ساخته شده اند ولی باز هم سیل مو تر در آنها روان است.

بدست آوردن مو فقیهت و احراز مقام های بلند امر حتمی محسوب میشود. بعد از انجنیر فلا سوف ژابو تینسکی بود که جایس را گرفت

اما در سال ۱۹۷۰ ستاره جدید بر آسمان اتلیتیک سنگین درخشید او واسیلی الکیسیف است که انجنیر معادن زغال سنگ میباشند نا مبرده با وجود یکه استخوان بندی بسیار قوی ندا رد اما قدرت بدنی اش خیلی زیاد است او همیشه در حین بر داشتن وزن کمر بند مخصوصی به کمرش می بندد تا از فشار وزن در بالای اعضای بدنش خلاصتس پائین تر از کمر جلو گیری نموده بتواند.



قوی ترین مرد جهان الکیسیف در اجرای مسابقه وزنه برداری

ترجمه خلیل عنایت

# قوی ترین مرد جهان

الکیسیف ریکارد های وزن بر داری سابق را در خلال چندین ماه بعد از آغاز مسابقات اش یکی بعد دیگری شکست و برای او لین بار از سر حد شش کیلو گرام گذشت که تا حال هیچ وزن بر داری در جهان به چنین معیاری نرسیده او در سن هژده سالگی برای او لیسن بار قهر مان شد که این خود دلیل بر جسته بر قدرت بدنی او میباشد. الکیسیف مرد خانواده دار بوده به زندگی خانوادگی و محبت بافا میلش را بلند تر از هر چیز می داند او انجنیر معادن زغال سنگ و لیدر بزرگ وزن بر داران جهان است و فقط سی و سه سال عمر دارد.

هر سال ریکارد های جدیدی قایم نمودند و حتی آنرا به سر حد خارج قدرت انسانی رسانیدند. خلاصتا این فوق العادگی را قوی ترین مرد جهان الکیسیف قهر مان مطلق جهان به اوج خود رسانید او در شش مسابقه بین المللی و المپیاتی مدال طلا را بگردن آویخت و بحیث قدرت مند ترین مرد زمین شناخته شد.

الکیسیف فعلا در جهان رقیبی ندارد زیرا ریکارد جدیدش حالا در سه حرکت در حدود چیزی زیاد از هفتصد کیلو گرام رسیده و این چیز است که در خیال هم نمی گنجد قبل از الکیسیف قهر مان جهان انجنیر بوری فلا سوف از شو روی بود او نظر داشت که قدرت و قوت بدنی بمانند مغز انسان است. و میتوانیم آنرا نیز بمانند مغز هر اندازه که خواسته باشیم انکشاف بدیم البته مراعات نظم و در سبیلین و تطبیق میتود های انکشافی این رشته سپورت در

واوست که صفحات طلائی بشماری رادرتاریخ کشورش ثبت نموده است او مرد بی نهایت متواضع و پسندیده ایست هر بار یکه در سکوی قهرمانی بالا میشود و مدال طلائی را بگردن اش می آویزند احساسات تماشاچیان را با تبسم های دلپذیر جواب می گوید و هرگز نشانه غرور در سیمایش دیده نمیشود. هر بار یکه الکیسیف در مسابقات جهانی بروی سٹیژ وزنه برداری ظاهر می گردد. به حق باید گفت که تاریخ وزنه برداری سنگین وزن تا حال انسانی به این قدرت ندیده است.

قریب سی سال میشود که وزنه برداران شو روی در فدرا سیون های بین المللی اتلیتیک جهان راه یافته اند. وزنه برداران شو روی در مسابقات المپیک اخیر در حدود بیست و یک مدال طلا را نصیب خود ساختند و در یکصد و هژده مسابقه جهانی هفتاد و هشت بار در مقام اول قرار گرفتند. وزن برداران شو روی باگذشت

در جهان تا حال در رشته وزنه برداری سنگین قهر مانان بشماری گذشته اما واسیلی الکیسیف در مقام بالاتر از همه درین رشته قرار دارد



در آخرین مسابقه شصت و هفتمین ریکارد راقایم نمود و در هر حرکت و صد و چهل و سه کیلو گرام را برداشت

# سوز زمین الماس و طلا

رنگ و صفایی آن نزد اهالی دسته بندی و قیمت می شوند که در ونیز ویلا دو هزار و پنجاه کلاس الماس تا حال دیده شده است.

جستجوی الماس درونیز ویلا برای همه آزاد و ملی است و هر کس حق دارد قادرین حصه سهیم شود صرف باید ۳ فیصد ارزش آنرا بدولت بپردازند. بزرگترین الماسهای ونیز ویلا در سال ۱۹۴۷ بدست آمد که ۱۴۷ قیراط وزن داشت و باسم کاشف آن (بادا باش) مسمی گردید و بعدا الماس مذکور در نیویارک به ۸۲ هزار دالر بفروش رسید. تو لیدات الماس درونیز ویلا سالانه به ۲۰۰ هزار قیراط میرسد که ۵۰ فیصد تو لیدات الماس جهان را تکافو میکند در میان جستجو کنندگان (مینو روس) کلمه (بولا) معروف است که کلمه مذکور بابولای کاشفی که ام رابطه ای ندارد و خریداران الماس آنرا بنام بوب معن الماس یاد میکنند الماس را در کشور های افریقای از معدن و در ونیز ویلا از آب بدست می آورند.

درین سرخ بوستان ونیز ویلا چنین رایج است که اطفال بمجرد رسیدن سن بلوغ حتما ازدواج کنند (از سن ۱۴ و ۱۵) و جوان مجبور است تا مبلغ هنگفتی بفامیل او به عنوان (گذاره) بپردازند زمانیکه شوهر خوب و آید آلی باشد البته مبلغ مذکور ثابت و در غیر آن مبلغ مذکور را فامیل زن تصاحب و دوباره بشوهر مراجعه خواهد کرد باید این را نیز علاوه کرده تا امروز بین سرخبوستان ونیز ویلا (چندزنده) مروج است.

دروادی دریای کرونای در حال حاضر تقریبا ۶ میلیون سرخبوستان زندگی می کنند که بسوادای مطلق درین شان حکمفرما ستولی اکنون حکومت ونیز ویلا این مساله را فوق العاده جدی گرفته - کتابهای بلوزبان اسپانوی ویمونی (زبان سرخبوستان) انتشار و آنها را تحت تربیه گرفته است.

مردم علاقه خاصی بگل و گل کاری داشته تراشهای منازل شخصی عمارات دولتی همه مملو از گل های آن می باشد، اقلیم ونیز ویلا چنان مساعد است تا به های گل در هر فصل سر سبز و پر گل باشد و مردم سالانه مبلغ هنگفتی را درین راه به مصرف میرسانند دکاکین گل در هر گوشه و کنار به



یک منظره از شهر کاراکاز که عمارات شهر کهنه در بلند ترین و جدیدترین شهر جدید پدیدار گرفته است.

اشکال مختلفه دیده میشوند و امروز اهالی ونیز ویلا آنقدر بکل اهمیت میدهند که یکدانه گل زیبا بهترین تحفه ای در مقابل دوستان و عشاق سمرده می شود و هیچ تحفه ای بسالتر از آن وجود ندارد تا یک نفر ونیزویلائی را شاد و مضمون سازد.

بعضی ها میگویند که کاراکاز پایتخت ونیزویلا بیشتر شکل امریکایی را در تمام امریکا دارد. مهندسی اروپایی و آسیایی که درین شهر وارد می شوند سیل موترها با سرعت زیاد، عمارات عالی و مدرن در میان عمارات کهنه و فرسوده، جاده های فراخ و عجیب عصری را تماشا و تعجب می کنند. گویای شامخی کاراکاز را احاطه کرده و منظره خاصی به دورنمای شهر بخشیده است که عمارات چندین طبقه آن چه سفید و چه رنگارنگ خطوط منظمی را در دورنمای شهر بوجود آورده است. همچنین کاراکاز شهر بسیار زیبا و رنگارنگ است نسبت به ایتالیا آسمان و فضای کاراکاز رنگ لاچوردین دارد دامنه کوهها، پارکها و کنار جادهها همه مملو از گل و سرسبزی قابل ملاحظه ای در هر فصل سال دیده می شود که بیشتر خصایص تروپیکل را دارا می باشد اگر به ساختمانی شهر کاراکاز نظر اندازیم گفته می توانیم که مهند سین و نقاشان این سرزمین بهترین نمونه قدرت بشر را در ساختمان و دیزاین سازی این شهر بکار برده اند چنانچه دو نفر مهندسین ونیزویلائی در ساختمان منازل رهائش عصری از طرف ملل متحد باخذ جایزه درجه یک مهندسی را صاحب شدند.

کاراکاز نیز زیباست هنگامیکه غروب ملون آخرین دقایق خود را طی می کند در باغها و پارکها موسیقی نوازان کوچکی، نغمه سرایی نوع تروپیکل پرداخته و آواز سیل موتر هادر گوشه ها شنیده می شود با آنکه تعداد آنها خیلی زیاد است ولی باز هم گوشه ها را خراش نمیکنند این موقعیت که مردم در بارها و رستورانها بکمال میل نشسته غذا و نوشابه مطابق میل خود را طوری که فضای شهر ایجاد میکند میخورند که شکل عمومی را کباب بایر سرد دارد و در هر گوشه و کنار همه به همین خوراکی هجوم می برند و در همین نقاط حتما گیتار نوازی با گیتار اسپانوی خود میسرایند.

کاراکاز که اسم خود را از قبیل سرخ بوستانی که قبل از ورود اسپانویهای (قرن ۱۵) باین سرزمین جاگزین شده اند گرفته است و در سال ۱۵۶۷ توسط دیگو لولو ساد در بهترین نقطه ای اساس شهر مذکور گذاشته شد این محل ۹۰ متر از سطح بحر ارتفاع داشته که بهترین اقلیم را داراست و از ساحل بحر چند کیلومتر فاصله ای بیش ندارد با این اساس ترانسپورت از مرکز شهر با سرعت و قیمت کم صورت می گرفت در عین زمان شهر را از غارتگری دزدان دریایی مخصوصا اسپانویهای و انگلیسها حفاظت میکرد. از بقایای مستعمراتی اسپانوی ها در کاراکاز کلیسای قرن ۱۶ و قصری که بعد از آن آباد گردیده باقی مانده است که ضمنا در کنار خود منازل کوچک و ملونی را دارند که درین عمارات بلند و عالی از انظار پنهان شده اند.

کاراکاز با تاریخ چهار صد ساله خوشویش هنوز هم شهر جوانیست زیرا آثار تاریخی که داشت در انزول از زمین رفته و امروز به شکل قرن ۲۰ در تمام حصص آن آبادیها و منازل را مشاهده کرد که کمتر نظیر آنرا در سایر کشور های امریکای لاتین یافت در غرب کاراکاز در ۱۹۲۲ ساحه پترو ل کشف گردید که در مدت کوتاهی شهر مذکور را صنعتی گردانید و امروز نود درصد نفت صادراتی این کشور را تشکیل میدهد که ملیارد ها دالر سالانه به عایدات ملی این کشور افزوده می گردد.

واردات به پیمانهای کافی و بدون محصول گمرک و با محصول کمی وارد کشور می گردد. دفاتر، مکاتب و یونیورسیتی ها همه در همین شهر تجمع کرده اند تخنیکر ها و کارگران معادن نفت عایدات بلندی را دارا اند که بیشتر بولپارادار بارها و لوکل های شبانه به مصرف میرسانند در بسیاری از کشورهای امریکای لاتین مجسمه زمین بولپور بابر جاست وی یکی از قهرمانان درجه یک انقلاب و آزادی امریکای لاتین بشمار رفته و موسس اولین کشور آزاد امریکای لاتین از مستعمرات اسپانوی محسوب می گردد موصوف در ۱۷۸۳ در شهر کاراکاز متولد و بعد از مجادله چندین ساله علیه اسپانویها در ۱۸۱۹ اولین رئیس جمهور ونیزویلا انتخاب گردید سپس به آزادی گلمبیا و اکوادور اقدام کرده و ملل مذکور را آزادی

بقیه در صفحه ۴۰

امانتش نداد . دوباره نشست لخته‌یی به پشت خوابید . سرفه اش آرام کرد . دست‌ها و پاهایش سست و بیحال ، شل و بی اراده بدو نظرش افتاد بود . گردنش را کج و راست کرد ، جسمانش را کوچک و بزرگ ساخت . رو شنی صبح به چشمش خورد . درپوشیده بود . با یسد میرفت . اما حالتش خرابتر از روز های دیگر بود . نظری بدور اتاق افکند تا بتوان خود را روی بازوانش جمع کرد . سنگینی چته‌یی بی‌گوشش را به بند دست هاجم نمود از زمین محکم گرفت . آرام برخاست . بدنش سخت کوفت داشت . نیاز به یک خواب طولانی را احساس مینمود . سرش دور میزد جسمانش سیاهی های کوچک و بزرگ را میدید ولی ناچار بود ، اید میرفت بر اراده جادریش را به سر افکند از خانه بیرون شد . زن ازدالان سرپوشیده گذشت .

از مریم محبوب

# یک زن

## ویک

### مزدور

(سکینه) صبح ها ملا آذان پیش از اینکه آفتاب بروی بامها پهن شود میرفت منزل (ارباب) و شب هادر حالیکه همه چارای سیاهی دودی مانندی می پوشانید با دو قرص نان مقدار غذای ته‌دیگی و چای خشک برمیگشت .

سکینه از صبح تا شب کار میکرد . تا میرفت و بالا میدوید . این طرف میرفت و آنطرف می‌چینید . جاروب میکشید . رخت می‌شست او میکرد . آشپزی میکرد پیاله و ظرف می‌شست در این حال رفیق و همراهش سرفه میبود . سرفه‌یی بی‌دردی و طولانی ...

چیزی نیست .. مال دنیا چراک دنیا!! .. بعد از هم جاروب میکرد . گردو خاکی او را به مثل هاله‌ای غلیظه دود مانندی احاطه میساخت . خاکی به بینی اش می‌رفت . از لای دندان های رنگ زده اش از حلق خشکیده اش به سینه و شش ها می‌رفت . سینه اش می‌سوخت . سرفه اش می‌گرفت . خون سرخ و قرمزی رنگی از میان لبهایش بیرون می‌پرید ...

زن (ارباب) با تنه‌یی چاق و گوشت آلودش با سینه های پندیده و پررنگش که بالای شکمش افتاده می‌بود و خوردن و خوابیدن عادتش شده بود . جلورویش ایستاده میشد و فرمان میداد . امر میکرد ، بکنه می نمود جیغ و فریاد میکشید . به کار هایش ایراد می‌گرفت . سخنان نیش دار و دوپهلوی میزد . صدایش بار یک میبود مثل اینکه از درون چاه بیرون شود .

باز با خودش میگفت: - چیزی نیست . مال دنیا چراک دنیا!! .. سرفه اش شدید تر میشد سست و ناتوان خسته و بیحال پشت بزمین می خوابید . سرفه امانتش نمیداد . ممتد و طولانی بلاوقته از گلویش خارج میکردید .

خانه‌ها پاک نشده ! همه ج‌خاک است ... یکبار دیگر .. !

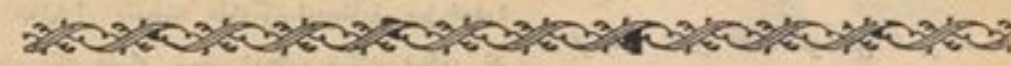
در این حال زن (ارباب) باز میان جاروب دروازه ظاهر میگردد . سینه های پندیده اش موازی با حرکت ششها و تنفس منظم پایین و بالا میرفت . و بشکل مضحک و احمقانه‌ای بروی شکمش افتاده میبود . با فریاد بار یکش میگفت:

سکینه ملنصانه نظری به زن می افکند . نفس نفس میزد باز جاروب را می‌گرفت و پاک میکرد . ناگهان چشمان کوچک و زاغیش بهه فالین های سرخ و یاقوتی رنگ خیره می‌ماند . به کل‌های خوش‌ساخت فالین دقیقا چشمت میدوخت . به شکل هونقش های منظم و مرتب فالین خیره خیره می‌نگریست . به پشهای یاقوتی اش دست می‌کشید . پشهای بردستش نرم و ملایم می‌آمدند . یکبار حالتی برایش دست میداد . غم‌هایش را فراموش میکرد . احساس ضعف بیرو جودش مستو می‌شد . احساس میکرد میان باغ گل است . احساس میکرد میان گل های رنگارنگ نشسته است . گل‌های ارغوانی ، سرخ ، یاقوتی زرد چشمانش

هله ... هله .. هله .. از خانه بیرون شو! فالین چتل میشه .. فالین .. فالین . این صدا که بر از تمسخر و غرور بودو حریصانه از حلقوم زن (ارباب) خارج میشد به مثل خنجر به قلب (سکینه) می‌نشست زن بشکل مغربی بنظرش ظاهر میگردد که هر لحظه زهرش را بر وجودش تزیق میکند . به چشمان زن که طمع و حرص از آن سراره داشت خیره میشد . زن (ارباب) مکررا میگفت :

سرفه های پندیده و پررنگش که بالای شکمش افتاده می‌بود و خوردن و خوابیدن عادتش شده بود . جلورویش ایستاده میشد و فرمان میداد . امر میکرد ، بکنه می نمود جیغ و فریاد میکشید . به کار هایش ایراد می‌گرفت . سخنان نیش دار و دوپهلوی میزد . صدایش بار یک میبود مثل اینکه از درون چاه بیرون شود .

سرفه اش شدید تر میشد سست و ناتوان خسته و بیحال پشت بزمین می خوابید . سرفه امانتش نمیداد . ممتد و طولانی بلاوقته از گلویش خارج میکردید .



و قرمزی رنگ . دور دهن و کومه های سر و رفته اش را رنگ زده بود . دوباره بسوی بالشت تگریست احساس میکرد خون هر لحظه غلیظ تر و چسبنده تر می‌شود . ناگهان همه جا چسار گوشه ای تاریک اتاق ، ارسس شکسته به نظرش سرخ و قرمزی رنگ جلوه کرد . سرخی لخته به لخته تیره تر میشد .

- سکینه .. سکینه پر خیز صبح شده!! سکینه ، سکینه بر خیز صبح شده!! این صدا چون نجوایی گنگ و مبهم در خواب و بیداری بگوش زن نشست . احساس کرد . ناوقت شده . با عجله بروی بستر کهنه اش نشست . فازه‌یی طولانی کشید . احساس کسالت ، میکرد بدنش گرم بود ، کوفت داشت ، بکنوع رخوت و سستی ، بی ارادگی و ضعف ناسی ازدرد زیر سینه به وجودش سنگینی میداد . بوی زننده ای که فضای اتاق را انباشته بود ، دماغ و شش هایش را پر کرد . بوی خون بوی متمز کننده‌ای از دهنش به بیرون نشات میکرد ، زبانش را کشید . دور لبانش را لیسید . چیزی چسبنده ای دولیش را سنگین ساخته بود . گردنش را کج کرد . با چشمان خسته وور کرده اش بسوی بالشت تگریست دید لکه های سرخ خون بالشت را رنگین ساخته‌شوش و ناراحت گردید . همه جارو سرخ میدید . دستش را بی اراده زیر بالشت برد ، آئینه رنگ گرفته اش را بیرون کشید . صورتش را دید . ماده بی‌لج

در همین اثنا در زیر سینه بی‌چین دردی شدید پیدا شد . سوزشی عجیبی داشت . درد آهسته آهسته بالا آمد . صندوق سینه ، پشت کمر و پاهایش را فشرد . با دست به زیر سینه‌یی شلش فشار داد . سرفه اش گرفت . سرفه اش شدید بود از دهنش خون آمد . لخته لخته خون سرخ و قرمزی رنگ ...

سکینه احساس درد میکرد . ناگهان پی می برد که چقدر از این زن فاصله دارد . احساس می کرد که از جرگه آدمهای پولدار چقدر بد دور است . دلش پر از غم میگردد احساس میکند همه غم های دنیا بگردنش حلقه شده اند می پنداشت بسوی تاریکی پیش میرود احساس میکرد از فرق سربه چنگکی در سیاهچالی آویزان شد معلق مانده صدا دوباره بگوشش انعکاس میکرد و بلند بلند تر میشد . یک مرتبه با خودش میگفت:

- مهم نیست .. حال دنیا چرا دنیا .. !!  
در این حال باز به نظرش می آمد که گل های قالدین همه با صدای پارکشان میگویند .

- برو بیرون .. برو بیرون ..  
آنها را بشکل زن (ارباب) میدهد احساس میکرد که زنهای خشم آلود و چاق او را احاطه کرده اند احساس می کرد آدمهای سرد بی حس به مثل سایه های متحرک او را از اتاق بیرون می کنند در این حال سر له همه چیز را از سرش دور می ساخت درد به زیر سینه یی پیش هجوم می آورد می پنداشت وجودش طعمه است طعمه خوبولدید که هر لحظه در دبا اشتباهی هر چه تمامتر او را می بلعد .

سکینه آنروز صبح از کوچه های پر پیچ و خم گذشت . خنک بود از سوراخ های پنجره اش تفتی گرم حلقه حلقه می برآمد . به آخر کوچه رسید . قصاب سر کوچه گوشتپاراه چنگک می آویخت . کاردخون پری بدستش بود و گوشت هارا با او جدا می ساخت . پارچه پارچه اش می کرد و باولع و حرص بسوی آنها میدید لکه های سرخ و قرمز خون چشم سکینه را خیره ساخت . درین حال باز سر له به سرانش آمد . او را تابو پیچ داد ، رنگش نیلی و کبود گردید . چنانچه از شدت سر له حالش بهم خورد بروی زمین نشست . سر له امانش نمود . قصاب سر کوچه متوجه شد . رویش را گشتاند بسوی سکینه خیره گشت دید سر له اش شدیدی گردد کنارش آمد . مهربانانه از شانهای سکینه قایم گرفت و گفت:

- نه .. نه .. بیا خانه ای ما این نزدیکی هاست ..

- بیا اگر مریض هستی؟  
سکینه شکسته شکسته و بریده بریده - سرش را جنبانید و گفت:

- باید .. برو .. بروم  
تلاش ورزیده خودش را به سینه کشانید در انتهای کوچه به طرف دست راست گشت همه جا ریخ بسته بود . خنک سرپایش را گرفت ساخت . پره های بینی اش سوزشی داشت . حرارتی داغ که ناشی از تب شدیدش بود بر رخسار لاف و استخوانش گل می انداخت . باز سر له اش گرفت رنگش کبود و نیلی گردید و در تعقیب آن ها له یی از بوی گند افراش را بر کرد . ناچار خودش را به آخرین

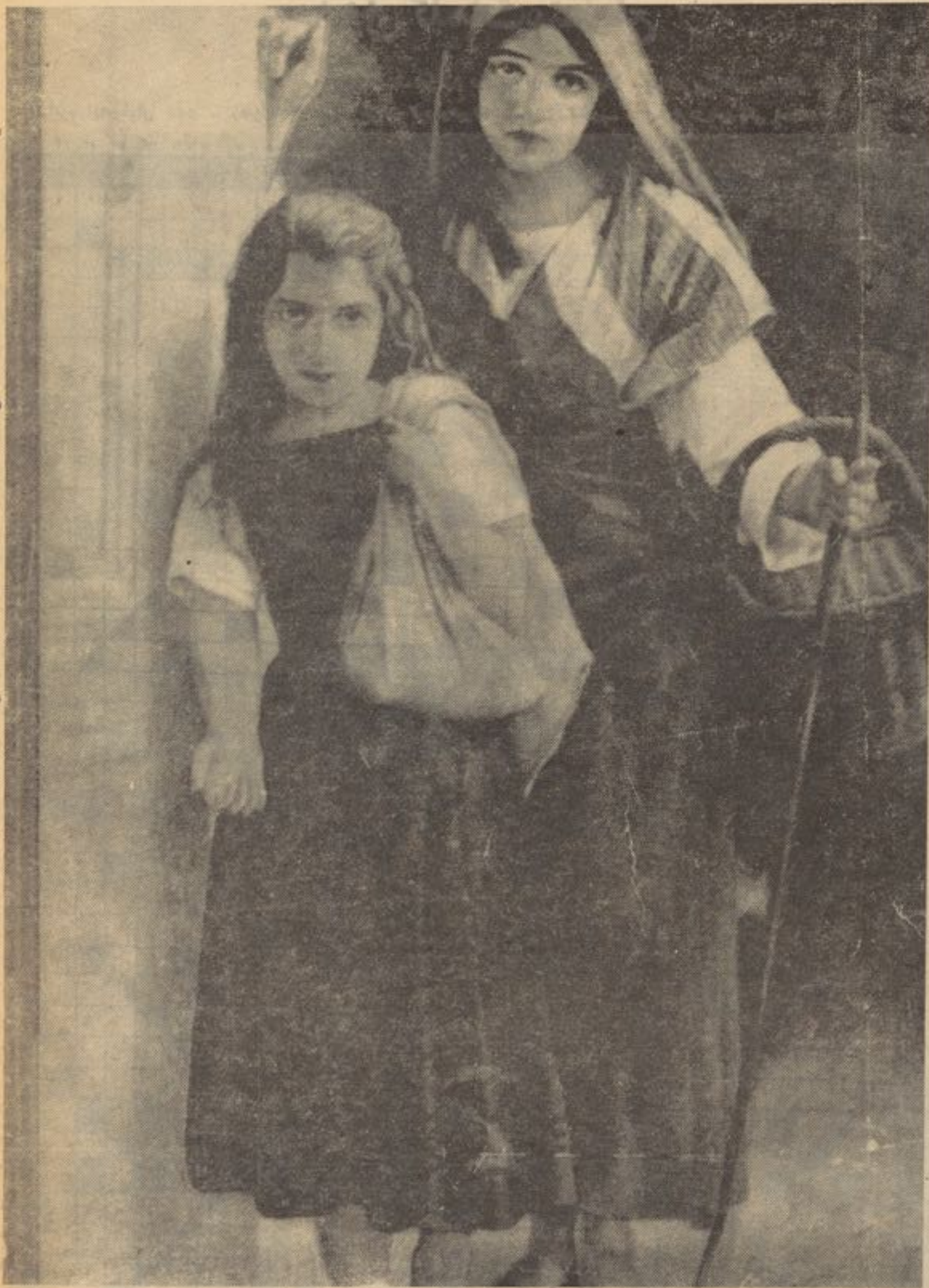
نفسی کشانید . به نزدیک اولین دروازه تک ، تازد . قدرت را به دستان ضعیفش جمع کرد . باز دروازه زد . در یاهاش سستی بیحالی و ناتوانی احساس میکرد حالتش سخت بر هم خورده بود .

باز دروازه زد . از آن سوی دروازه صدای با بگوشش رسید . صدا نزدیک شد بعد دروازه جرخید وزن (ارباب) با چشمان از حدقه برآمده و شکم بر گوشش چار چوب دروازه را پسر

ساخت .  
سکینه همچنان سر له میکرد . و شانهای هایش آرام آرام می لرزید .  
- آمدی .. ؟  
صدای زن (ارباب) او را تکانی داد . سکینه گفت:  
- هان .. سر له سخنش را برید .  
زن (ارباب) باز فریاد کشید .  
- ترامیگویم ؟

- بلی آمدم .  
بعد خواست خودش را درون حویلی بیندازد زن (ارباب) جلوش را گرفت و گفت:  
- از امروز ما مز ..  
هنوز گپش تمام نشده بود که سکینه بروی زمین نشست و از حال رفت . خطی سرخ - خون از گوشه ای دهنش بسوی گردنش راه کشید . بدنش سرد و خشک بروی زمین غلطید .

«پایان»



# سرگرمی‌ها

## جدول کلمات متقاطع

۱- شاعره آزادیخواه هندی - رهبر زنان خود را قربان کرد رهبر غلامان آزاد شد دروم - ۴- هر دویش یکی است - کلمه ربط - ۵- صد افق  
 ۲- این زن در راهی آرامش دیگران - ۳- ثمر بی آغاز - با اخلاق است - ماه کوچک - اندونزیایا -

۶- کلمه اشاره - هر دو یکی است - ۷- نصف  
 ۸- اکت - به کشک نارسیده - ۸- نصف  
 ۹- دوری - نام نیکش باقی است - سمت  
 ۱۰- بی آغاز - ۹- درو (پشتو) - نوع از فرش ها -  
 ۱۱- در بین پیمان است - اره کوتاه - ۱۰- فیل سر  
 ۱۲- بریده - نصف رستاخیز - کمال دوام دار - رسم  
 ۱۳- سابق زابل - راهی نصف شده - ۱۱- کوشش  
 ۱۴- بی آغاز و بی انجام - حصه از اسم نویسنده  
 ۱۵- اعتراضات - پایتخت اروپایی - معشوقه پروانه -  
 ۱۶- حلقه نامکمل یک (پشتو) - ۱۲- نظام واقعی  
 ۱۷- افغانستان - جایست بین عراق و ایران - نصف  
 ۱۸- اسم مبتکر - پرستاری در جهان - بعضی  
 ۱۹- حیوانات در سر دارند - سال پراکنده (پشتو) -  
 ۲۰- نزدیک گندوی آرد - میشود - ۱۴- از معشوقه  
 ۲۱- خواهید - نوع پرند - نام ناتکمیل - چپاول -  
 ۲۲- کلمه ربط - اگر خودش - قلم - ۱۵- پول  
 ۲۳- رایج جاپان - شمال - نوع خزنده است - کار  
 ۲۴- کنند - خدا از شما دور داشته باشد - حرف  
 ۲۵- اشاره - ۱۶- محل - تیره و تاریک - از میوه جات -  
 ۲۶- رسید - اثری از چک لندن - اثری از تولستوی -  
 ۲۷- ۱۸- فلم پراکنده هندی - از آلات نجاری -  
 ۲۸- اگر منظم گردد از ولایات کشور می گردد -  
 ۲۹- چادر (پشتو) - ۱۹- ران میان خالی - عندیست -  
 ۳۰- در بین فلم بی ایمان - از پرزیت های حیوانی  
 ۳۱- شراب - مردم بریده - ۲۰- دریای ایست در  
 ۳۲- پشتونستان - امروز (پشتو) - نل خون - دوروی  
 ۳۳- است - ۲۱- رفیق (پشتو) - عدد ایست -  
 ۳۴- ۲۲- از فلم های شرقی - ضرور - مسترد -  
 ۳۵- نشر - ۲۳- نصف لوله - کلمه اشاره - اختیار  
 ۳۶- (پشتو) - داشته باش (پشتو) - ضد راست  
 ۳۷- سال - ۲۴- داستان خارجی - از خوانندگان هندی -  
 ۳۸- هاره پراکنده - نجار مشوش - ۲۵- آخرش را  
 ۳۹- تفیر دهید که در زراعت استعمال شود - اثری  
 ۴۰- از چک لندن - ۲۶- همش مشابه است - دوم  
 ۴۱- تکرار - مدام نامنظم - آغاز و پایان تست -  
 ۴۲- ۲۷- حیوانی ایست (پشتو) - پایتخت اروپایی -  
 ۴۳- صحت مند است - زینه - دوپانزده ماه کوچک -  
 ۴۴- ۲۸- همش یک قسم است - حرف علت  
 ۴۵- عربی - خزنده ای که کلیوبات را به آن خودکشی  
 ۴۶- کرد - ۲۹- بشر - ۲۹- لین ریسمان - شیطان -  
 ۴۷- از جمله حیوانات - نصف بیلر - میناب (عربی) -  
 ۴۸- ۳۰- اثری اویگانه است - حالا (پشتو) -  
 ۴۹- ۳۱- دریای در آفریقا - اختراع گوتنبرگ - به  
 ۵۰- تنهای (عوام) - ۳۲- بلی (پشتو) - جدا - ضد  
 ۵۱- خوبی - مددگار - پول آسیائی - بازدم بریده -  
 ۵۲- ۳۳- کلمه الفوسوس - گورستان - مخترع آن  
 ۵۳- موراست - ناز دوام دار - اله تعقیب کننده  
 ۵۴- طیاره - مربوط به اسلام است - نوع فالین  
 ۵۵- امامعکوس است - چال و فریب - ۳۵- فسق -  
 ۵۶- ۳۴- میم میان خالی - تست دوام دار - از ولایات  
 ۵۷- معکوس - کلمه اشاره بنزدیک - فنکار است -  
 ۵۸- خباز سر بریده - کلمه بی معنی - ۳۷- هر  
 ۵۹- دویش یکی است - غمگین - حلقه ایست  
 ۶۰- در زین اسپ - از جمله فلزات - ۳۸- پیدان  
 ۶۱- بی آغاز و بی انجام - بالای چت خانه - ۳۹- ماده

نصف يك برنده - ۴۰ - از مجل تاريخي کشور در هلمند دوازده ماه اسباب بازی اطفال - حاصل دوخط زاويه - ۴۱ - همکاري - اولين زن فضاورد جهان - فلمي از سينماي شوروي - عمودي :

۱ - برنده جايزه نوبل در ادبيات - بزرگترين آبخار دنيا - مخترع ماشين نساجي - از شعراي مشهور کشور ما - ۲ - ستاره از سينماي غرب - باشوکت يکجاست - بندر معکوس - نويسنده يوناني - از شعراي مشهور آسيا - زنداني - زياد - ۳ - سرک بي آغاز - نوع موسيقي - از اعضاي داخلي بدن - مرگ واقعي همه اش يکي است - منسوب به يال است - نادان بي سر - ضد خشک - ۴ - قول بي آغاز - روي (پشتو) - از ولايات مملکت ما - آغازش را تغير دهد تا کاکانکور گردد - تکرار حرف - در بين جاده - همه اش يکي است - جا - حرف ربط - کليه سواليه - عددي بين يك و ده - سمبول باريکي - سرش را قطع سازيد تا نجار شود - اين هم نوع از گلهبا است - ۶ - فربي آغاز - نصف اسم بشيان گدار کمونيسم در روسيه - منظره با تفير کم شوم ميشود - با تغير حرف سوم انگيزه ميشود - شپري است در عربستان راوي نارسيد - ۷ - نصف ناظر - در برازيل جستجو کنيد - از کان است - ستاره فلم دنيا اثرش فاجعه آسيای سبز است - ۸ - از حروف يابان - حساسيت در طب - ديوار - نهد ريخته - کلمه بي معنی - خودم - مادر (عرب) - ۹ - ضد ماده - ساعت عوام - از ملکه های مشهور هندوستان - مخترع بلژيکي - موربي پا - در حروف لاتين است - زن کميدين فلم های عددي از آلات دهقاني - ۱۰ - عددي پشتو - نام پراگنده ضد زياد - از مکتب های ادبي - ۱۲ - نصف تمدن - دادبي آغاز - نمر - تاک نارسيد - ۱۳ - منتخب از ولايات افغانستان - از مخترعين ايتاليایي - ۱۴ - درنده در بين پارچه ممل است - کلمه اشاره - نصف سياح - ۱۵ - از ولايات تيوريستي افغانستان - شريك شدن - اثری از گوگول - ۱۶ - هر دويش يکي است - حرف مشابه - خودم - مجل - ۱۷ - دست کوتاه - آخرش را کم کنيد تا کم شود - تا - از جمله - ۱۸ - انگليسي معکوس - ناله به املاي غلط - از حروف الفبا - لسان بي آغاز - ۱۹ - مجل - در حروف الفبا جستجو نمايند - سياستمدار و وزير خارجه - قرن بيست - ۲۰ - نرم نشدم - پايش را قطع کنيد تا مستقل شود - در بين ادنا - در فلم می باشد - بين کوها - ما مردم بریده - ۲۱ - آغاز و پايان فلم گيت - آخرش را تغير دهد تا اهلی گردد - نويسنده کتاب نهنک سفيد - اثری از ادگار آلن پو - ۲۲ - گاردوام دار - چندين قسم رنگ - جايزه - ماه شکسته - از آلات تنوير - منطقه ايست در نزديک شهر کابل - در بين بادام - ۲۳ - از حروف شاکر - رول بين خالی - از ما های عيسوي - از حروف انکر بالای تنه جا دارد -

## آيا اين دانشمند را می شناسيد؟

مشتری	۵۲	سر گر می از اطلاعات علمی هم	۵۲	دانشمندی که تصویری را در اینجا می بینید پرو سی بود و از سال ۱۷۴۷ تا ۱۸۲۶ زندگی کرده است، او که غیر از عطاره، زهره، زمین، مریخ، مشتری و زحل سیاره دیگری را نمی شناخت در سال ۱۷۷۲ قانون معروفی را در علم هیات وارد کرد که بنام خود او شهرت یافته است. بموجب این قانون فاصله تقریبی سیارات آفتاب تعیین میشود. درین قانون فاصله زمین (یک) حساب شده است قانون او بدین قرار است:
زحل	۹۵۵	آفتاب در اینجا ذکر میکنیم:	۰.۴	اول باید اعداد صحیح زیر را که غیر از صفر و یک، توانهای متوالی عدد (۲) میباشد نوشت:
اورانوس	۱۹۲۲	فاصله تقریبی به اساس محاسبه ۱ و فاصله حقیقی نام سیاره	۰.۳۹	۲۵۶ - ۱۲۸ - ۶۴ - ۳۲ - ۱۶ - ۸ - ۴
نپتون	۲۸۷۸	عطاره	۰.۷	هر يك از این اعداد باید در سه ضرب شود:
پلوتو	۳۹۷۶	زهره	۰.۷۲	۱۲ - ۲۴ - ۴۸ - ۹۶ - ۱۹۲ - ۳۸۴ - ۷۶۸
بطوریکه می بینید غیر از سیاره اخیر تفاوت فاصله های تقریبی و حقیقی دیگر چندان زیاد نیست. بهر حال از شما میخواهیم که نام این دانشمند را پیدا کرده برای ما بنویسید گر چه خود ما در شماره	۲۰۱۱	زمین	۱۰۰	۰ - ۳ - ۶
	۷۷۲	مریخ	۱۰۰	وبعد به هر کدام ۴ می افزاییم:
	۲۸۷۸	سرس	۱۰۰	۷۷۲ - ۳۸۸ - ۱۹۶ - ۱۰۰ - ۵۲ - ۲۸
	۳۹۷۶		۱۰۰	۱۶ - ۷ - ۱۰ - ۴
			۱۰۰	آنگاه هر کدام را بر ۱۰ تقسیم میکنیم:
			۱۰۰	۷۷۲ - ۳۸۸ - ۱۹۶ - ۱۰۰ - ۵۲ - ۲۸
			۱۰۰	۱۶ - ۷ - ۱۰ - ۴
			۱۰۰	در نتیجه فاصله تقریبی سیارات چه آنها که اومی شناخت و چه سیاراتی که بعد از زمان حیات او کشف شد

## حساب نه تول انگور

معمولا وقتی که مبلغ تمام شد يك است. چیزيا اجرت يك خدمت، به چندین برابر مبلغی که انتظار می رود بالغ شود میگویند حساب نه تول انگور شده است. ما از این حساب نمونه ای در اینجا می آوریم.

چندین قبل یکی از رفقا که میخواست از شهر به خیر خانه مینه برود، يك تکسی ران را صدا زد و گفت تا خیر خانه چند بدهم، تکسی ران گفت پنجاه افغانی، رفیق ما گفت این مبلغ بسیار زیاد است سی افغانی میدهم، تکسی ران گفت نه، کمتر نمیشود. اما اگر مایل باشی به يك طرز دیگر بآوردن تو موافقم و آن اینست که موتر من تکسی میتر دارد، در كيلو متر اول فقط بیست و پنج پول بده، در كيلو متر در كيلو متر دوم پنجاه پول بده در كيلو متر سوم يك افغانی و به همین ترتیب هر كيلو متر که پیش میرویم، گرایه را دو برابر كيلو متر سابق بده رفیق ما قبول کرد ولی هنگامی که به ده کپک رسید خواهش کرد که تکسی را متوقف کند چون پولی که پرداخته بود زیادتر از پنجاه افغانی میشد که تکسی ران در ابتدا مطالبه میکرد.

لطفا حساب کنید که روی هم رفته تا كيلو متر نهم چه مبلغ پرداخته است؟

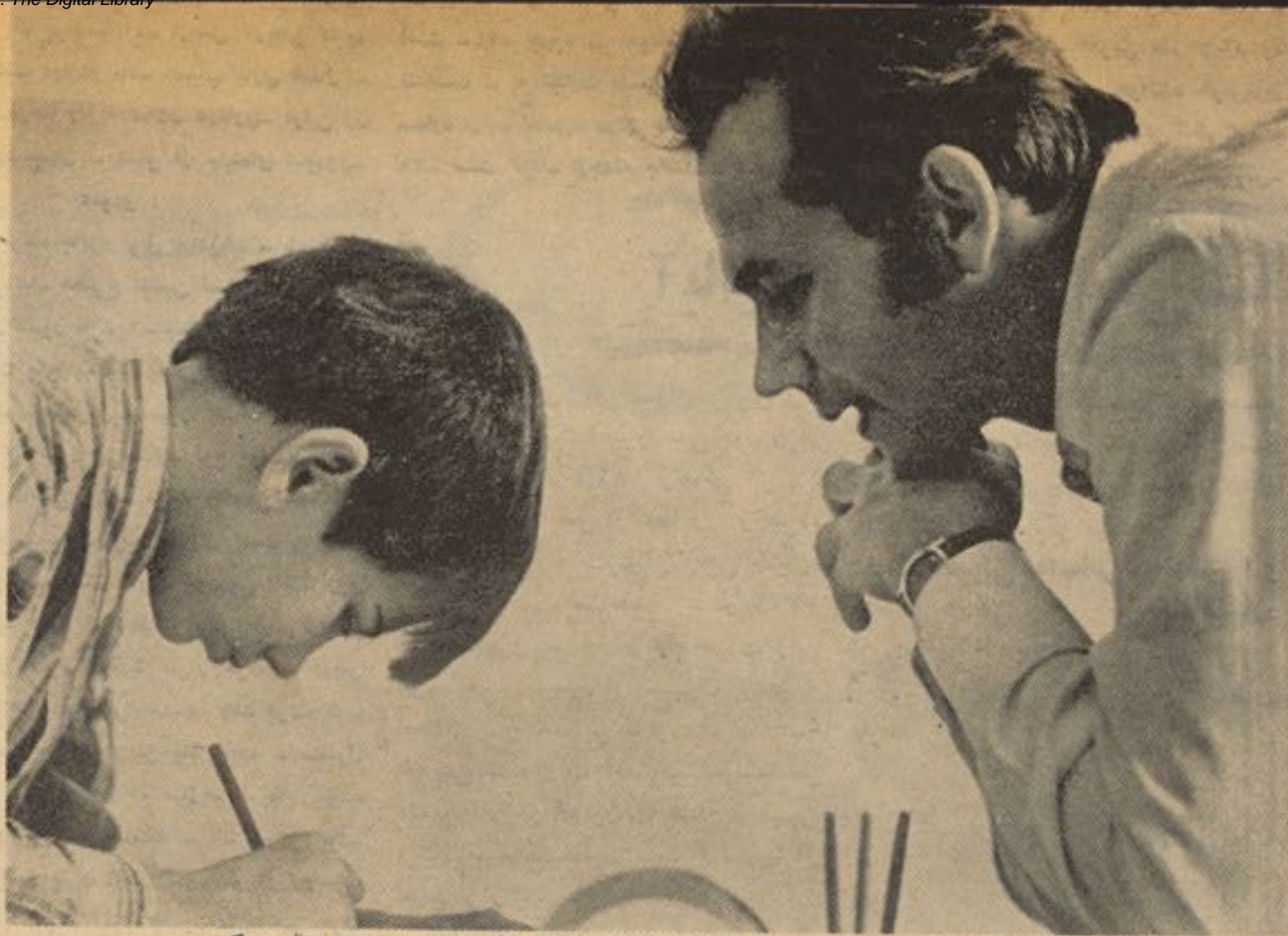


مرتب صفحه صالح محمد (کهنسار)

# پرورش قدرت

\*\*\*\*\*

مخصوصاً صبح را شسته باشد. درین مکتب همه اطفال باید خودشان فکر کنند که چه چیزی بسازند مواد آنرا خودشان انتخاب نمایند و بدست خود آنرا بسازند. اطفال این کودکان گستان استقاده از این طریقه جدید آموزش به موفقیت های زیاد نایل شده اند. آنها استعداد های ذاتی خود را درینجا بروز داده و حتی چیزهای رسم کرده و درست مینمایند که حتی بجه های صنف چهارم و پنجم نمیتوانند درک آنرا بنمایند.



باید برای طفل گل شسته از پدر، مربی مهربان بود و از مصروفیت های او مراقبت کرد.

بقیه صفحه ۲۹

# زنان قهرمان

در سال ۱۹۷۰ در مسابقات جهانی پرش با چتر در یوگو اسلاویا مقام اول را بدست آورد. در یازدهمین مسابقات جهانی که



درشنای آزاد در فضا تمرینات سمپورتی را والیاو سور چکودر هشت نایه اجرا کردند.

صفحه ۴۰

در ماه اگست سال ۷۴ در هنگری اجرا شد شواجکو با پرش از ارتفاع دوهزار متری با پاراشوت بسته و اجرای کمپلکس مکمل تمرینات سمپورتی مدال نقره بگردن آویخت چتر با زان باید دارای قابلیت عالی بدنی، خونسردی کامل و قوت قلب باشند تا سقوط فی ثانیه پنجاه متر را در فضا تحمل نموده بتوانند.

در شنای آزاد در فضا تمرینات سمپورتی توسط مردها باید ده ثانیه و توسط زنان در یازده ثانیه اجرا گردد. در حالیکه این دختران جوان یعنی والیا و سورا چکو توانستند این مدت را از هشت ثانیه هم کمتر بسازند که مردها تا حال قادر به چنین ریکاردی نیستند.

از - شترن

ترجمه بشیر گبیر

# اتحادیه کواتاقدان

(نمایندگان آنها در یک اجتماع پروبلم ها و عقده های خود را بیان کردند). هرگاه میرمن هر تریش میخواست در آینه تشناب چیره اش را تماشا نماید شوهر او ناچار یک سه پا (خرک) را زیر پایش میگذاشت او را بلند نموده از عقب قایم میگردد تا پایین نیفتد و اگر میرمن مذکور شوق کند لباسی را از الماری بردارد باز هم شوهر او مجبور است

کمک کند و به پشت او دستش را تکیه میدهد تا سرنگون نگردد و اگر خودبشاغلی هر تریش میل نماید بنجره را باز کند لازم است اناتالیت راکش نموده بر آن بالا شود و بنجالت کتن مطلب خوش راجل ندارد. درازی قد هر یک از این زن و شوهر معض یک متری بست سالتی میباشد و در آلمان - فدرال تخمین پنجاه هزار خورد جته موجوداند لطفاً به صفحه مقابل مراجعه شود.

بقیه صفحه ۳۵

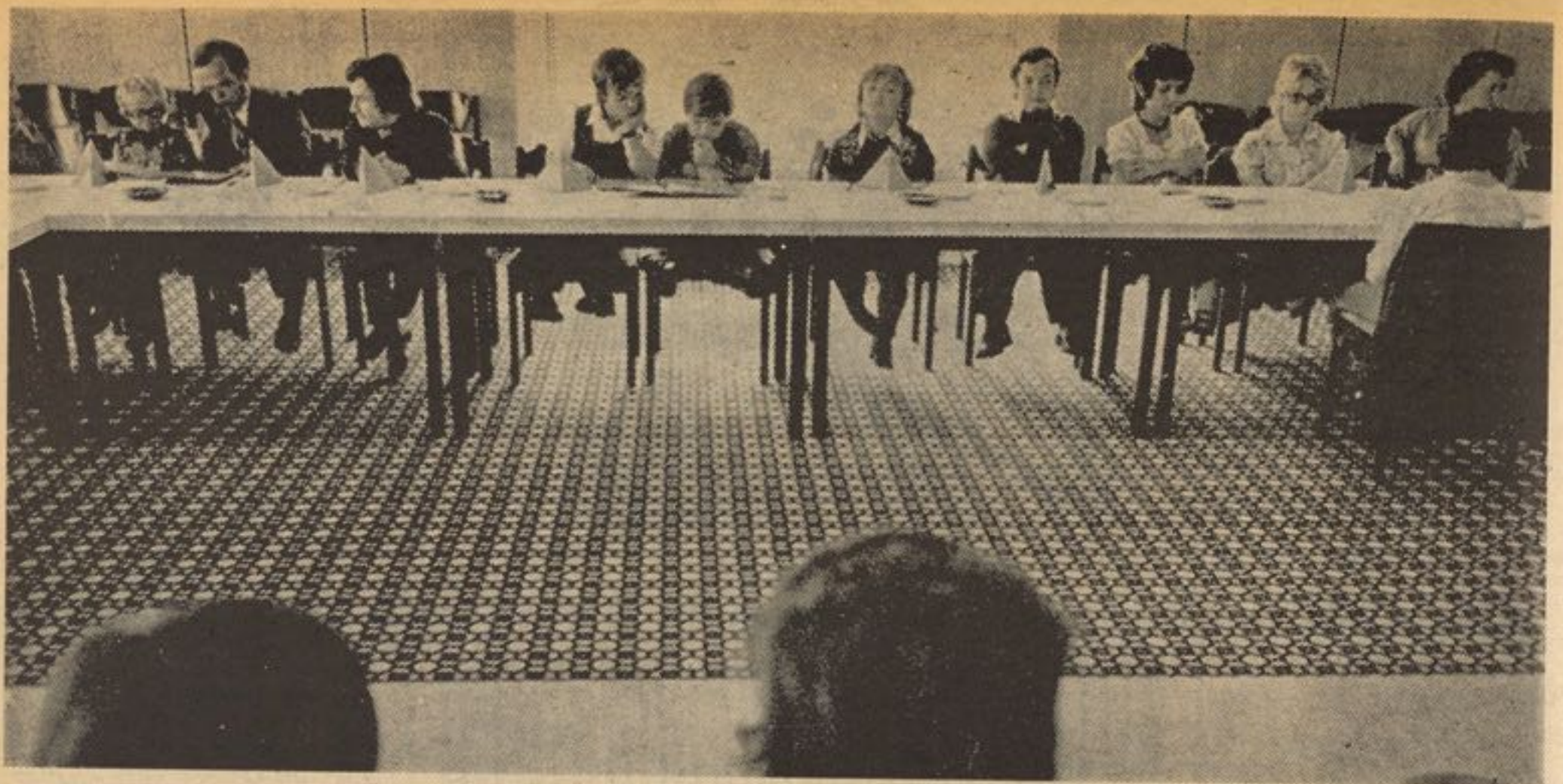
# سرزمین الماس

بشید و کار کار نه تنها اولین مرکز ونیزویلا بلکه مرکز مجادله آزادی امریکای لاتین محسوب میشود. در میدان مرکزی شهر مجسمه برجی مذکور بابر جاست که یادگرای کهن و مقبولی احاطه شده است تا سالهای اخیر برای هیچ یک از افراد کشور چه مرد و چه زن اجازه داده نشده تا بدون دریش و نکتایی داخل آراگانه بولور شوند.

ونیزویلا کشور جمهوری امریکای جنوبی بوده دارای ۹۱۲ هزار کیلومتر مربع ساحه و با گویانا، برازیل، کلمبیا همسرحده است شهر عای بزرگ آن کاراکاس، ماکویز، میتو، غره بوده تقسیمات اداری آن به ۲۰ ایالت یک حکومتی فدرال و دو ناحیه صورت گرفته است زبان رسمی اسپانوی و پول مروجه آن بولیو اد مساوی به صد سنتیموس است ۶۵ فیصد نفوس ونیز ویلا را تیسسی ۲۰ فیصد آنرا اروپایی ۸ فیصد نیکرو و ۷ فیصد راسخ پوستان تشکیل میدهد در میان مذاهب وادیان ۸۵ درصد آنرا کاتولیک دربر گرفته است. عایدات ملی یک نفر به ۸۵۰ دالر سالانه میرسد روز ملی ونیز ویلا مصادف به جولای (از ۱۸۱۱ این طرف) و طرز حکومت جمهوری فدرالی میباشد. رئیس جمهور در اس قرار گرفته که با انتخابات عمومی و اکثریت آرا هر پنج سال انتخاب میگردد. حاصلات زراعتی ونیز ویلا کاکو، قهوه، جوار، برنج، تمباکو، نیشکر، ماز، کچالو و کبله میباشد صنایع برق، نفت و معدنات طلا، الماس، آهن و سمنت از مهمترین آن محسوب میشود.

زوندون





درین عالم هر که سری دارد سری دارد اینجا هم مجمع کوتاه فدان است که درباره پرویلم های مربوط بخود مطالعه و تدقیق می نمایند.

که فدان از یک ونیم متر تجاوز نمیکنند -  
 هیرتیش ها از همین جمله بشمار میروند در  
 اخیر سال گذشته شصت نفر نمایندگان -  
 سازمان اتحادیه کوتاه فدان در یک هتل  
 فرانکفورت اجتماع نموده ملاقات های بعمل  
 آوردند از قضا اسم هو تل که (سرای رفیع)  
 میباشد بوضع کوتاه فدان مناسبی بهم  
 نرسد. ویلا  
سن  
مه  
کهن  
رای  
جازه  
فصل  
وای  
ساحه  
شهر  
غیره  
یک  
ست  
د  
سوس  
پای  
ستان  
رسد  
ت  
زلی  
۱۸۱  
رالی  
رفته  
سال  
یلا  
ر  
نفت  
ترین  
ن

میرمن انگبور گن هیرتیش ۳۵ ساله  
 خانمیست ظریف با موهای بور که ما موریت  
 رسمی دارد وی در محل وظیفه مور داحترام  
 همگان است اما گله کرد که قیلا وزن بدن من  
 ۳۵ پوند بود و برای اشکال داشت یو میم  
 شست ساعت کار کنم همه میدانید که ارتفاع  
 قامت و توانایی وجود ما به اندازه یک طفل است  
 اما کار فرمایان همان کاری را که از یک انسان  
 نورمال تقاضا میدارند از ما نیز توقع دارند.  
 بزعم میرمن موصوفه زننده ترین چیز به  
 نزدیک کوتاه فدان اینست که یک نفر دیگر او را  
 چوچه گن کوتوله جن بلستی، ویالی لی پوت  
 (در اروپا معمولا کوتاه فدان رالی لی پوت می  
 گویند) بنامند و با انسان از روی نوازش و ترحم  
 به کله اش دست بکشند و او را (تو) خطاب نماید  
 زیرا هم چویش آمده ضمیر ناخود آگاه او را بیدار  
 مسازد و خیلی المناک تمام میشود.  
 همسر او بنا علی کلاوس ۳۲ ساله که مرد  
 لاغر اندام و سیمای گریا وجدی دارد یکروز  
 قبل از آشنایی با خانمش دکترای خود را در شسته  
 فیزیک با امتیاز عالی حاصل نموده بود وی -  
 مونوگراف خود را درباره معیار های تلسکوپ  
 گاما و مبحث تولید اشعه گاما میکی گامان نوشته  
 است اما این دکتر فیزیک که باسی نفر فیزیک  
 دان دیگر پوهنتون را به انجام رسانده تاهنوز  
 کاری نیافته است و در عالم ناامیدی بسر میرود

و به او چنین جواب دادند که: بایک نفر دیگر را -  
 عوض تو مقرر میداریم زیرا آدمهای کو چک  
 ظرفیت اداره و قابلیت رهنمایی را حایز  
 نیستند و در تشریفات و مراسم آنها را معرفی  
 نمیتوانیم نمود.)  
 دکتر کلاوس درین اجتماع کوتاه فدان  
 خود را خیلی مطمئن و بانشاط احساس میکرد و  
 گفت: در اینجا انسان میتواند یک زندگانی -  
 عادی اجتماعی را در یابد بکند از همقطاران  
 مای شرمند که در سر کجا حتی به خوشاوندان  
 خود را نشان بدهند ولی ما هیچ چاره نداریم و  
 همه چی اتفاقات در هر فامیل پیش می آید.  
 طوریکه معلوم گردیده در هیچیک از خانواده  
 های این زن شوهر کدام کوتاه فدان دیگر وجود  
 ندارد پدر کلاوس یکمتر و ۷۵ سانتی و مادرش  
 دو سانتی از شوهرش کمتر است و نیز همه  
 کوتاه فدانی که درین کنگره اشتراک داشتند  
 اشخاص منحصر بفرد فامیل های خود می باشند  
 با وجودیکه از هر جنبه خاطر جمعی فراهم  
 است بازم هیچکدام از کوتاه فدان آرزو -  
 ندارند صاحب طفل شوند و تا وقتیکه بصورت  
 فاطم کشف نشود که کوتاهی آنها روی چه  
 علت است خوف دارند که مبادا این نقیصه به  
 اولادشان به ارث برسد از این جمله تاکنون  
 فقط یک زن فرزندی بوجود آورده که قدوشیه او  
 بحال طبیعی میباشد و چون کودک او قوی و  
 سنگین بود و زورش نمیرسید برای سه سال  
 اول مادر او از طفل نگهداری مینمود تا آنکه  
 کودک بیای خود روان شد و او آسوده گردید .  
 یک سبب دیگر که کوتاه فدان را از ازدوولد  
 مانع میشود بلستی بودن خودشان است و -  
 چنین می پندارند که فرزندشان بعلمت داشتن  
 والدین کوچک مورد استیزا و تمسخر دیگران  
 واقع میشوند .

(دکتر کلاوس تبصره نمود) ما باسان دیگران  
 دارای عین احساسات و غرایز و تمنیات می  
 باشیم.)  
 اتوانگل ۳۵ ساله که طول قامتش ۱۲۰  
 متر میباشد در ها میور گن به حیث محاسب  
 بیلانس کار میکند و در ضمن وظیفه نطق -  
 مطبوعاتی اتحادیه را نیز به عهده دارد دو تکیه  
 کلام او اینست که ما مجبور استیم تا یک حد  
 زیاد نسبت به دراز فدان بهتر و معقولتر در  
 اجتماع نمایان شویم.  
 خانم او مسما به مو نیکا ۲۵ ساله و دو -  
 سانتی از شوهرش بلند تر است و فعلا به  
 حیث ماموره تجار تخانه کار میکند و هر دو دارای  
 یک منزل رهایش مشخص میباشد آنها مجبور  
 شدند با پرداخت وجه زیاد محل طرفشویرو  
 داش آسپیز خانه را به اندازه قد خود بران نمایند.  
 خانمش گفت (شما تصور میکنید زنی با  
 قامت ۲۲ سانتی مقابل داش مطبخ استاده است  
 در آنوقت چنگه های روغن داغ بر خسار شمی  
 برد... ) او گفت در حمام و هنگام کالاشویی  
 نیز جنجال هاپیداشد رفها و طاقچه های  
 سامان توالت را پایان تر آوردیم و حالیکه همه  
 مشکلات حل شده باید تارمق و اسپین در همین  
 خانه باقی بمانیم و اگر کوچکی نما نیم  
 مجبوریم که سر از نو و با مصرف مبالغ هنگفت  
 تمام چیزها را بحال خود مطابق نماییم .  
 این زن و شوهر مانند تمام کوتاه فدان از  
 باعث تبیه لباس خیلی به تکلیف انده استثنای  
 جراب متبایق البسه را بایست قد و اندام گرفته و  
 فرمایشید هند که بسیار گران تمام میشود  
 (یک دست لباس ۵۰۰ تا ۶۰۰ مارک لوی و یک جوره بوت  
 ۱۲۰ تا ۱۸۰ مارک)

بوتهای اطفال در پای اینها مطابقت نمی  
 کند زیرا عرض وضخامت پای کوتاه فدان  
 بزرگ است و از طرفی آنها نمیخواهند که بوت  
 بچگانه بپا داشته باشند .  
 در عمارات مرتفع و چند منزله کوتاه فدان مجبور  
 اند که در قسمت تحتانی اقامت نمایند زیرا -  
 دست آنها به تکه (لفت) نمیرسد و سرویسها  
 و تراموی ها وریدل چون پایدان محل دخول بلند  
 است یک نفر دیگر باید از بالا آنها را کشت نماید  
 و با از پایان بغل گرفته بزیته بیانند.  
 مشکلات دیگر همین تشکیل اجتماع سالانه  
 آنها در یکی از شهر هامیباشد و اغلب هو تلداران  
 جواب میدهند که جانداریم حالانکه در همه -  
 هونلها بستر خالی به تعداد لازم موجود می  
 باشد.  
 بعضی از کوتاه فدان که سوبه تعلیمی -  
 شان کم است به تعداد قابل ملاحظه در سر کجا  
 کار میکنند اما در فابریکه های بزرگ از توان  
 آنها کاری ساخته نیست زیرا دستگاه ماشین  
 ها از قد آنها بلندتر است و یا اینکه اغلب به  
 کمر دردی مبتلا میگردد زیرا پای ها و بازوان  
 آنها کوتاه بوده تمام فشار به ستون فقرات  
 تحمل میشود .  
 اجتماع کوتاه فدان آرزو دارد برای تمام  
 کسانی که طول قامت شان از یکمتر کمتر  
 باشد بنام معلول درجه اول (معلول تقییل)  
 دولت حق را برایشان قایل شود یکی از آنها  
 گفت ما نیز مانند معلولین درجه اول مصارف  
 مالی گزاف داریم اگر بحال مانوجه شده و -  
 امتیازاتی داده شود معاونت بزرگ خواهد  
 بود.)

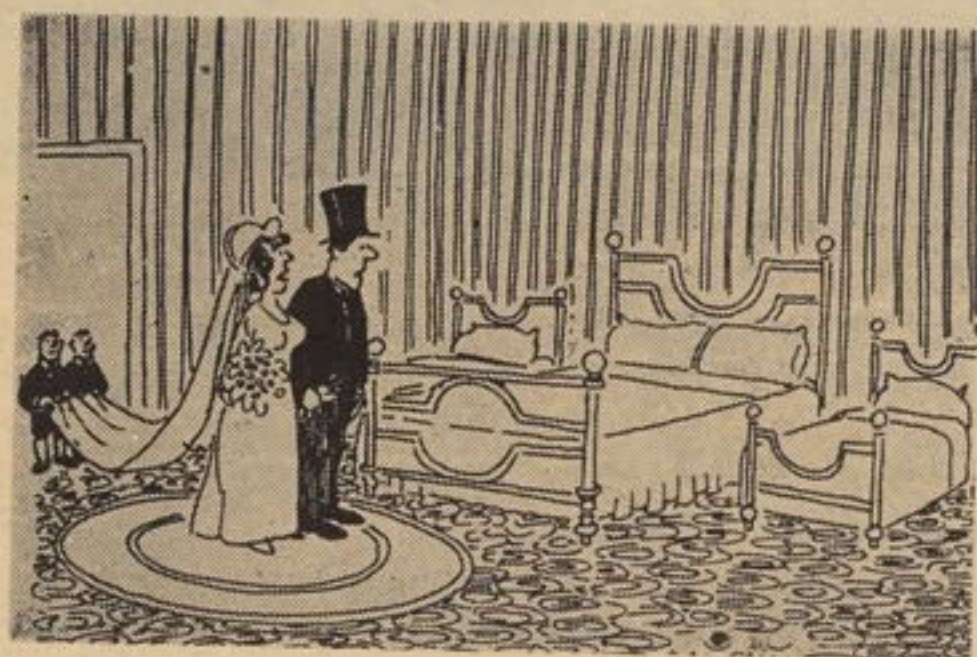


ای دستمال مره باخورد به مهتاب  
بیرین



### انتقاد از شاعر

چندروز از مریضی بر نادر شاگدشته بود که یکی از منقدین پیش او آمد و در ضمن صحبت به شوخی گفت تو بزرگتر این مرد روزگاری فقط يك عیب داری. شاو با سادگی هر چه تمامتر پرسید چه عیبی دارم. گفت. زیاد دنبال مال دنیا می روی! شاو لحظه بی سکوت کرد و پرسید تو دنبال چه چیزی میروی؟ منقد گفت من در بی فضیلت و شرف می روم. شاو خندید و گفت قضیه حل شد معلوم می شود هر کسی دنبال چیزی می رود که فاقد آنست!



بدون شرح

### تازه و حقیقی

مولفی از کتاب تازه خود تعریف می کرد و به رفیقش که نزدیک او بود گفت: نمی دانم کتاب اخیر را خوانده اید؟ گمان می کنم در آن چیزهای تازه و حقیقی زیاد است؟ رفیقش لبخندی زد و گفت صحیح است ولی متأسفانه چیزهای حقیقی آن تازگی ندارد، و چیزهای تازه آن عاری از حقیقت است!

### جیب شاعر

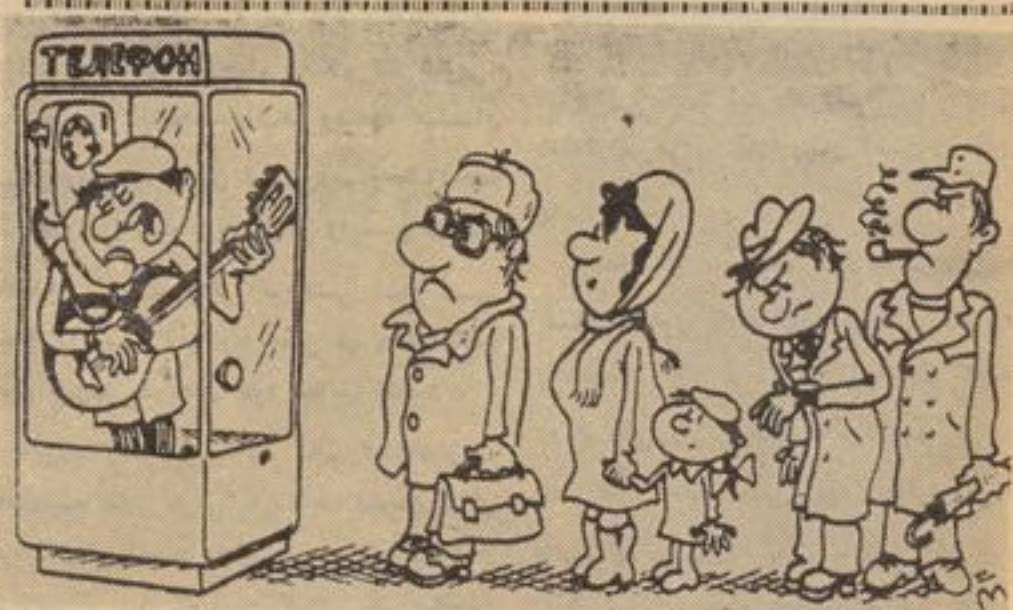
در شهر نیوی یارک دزدان به شاعری حمله کرده و هزار دالر از جیب او بردند. شاعر به محکمه مرا جسته کرده و اداره محکمه بر این واقعه عنوان «دزدی اسرار آمیز» نهاد و یکی از روزنامه ها در باره این قضیه چنین نوشت: اسرار آمیز تر این است که در این روزگار يك شاعر که هیچ هنری ندارد. توانسته است هزار دالر تحصیل کند.

### علامت صلیب

یک روز شاعر جوان و تازه کاری دیوان اشعار خود را برداشته نزد استادش برد، و از وی خواش کرد که در مقابل اشعار ضعیف او علامت صلیبی بگذارد پس از چند روز شاعر جوان برای گرفتن دیوان خود مراجعه نموده و بعد از ورق زد دید که هیچ جا علامت صلیب گذاشته نشده است از این پیش آمد بسیار خوش حال شد و گفت معلوم میشود هیچ شعر ضعیفی ندارد. استاد جواب داد: صحیح است، اگر من خواهش شما را انجام می دادم دیوان شما به کورستان فرنگی ها شباهت پیدا می کرد!

### نامه متوفی

یکی از روزنامه ها خبر مرگ کبک لینگ نویسنده بزرگ را داده بود و اتفاقاً کبک لینگ مشترک آن روزنامه بود، پس کاغذی به این مضمون برای مدیر روزنامه فرستاد: از آنجا که اخبار شما کاملاً موثق است و جای تردید و تکذیب نیست، خواهش منم از این پس از ارسال روزنامه به نام مرحوم اینجا نسب خود داری کنید، و بقیه وجه اشتراک را به بازماندگانم مسترد فرمایید امضاء کبک لینگ فقید.



وقتی که «عاشق» برای شنوایان نغمه عاشقانه خود از تلیفون عمومی استفاده میکند.



بدون شرح



# چیلک

مترجم: ژرف بین

آمده ام .  
دو سال گذشت و باز هم به چیلک  
ضرورت پیدا کردم باز هم بیساز  
اولیای مو خرمایی افتیدم و برای خرید  
به همان مغازه رهسپار شدم .  
از دور او را دیدم ، همانطور زیبا  
و خوش اندام که قبلا دیده بودمش

خوش قیافه و مقبول بود مو های  
خرماییش را روی شانه انداخته  
دستمپایش را روی پستانها یش  
چلیپا کرده چشمانش به پنجره ای که  
بطرف جاده پراز دحام باز میشد روخته  
بود.

بقیه در صفحه ۵۵



میرمن های افغان در همه امور اجتماعی در وظیفه و کار دقیق و موفقند اینجا به شغل رنگمالی می پردازند

قصه اینطور بود که من داخل مغازه  
بزرگ شدم . و از غرفه بوت فروشی  
پرسیدم : چیلک مردانه دارید؟  
فروشنده نکاهی بمن انداخته در  
ابتدا به دقت و اندازه کرد و بعد  
لبخندی زده گفت :

قبل از همه سلام . اسم من اولیا  
است . اسم شما ؟ ...  
در حالیکه از حیرت بهتم زده بود  
خونم را معرفی کردم . و فروشنده  
به گفتارش ادامه داد :

نیکلای ایملیا نویچ ؟ او چه خوب  
شد که معرفی شدیم بسیار خوب  
حال که معرفت حاصل شد بگوئید  
ببینیم چه میخواهید از ما بخرید؟  
میخواهم به مسافرت بروم برایم  
چیلک می خواستم اولیا مویش را که  
روی پیشانی منش پائین شده بود  
با اشاره سر عقب زد و یک لبخند  
دلنشین دیگر کنج لبانش نقش بست .

از گفتار اولیا خوشم آمد و زیر لب  
از خوشی آمد گویی او تشکر کردم :  
این چه حرفهایست اولیا! من حالا  
در حدود شصت سال دارم . و در حوضه  
چیلک ها شما درست گفته اید .  
من از این چیلک ها بهترش را کار  
ندارم . میگیرم میخرم ...

اولیا مرا صمیمانه دعوت کرد :  
نیکلای ایملیا نویچ باز هم  
تشریف بیاورید اجناس طبق دلخواه  
تان در اختیار قرار خواهد گرفت .  
متشکرم . شما چه خانم قابل  
تحملی هستید . و از نگاه اولیای  
معلوم میشود که فروشنده باتجربه  
ای میباشید .

اولیا ابر وانش را بالا زد و با استغنا  
جوابم داد :  
من بکلی جدیداء به این وظیفه  
مقرر شده ام نیکلای ایملیا نویچ  
البته شما حسن نظر دارید . من راسا  
پس از تخنیکوم تجارت به اینجا  
سر و سری دارند .  
از پیش میز شان دور میشوم  
و اولیا با یک حرکت نرم و متین ،  
مانند پری های کوه قاف دستش را  
روی چیلک میگذارد و بجای اینکه  
کدام جادو گری از او ببینیم متوجه  
میشوم که روی میز یک جوره چیلک  
قشنگ دیگر که بسیار شبیه به قایق  
است هویدا میگردد .



عظالله وقتی از سر ویس فرود آمد این قیافه را داشت متصد و کنجکاو!

سید نورمحمد شاه مینه میبیند که داخل سرویس می شود باینتر تیب باعجله خودش را در سرویس انداخته شخص مورد نظر را الی سینما پامیر تعقیب می کند .

#### قتل در ایستگاه سرویس :

جوان تنومند و بلند قد وقتی دید آندو نفر از سرویس پائین می شوند موقع را مناسب یافته در وهله اول چاقوی فنردارش را بیرون می کند و آنرا آماده می سازد و باعجله بسوی آنان می شتابد آنگاه و بی آنکه با آنها در صحبتی را بگشاید و چیزی بگوید بالای یعقوب مرد ۶۰ ساله حمله می کند، مردم و را کبیس سرویسها این جدال را می دیدند، و شاید که چگونه جوان تنومندی مرد سا لخورده و مسنی را بزمین کوبید و این فرصتی بود که محمد یوسف برادر یعقوب جوان را بلند کرد، اما این موقع بود که یعقوب مردمعمر در خون خود می تپید و ضربه چاقوی عظالله او را چون مرغ بسمل پامرگ دست و گریبان ساخته بود وقتی جوان صحنه را چنین دید به محمد

یوسف برادر یعقوب نیز با چاقوی خود چند ضربه وارد آورده از صحنه فرار کرد تا از چنگ قانون خودش را مخفی سازد اما جلو فرار او را دونفر از پولیسان گرفتند مردم جمع شدند، و پولیسان ماموریت باغ عمومی مجروحین را به این سیناروغتون انتقال دادند و هنوز لحظه ای چند نگذشته بود که موظفین جنائی قوماندانی امنیه پولیس ولایت کابل در محل واقعه آمده نخست جوان ضارب را ذریعه موتر شعبه جنائی نقل دادند و بعد از آنکه جهت عیادت و کسب معلومات بیشتر از مجروحین به این سیناروغتون مراجعه کردند، هنوز زینه های آن روغتون را نپیموده بودند که یکی از همکاران پولیس اطلاع داد که یعقوب مرد ۶۰ ساله فوت شده است و برادر مقتول که ضربات جزئی بعضی حصص بدنش را مجروح ساخته است تحت پانسمان قرار دارد.

این مطالب را يك منبع قوماندانی امنیه پولیس ولایت کابل از لابلای اوراق تحقیقات عظالله قاتل ارانه و چنین ادامه داد وقتی راجع به این قتل از قاتل سوال شد او اقرار کرد که روی کینه و انتقام جو یی از نا حیه قتل برادرش باین عمل دست زده است زیرا وی مدعی است که قتل برادرش به تحریک یعقوب صورت گرفته بود منبع علاوه نمود که :

عظالله بجرم قتل محمد یعقوب و جرح برادرش محمد یوسف در همان روز در محضر قضا شرعا متعرف شده و اقرار درج وثیقه شرعی نیز گردید مقتول بعد از معاینات طب عدلی به اقرارش تسلیم گردیده و به لغمان انتقال داده شد که البته بعدا ورثه او جهت معلومات مزید بدستگاه پولیس ولایت کابل احضار گردیده و جریان این قتل بیشتر روشن خواهند شد. تحقیقات دوام داشته قاتل تحت نظارت قرار دارد .



فکر میکرد برادرش باثر تحریک محمد یعقوب بقتل رسیده لذا همواره در اندیشه انتقام بود .

## قصه ای از غصه ها

- بلی من میخواستم تو با او دوست شوی ،عشق بورزی ،واو برای تویک وسیله خوشگد رانی باشد نه همسر .

من درک کردم که زن برادرم باسیما که از خویشا وندانش بود يك عناد سابقه وخطرناکی دارد .

و تشویق من بدوستی او نیز طبق پلان مرتبه خودش برای بدنام کردن سیما و جلوگیری از خوشبختی او بوده است . نمیدانستم چگونه زنی حاضر میشود بدبختی و بد نامی زنی دیگری را آرزو نماید ،ازین مفکوره اش بدم آمد ولی نفوذ او در میان فامیل ما آنقدر زیاد بود که من قدرت مقابله را با او نداشتم . با اینهمه به سیما گفتم که نمی خواهم او را فراموش کنم و در برابر این مخالفت ها از میدان بدر روم... آخر من چگونه میتوانستم قلب واحساس و عشق يك دختر پاك و باوفا را ببازی بگیرم . به اثر تلاشیهای زن برادرم رفت و آمد سیما به خانه ما قطع شد و در بیرون هم کمتر دیدن او موفق میشدم زیرا فامیل سیما را با طعن و استیضا ازین وصلت بزار ساخته بود .

نگرانی من و اندوهی که سرا پای وجودم را می فشرد مرایك آدم گنج و سرگردان تبدیل ساخته بود بار ها هنگام مجادلات فامیلی با صدای بلند اعتراض آمیز در برابر همه میگفتم که جز سیما کس دیگری را نمی خواهم این موضوع باعث آن میشد تا زن برادرم دست به اقدامات خرابکارانه دیگری بزند و صدای جدیدی در سوره سعادت ایجاد نماید .

و اضطراب فامیلی و ناراحتیها بجائی رسید که همه بجان رسیدند زیرا محیط فامیل ما به چینی تبدیل شده بود . يك روز که با پدرم جهت ادای نماز عید به مسجد رفته بودم بعد از ختم نماز پدرم کلاه خود را از سر بازگرفت دستم را فشرد و گفت :

- به حرمت همین مکان مقدس ، به حرمت هوای سبیلم و حق پدری از تو میخواهم که از سیما دست برداری تا این فضای مکسدر و آندو هبار فامیل جی خود را به خوشی و سعادت بندد .

فطرات فراوان اشك از چشمانم جاری شد اگر به پدرم قول میدادم ناراحتی های فامیل رفع میشد ولی ناراحتی من جاودان می ماند و اگر حرفش رانی شنیدم و دنبال خوشبختی خود میگشتم ناراحتی و تشنج فامیلی بیشتر میشد در يك لحظه کوتاه بایست تصمیم می گرفتم بالاخره فیصله کردم تا عشقم را فدای فامیلم کنم . آخر مگر میشد موهای سپید پدرم آن مکان مقدس و نا راحتی دیگران را نادیده بگیرم .

# مبین

زه مین یم او داریم  
 دانسان به نم لیریم  
 دایول دخواندانو  
 داسپین زیری کوچیانو  
 دناخاب لو به له ویری  
 دیده کیرم لاس می ایسی  
 برینبو سکه !!  
 اوپه تورو شیو کتبی وینم  
 تر سبا پریشان خو بونه

محمود فارانی

کابل - کب ۱۳۵۳

لرغونی ادب :

## جانانه

چی مین خولا پرخسار دجانانه وی  
 تل به مانغندی دخلق انسانه وی  
 ستا به عشق کی به مجنون شی دلربایه !  
 که لقمان غوندی عاقل وفرزانه وی  
 چی مستان بی ددنیا له غمه خلاص گره  
 تل تر تله دی ودانه میخانه وی  
 به زنجیرو زلفو خکه دلبر بند گرم  
 چی تل بندپه زنجیرونو دیوانه وی  
 شیخ خبرنه وی له خانه له جهانه  
 چی به می خولا ستاد زلفو مستانه وی  
 عاشقان د عشق په کارگی که باور گری  
 له پردیو هم له خپلو بیگانه وی  
 وناوگ ستا دهمگانو ته صتمه !  
 دخسته نجیب خاطر دی نشانه وی  
 «نجیب»



## د گلووړم

چی وریشی را خوری شی لیونی شم  
 چی دماغ می شی تازه په بوی دگلو  
 اوچت کړی وی نقاب دجنت ناوی  
 پسر له مرکه هدیری ته سپرلی راوپه  
 زه سیماب په مرگ رضایم په سپرلی کی  
 چی کلان می وی انبار په کفن باندي  
 سیماب

## د گلانو مسکا

موره په هر باغ کی چی گلان درته مسکا کوی  
 نسوم نه خجل شی ستا دمخ چی تعاشا کوی  
 ستادی وی قسم خپلی بشکلا اوزبایسی باندي  
 زنه کړی هغه چار چی گلان بی به بورا کوی

## د زره سپی

نوری دی پرمخ باندي کوخی مهماتوه ...  
 زره می پکی بشکلی دی دا کړی مه ماتوه  
 منم نازو نغری شی، چی پوری زده دی ستا  
 ماته به می ملا کړی ملانری مه ماتوه  
 او بشکی مرغلری می چی مانی شی پرمخ ...  
 هس می دژوبل زړه سپی مهماتوه  
 بنه ده پښتنه مینه چی پالوی به غلا ...  
 زوړ دود د پښتونولی می ماتوه  
 شوی تویانی چی ستا دمنی په دریاب ...  
 گرانی ده د زیار، د ژوند بیری مهماتوه  
 دوکتور مجاور احمد زیار  
 ۱۳۵۲/۱۲/۱۳

## د غمونو انبار

مخ دی بشکاره کړ خان دی اشنا کړ  
 بیانی زره سی له مونږ فنا کړ  
 گویا پیدا دی د معاذ نم کړو  
 نم دی هر موره انبار په ما کړ  
 معاذ الدین ختک

## اوپسرلی راغی

په زوړه کی می دیر پسرلی او منی لیدلی وو... واقع پسرلی خوبی خوینده پسرلی !!  
 خونه ا ماته منی بشکاریدل ، سخت او زوړونکی منی !!  
 اود همداشان منی یو مازیگر لمر په لویووه ، په یوه باغ کی می دیوی ولی دونه ډډه لگولی وه او ناست وم ، پر شاو خوا می دونو  
 زیری پانی توییدی اود ویالی داوبو په سر لکه دکوچنیانو وری بیری ورو ، ورو روانی وی ، کلانو دمنی له غمه سرو نه ښکته اچولی  
 وو او یوه نری خوزپه خورونکی وچه چلیدله ددی خیزانو په لیدلو می زپه له غمونو راډک شو ، په چرتونو کی دود وم لکه چی په زپه  
 می دغمونو غدی پریو تلی وی او ... هوا او همدا شیبی وی چی سترگی می خوب سره پشی کړی او ویده شوم .  
 خوکله چی می سهار سترگی و غړولی نو هکلیک پاته شوم ، دپسرلی ښکلی موسم و؟ په غرو اورغو زرغون شمال غوړیدلی و ،  
 سانی او پاکي اوبه په ویالو کی په مستی روانی وی ، ونسو سری او سپینی شکوفی راوړی وی او ښکلیو مرغیو پکی چوکی کاوه  
 او دنوی ژوند ترانی بی ویلی . هوا ژوند هم خپله بڼه بدله کړی وه .  
 غوړیو یو په بل پسې دلیر زریو پلوشوته گریوانونه خیرل ، زپه خو ښوونکی ورو پوها ډکه کړی وه .  
 دی طبیعی ښکلارو ته می په شیر خیر او دیر خوند سره کتلی خو هسی لاریان وم ، اریان دی ته چی دامنې او پسرلی تر منځ فاصله  
 ختکه دو سره لنده شوه ختکه زه پخوا چی شو کړی ویده شوی وم .  
 نورا جگ شوم ، ټول می چی کتل دپسرلو شحال وو ، او زه اریان ؟! خور سره خپلی هم وم ... آخوا دینخوا وگر خیم ،  
 پوښتنه می وکړه او پوه شوم .  
 هوا پوه شوم چی دبدو منزل په رښتیا هم لندوی اود غمونو په شیبی پسې خامخا د امیدونو سبا وانلو ونکی دی .  
 ختکه ا دجمهوریت جاویدانی پسرلی دسلطنت منی تباد کړی وه ، اوتورنو دجمهوریت لمر زمونږ د هیواد په ټولو غرو زغو خپلی  
 څلاند پلوشی خیری کړی وی .  
 «مصطفی جهاد»

ناموران تا ریخ

من در اثنای يك زلزله به جهان پاتهام . ملکه فرانسوی را ستان حیات خود را چنین توصیف کرد: «گذشتگان و کهنسایان چه فکر میکردند آنها میگفتند من میامدم تا جهان را به انقلاب و دگرگونی اندر کنم».

اویرنی گریفین موتیز و ایقان کامل داشت که او بر انگیزته شده است تا عصر نوینی را راهبری کند . جاه طلبی نا محدود و بی اندازه یی بر رویه این هسپا نیولی جوان و قشنگ تسلط داشت که در سال ۱۸۵۳ بانا پلیون سوم که تازه به دولت و دوران رسیده بود طرح و صلت ریخت.

و این همه ماجرا را فراموش کرده بود که باری ناپلیون چند سال قبل از ملاقات او در بازهای شهزاده گان اروپا را تکان داد و می خواست با شاهدختی ازدواج کند اما این شاهدخت زیبا دعوت ازدواج او را رد نموده بود . بسی رنج بردند که شجره النسل ملکه جوان را بلند تر و طولانی تر سازند و جریان خون شاهان هسپا نیه را در رگ های او به اثبات رسانند .

منشی و دوستش پرو سپیر مریمه مورخ شهینر يك قسمت عمده فعالیت های خود را وقف این کار اثبات نسب او نمود تا گرافین زیبارا در فرانسه و اروپا نزد مردم محبوب گرداند.

اویرنی برای ایجاد عظمت دربار خویش سعی بلیغ کرد و در اعمار مجدد و شکوه پاریس پایتخت فرانسه سخت کوشید و در بلند پروازی همان سیاست ناپلیون شجاعیت و شهما مت بخرچ داد . پیمان ها و مواردی را که ناپلیون مشکوک بود و در اتخاذ تصمیم تردد داشت رهبریش می کرد.

او ناپلیون دودل و متوردد را از

موارد خطر ناك سیاست حوادث عسکری در کریمیا در ایتالیا در مکزیکو و بالاخره در جنگ ملی فرانسه به مقابل پروشیا هدایت و رهنمایی کرد .

هنکا میکه امپرا تور در «سیدان» (۱) تبعید گردید و فرانسه عرصه جنگ را ترک گفت او هم بصوب انگلستان فرار اختیار نمود و در آنجا

تحت نام (گرافین بیری فوند) به اعمار مجدد خانواره بونا پارت اقدام کرد.

در سال ۱۸۷۹ یگانه پسر خود لویی را ازدست داد و این یگانه حادثه ای بود که زندگانی این ماترون (۲) را تلخ کرد و تا آخر حیات افکار و احساسات و او را و وقف خویش ساخت و او از حافظه مردم جهان فراموش شد و هنوز در دورترین و تاریک ترین نقطه عصر جدید قرار دارد .

(۱) نام محلی است در فرانسه که ناپلیون سوم در ۹-۲-۱۸۷۰ به آنجا تبعید و محبوس شد و امروز دارای ۱۸۳۰۰ نفر نفوس بسوده و مرکز صنایع نساجی فرانسه می باشد .

(۲) اصطلاح «ماترون» در روم قدیم به میرمنی اطلاق میشد که ازدواج میکرد اما به میرمن لایق و سزاوار تمجید که به سن کهولت رسیده باشد اطلاق میگردد....

(مترجم)

ژوندون تقدیم میکند

اویرنی

«اسکندر اجازه آنرا بخود نداد تا باری از قصدی که داشت منحرف گردد ، شانس و طالعی که او را در اقدامش مساعدت و باری میکرد بتصامیم او استحکام خاصی میداد .»  
پلاتارک در «اسکندر روس»  
افزمره فاتحان جهان کمتر کسی مانند اسکندر مقدونی توانسته است که این چنین تأثیر عمیق خود را حتی بعد از مرگ

سکندر

کبیر

۳۵۶-۱۳۳۳ قبل المیلاد

نیز در افکار و اذهان مردم بجایگذازد و آن تأثیر هنوز هم چندین قرن بعد از مرگ او با درخشندگی ضعیف و مروز تصویر قشون مهاجم او در اذهان مردم شرق و غرب زنده است . خبر لشکر کشی های اسکندر در سرزمین های تخیلی رنگا رنگ و پر از عجایب و غرایب جهان آن روزی بخش شد .

ارسطو بکمک نوجوانی که وارث بلا فصل سلطنت و پدید آورنده مواد ثقافت عالی یونان بود شتافت اسکندر هنوز (۴۰) سال داشت که به پادشاهی رسید و از ایدال های رومانیک پهلوانان هلنی و رجز های حماسی آنها مملو بود .

بعد از اینکه کشور متشتت یونان



را تحت امارت خویش متحد ساخت عساکر خود را در مقابل خط السیر طلوع آفتاب بسوی سر زمین های رنگین و سحر انگیز شرق سوق داد بدون اینکه اندکترین حزن و اندوهی در افکار خود راه دهد .

ملل این ساحه را مسعود گرداند و با در رنج و زحمت اندر سازد . سرتاسر آسیای صغیر را مجبور ساخت تا تحت لوای قدرتش قرار گیرد رود . خانه مقدس هند از داناتی و خرد هزار



ساله برای او زمزمه ها سر دادند و او قیاموس سطح بی انتهای خود را در مقابل دیدگان متعجب و بهت زده فاتح جوان برویش کشود.

در همین جا بود که عساکرش خواستند و لشمار وارد آوردند تا اسکندر از فتح ساحه های ماورای او قیاموس دست بردارد ، آنها میخواستند با وطن مالوف خویش برگردند لاجرم اسکندر موافقت کرد و مراجعت عملی شد . ولی روح او لمحی ای آرام نماند . این مفکره هسایش او را در آینده نزدیکی آماده کرد که موقعیت و وسعت باختر را تا گراته های شناخته شده او قیاموس مرکزی تثبیت کند . اما برای عملی شدن پلانهای دور و دراز اسکندر مانع جدیدی ایجاد شد و این شجاع و بازیگر صحنه های حوادث را تب شدیدی در طول چند روز مقبور خود ساخت و از جهان و نقشه های فتوحات خویش برای ابد چشم فرو بست ، با مرگ اسکندر کشور بزرگ او هم که محض بنام خود متحد و متفق ساخته بود دست خوش انقسام بین سران اردوی او شد .

# زبان سحر

رنگ هستی باز می جو شد در آغوش بهار  
 يك جها زمستی است در دنیای گلجوش  
 از چراغ لاله کپسار و طن زینت گرفت  
 آتش افروزد به صحرا شمع خاموش به  
 ناله ای کز سینه خیزد تا نریا ره کشد  
 خم می بشکن که گردم باز مدهوش  
 شرم عریانی دگر از باغ ها بر بسته رخت  
 هر کجاشا خیست می بینی قبا پوش به  
 شیون بلبل رسا افتاد اندر گوش گل  
 نغمه های دل نمی گردد فراوش بسها

## سامان رسوائی

خوشا رندی که پادشاه کن صد پارسانی  
 زهی تقوی که من پاچه و دستار می  
 توان قاتل که از بهر تماشای خون من ریزد  
 من آن بسول که زیر خنجر خونبار می  
 بیجانا تماشا کن که از انبوه جا نیاز  
 بصد سادن رسوائی سر با زار می  
 من هارون عثمانی که یار شیخ منصور  
 ملالت میکند خلقم که من بر دار می

## عشق نا پیدا

در جمع تو مهمانم ، بر شمع تو سوزانم  
 سرمست و غزلخوانم ، فارغ ز سر  
 من عاشق و شیدایم ، پراز تو سرا پایم  
 فارغ ز من و مایم ، در حلقه ی  
 تاعشق تو نا پیدا ، کرده است بدل ماوا  
 چون شمع همه شبها ، میسوزم و  
 میگریم و میخندم ، آزادم و در بندم  
 درویشم و خرسندم ، غم دارم و  
 دلخوش زمین بردی ، آرام روان بردی  
 دل بردی و جان بردی ، ای دلبر  
 عشق تو بدل بنشست ، از پای فتام مست  
 ای دوست بگیرم دست ، می چرخ و بچ

## هوی توو های من

دلبر و جان فزای من ، رهزن و رهنمای من  
 راحت من بلای من ، درد من ودوا  
 تشدم آشنای تو ، دل شده مبتلای تو  
 جان دهم از برای تو ، ای بت جانفزا  
 صدمه هست پرسون ، بسکه بمسجد اندر  
 دل ز ریاست فیرگون ، کم کممت خدا  
 روی دلم بسوی تو ، سینه بر آرزوی تو  
 قصه یی جستجوی تو ، نای من و نوا  
 خسته ز کعبه و شمن ، چسته ز شیخ و بر  
 رسته ز سر ماومن ، هوی تو ماندو های

## رقص مستانه

باز آمده ام مست که مستانه برقصم  
 مست از می جانانم و جانانه بر  
 بگریختم از زاهدو از مسجدو محراب  
 صاف آمده ام بر در می خانه بر  
 ای عقل ! خدارا شبی آسوده گذارم  
 بگذار بسکام دل دیوانه بر  
 چون می ز صراحی تو ای ساقی مستان  
 ایسم بسرو در دل پیمانه بر  
 در پرده ی عشاق تو چون تار بنالم  
 بر تاپ سر زلف تو چون شانه بر  
 روشن کنم این سوزدل سوخته چون  
 خود بسرو آن شعله چو پروانه بر  
 لب زب ز شمع از تو سر پای و چو منصر  
 بردار ، بسو دای تو مردانه برقص



دخت  
 سیر  
 سای  
 داد  
 وهی  
 داند  
 د  
 باخت  
 رود  
 هزار  
 ند  
 را در  
 ه فاتح  
 سرش  
 بکنند  
 نازوس  
 باوطن  
 بکنند  
 شد  
 کرد  
 یسند  
 سعت  
 شده  
 اما  
 دراز  
 واین  
 حوادث  
 مقبور  
 های  
 م فرو  
 بزرت  
 و متفق  
 م بین



از حبیب الله «فرهمند»

# فابریکه کود کیمیاوی مزار شریف انقلاب سبز را کمک می کند

بکار میرود و همچنان از برق مذکور در تولید و توزیع دستگاه های صنعتی ولایت بلخ و قنویر شهر های مزار شریف و بلخ نیز استفاده بعمل می آید. دستگاه های عمده این فابریکه، شعبه تقسیم کننده هوا، شعبه سفتیز امونیک و شعبه کار بامید (کود یوریا) میباشد. گاز از فاصله ۸۲ کیلو متر از شیرخان توسط پایپ لین بفابریکه انتقال می یابد و هم توسط یک پایپ لین دیگر از آنهو- سفیر، هوای آزاد گرفته میشود و بعداً به اکسیجن و نایتروجن مبدل میگردد.

توسط استعمال کود کیمیاوی طبق اهداف تعیین شده تطبیق شده می تواند. مگر قلت کود کیمیاوی و بلند رفتن قیمت آن در مارکیت های جهان، پراپلم بزرگی انقلاب سبز میباشد. در جهان از سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۴ تولید کود کیمیاوی یوریا چهار مرتبه و کود کیمیاوی فوسفورس-دو نیم مرتبه بلند رفته و با استعمال این دو نوع کود کیمیاوی پیمانسه تولیدات زراعتی به میزان قابل ملاحظه بلند رفته است.

یک احصائه موسسه مواد غذایی جهان نشان میدهد که ۳۳ کشور روبه انکشاف در شش ماه گذشته برای خریداری ۱۳ میلیون تن کود کیمیاوی ۸۸۸ میلیون دلار پرداخته اند در حالیکه

فابریکه با استفاده از گاز طبیعی، یک احصایه موسسه مواد غذایی جهان یافته است. برق مؤلد فابریکه مذکور جهست تولید و توزیع فابریکه کود کیمیاوی در جوار این نستان است.





فابریکه کود کیمیاوی مزار که دارای گدام ها، منازل، رهایش و ورکشاپ های مجهز میباشد

همین مقدار در سال ۱۹۷۲ صرف ۲۲۸ میلیون دالر ارزش داشت. قیمت کود کیمیاوی در سه سال اخیر (۲۹۰) فیصد در مارکیت های جهان بلند رفته است. کوتاه سخن کود کیمیاوی از جمله مواد نادر دوران ماست و دارای اهمیت مهم اقتصادی و زراعتی است.

همانطوریکه کشور ما یکی از تانوان های تمدن جهان کهن و یکی از مشعل داران نامدار فرهنگ دنیای باستان است، ذخایر فراوان طبیعی و معادن باارزش نیز در دامان آن نهفته است.

مطالعات جیو لوژیکی، ساینز میکی، برمه کاری و تدقیقات علمی و سروری های تشخیصی در ساحه معادن کشور روزنه امید های زیاد را در دل هر افغان زنده میسازد.

ذخایر گاز طبیعی که در بین ترسبات جورا سیک در شمال کشور وجود دارد و در خواجه گوگرد و یتیم طاق ذخایر فراوان آن تثبیت شده است. گاز صفحات شمال، سلفر دار بوده و قبل از آن که صادر گردد باید سلفر آن از هم جدا گردد، از سلفر نه تنها دو تولید کود آمونیم بکار میرود، بلکه از آن در بسیاری از ساختمان ها و سایر ترکیبات کیمیاوی استفاده میگردد.

سلفر در سکتور نساجی، زراعت و طبابت با اهمیت تنه میگردد. از گاز آمونیاک مایع می توان در تولید پارچه جات نیلونی، الیاف نیس، قالیین و هم در سکتور رنگ بساب، مواد منفلقه، ادویه طبی، صنایع اسفنج سازی و سرش و همچنان در تولید خمیره چوب جهت تولید کاغذ به پیمانه وسیع، بکاربرد.

استفاده از آمونیاک در خط رنو می میدان های طیاره در فصل سرما، خوراکی حیوانات و صنایع پلاستیکی اهمیت براننده دارد. خوشبختانه در چوگات ساختمان فابریکه کود مزار شریف هر دو نوع آمونیاک و یوریا، جا دارد.

دولت جمهوری ایجاد صنایع سنگین از قبیل صنایع استخراج معادن ایجاد صنایع فلز کاری و ماشین سازی صنایع کیمیاوی و برق را که ضامن پیشرفت سریع اقتصاد و تحکیم استقلال کشور است، حایز اهمیت بزرگ می شمارد.

بنا بران بمنظور بهره بر داری بیشتر از منابع سر شار گاز کشور، طرح های بزرگی در دست مطالعه

واقدم دارد .

در سال گذشته تصمیم گرفته شد تادستگاه های تجرید سلفر با احداث پایپلین بمنظور بهره بر داری از گاز ترش از ساختمان جر قنوق، به کارافتد. طوریکه رئیس فابریکه کود و برق مزار گفت تا ۱۲ حوت ۱۳۵۳ مقدار ۱۵ هزار تن کود تولید شده که ۱۳ هزار تن آن بمناطق مختلف کشور انتقال یافته است.

فابریکه کود کیمیاوی بر علاوه تولید اصلی یوریا، میتواند یک مقدار نایتروجن، اکسیجن، کار بن دای-اکساید و آمونیاک مایع قسم تولیدات فرعی، روزانه تولید نماید. این فابریکه دارای ورکشاپ های مجهز، گدام های عصری و منازل رهایش میباشد.

با استفاده از گاز طبیعی ذخایر گاز شبرغان، یک فابریکه برقی حرارتی بظرفیت ۲۰ هزار کیلو وات برق در ساعت نیز اعمار یافته است. ظرفیت اعظمی این فابریکه به ۳۱ هزار کیلووات در ساعت میرسد. فابریکه برق حرارتی مزار، دستگاه (مازوت) هم دارد که در صورت گدام سکتگی احتمالی در جریان گاز از آن جهت چرخاندن فابریکه استفاده به عمل می آید.

منابع عظیم نفت و گاز در کشور امکان رشد صنایع مر بوطه این مواد را بوجود می آورد و با توسعه آن و با استعمال کود کیمیاوی بدون تردید انکشاف سکتور زراعت را بار آورده

و طبق اهداف مترقی دولت جمهوری بستگی دارد که موجودیت فابریکه پایه رشد تولیدات زراعتی و صنعتی کود کیمیاوی و توزیع طبق یک بلند میرود. چون سرعت ترقی تمام پروگرام اساسی برای دهاقین، سطح اقتصاد و آهنگ ارتقاء رفاه مردم تولیدات را بلند برده و رفاه همگانی افغانستان تا اندازه زیادی بسسه را برای مولدین و زحمتکشان بسیار پیشرفت و موفقیت آمیز زراعت می آورد.



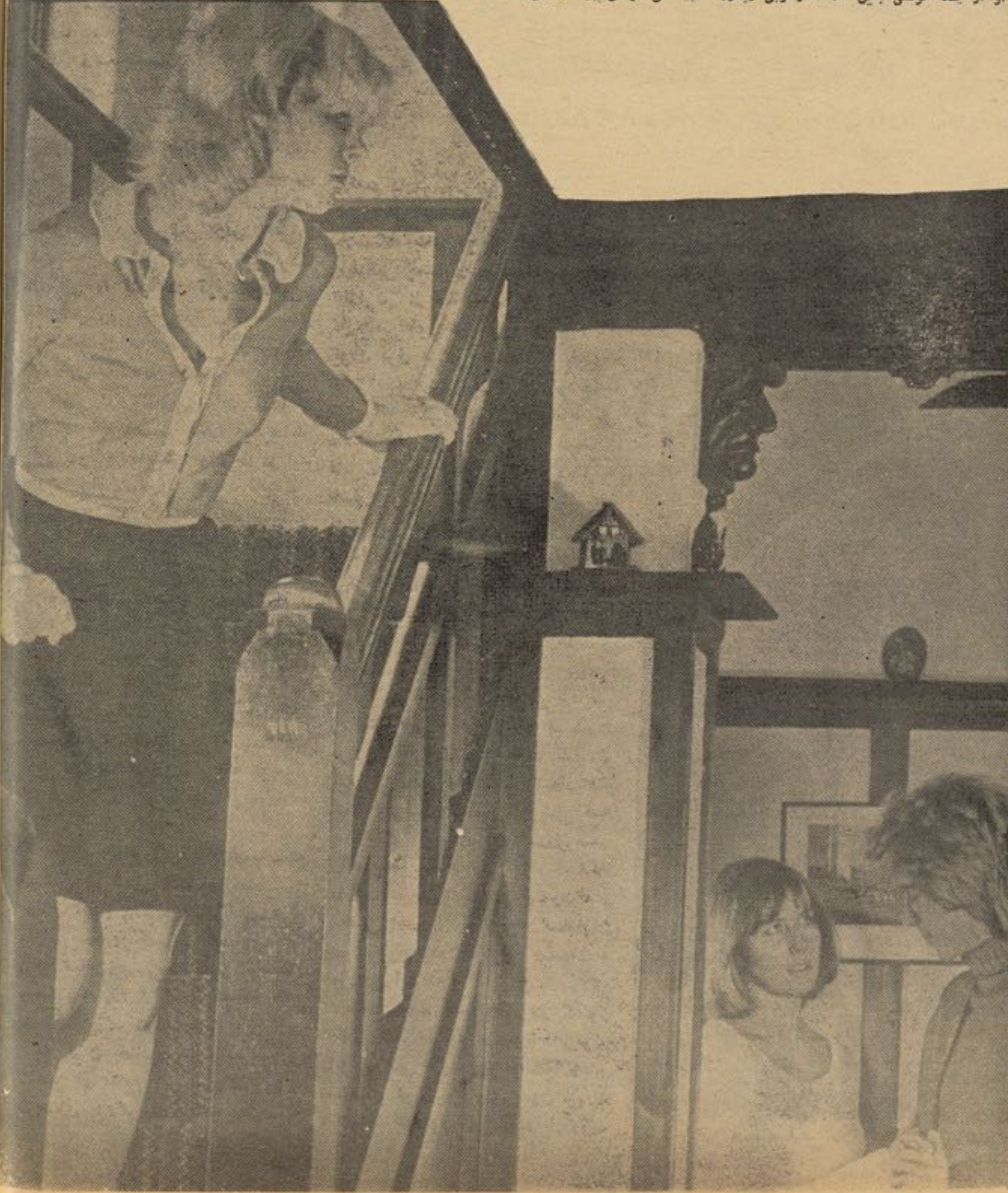
بابهار این صحنه های کار و کوشش در دامنه های کوهساران وطن ما می درخشند

ولوسی در نزدیک خانه در يك چمن زارچراغده  
 میشد. عصر هلن باز اسب سواری میکرد روز  
 بروز لوسی رامتر- زیباتر و فربه تر میشد و  
 خصایل و صفات مردمی پیدا میکرد اودیکریه  
 قول گریس اسب نه بلکه مثل يك سگ  
 خانگی تربیه و آموخت گرفته بود اکنون هلن بگمک  
 حرمان پیر که او را روی اسب نگهدار احتیاجی  
 نداشت او خودش با روی اسب طوری با-  
 بیجانند دست هاو پنجه های باریکش بدور  
 بال اسب نگه میداشت که نیازی به کمک دیگری  
 نبود بعضا او با حرمان که در جلو اسب میدوید  
 مسابقه میکرد. اما هلن همواره وقتی که از  
 خانه دور تر میشد کار جدیدش با حرکت جدیدش  
 را با اسب آزمایش میکرد. او بهتر و قوی تر  
 شده بود و اینرا خودش احساس میکرد با خود  
 می اندیشید. روزی من همه شانرا دچار حیرت  
 خواهم ساخت. حیرت و خوشی سوفا هلن  
 خوش بود. او از وقتی پاهایش فلج شده بود  
 هیچ گاهی باین اندازه خوشی که فعلا احساس  
 میکردنداشته است. شاید انسان برای اینکه  
 خوش باشد باید قبل اندوه و خفقانی داشته  
 باشد. بعضا اطفال میتز زمیندار همسایه شان  
 برای بازی و سواری لوسی بخانه شان می آمد.  
 شازمیان دوازده ساله یعنی یکسال بزرگتر از  
 هلن و چارلی ده ساله یعنی یکسال کوچکتر از  
 هلن. بود. اینها اطفال خوبی بودند گاهی  
 اوقات یکدانه سیب یا مقداری قند برای لوسی  
 می آوردند. بعد از ظهر ها پدرشان آنها را بخانه  
 شان نزد هلن می آورد و پدر هلن هنگامیکه از  
 کار باز میگشت آنها را بوسیله موتر خود بخانه  
 شان می رساند که درین اوقات هلن همیشه با  
 پدرش درست جلو مو تر می نشست. یکی از  
 روز ها در حالیکه از آمدن شان بخانه هلن تقریبا  
 یک ماه گذشته بود شازمیان گفت. هلن آیا  
 میتوانم لوسی را خیز بدهیم. خیز از روی مانع  
 نظر هلن این فکری خوب و عقیده ای بزرگ  
 عالی بود. اطفال میتز دودانه پنج گلیته خالی  
 از یکی از انبار های خانه هلن بمحوطه عقب  
 خانه که از نظر گریس مادر هلن پنهان بود  
 بردند گیلنه هارا در فاصله کوتاهی دور از هم  
 رار داده نواری روی آن بستند تا بحدیث يك  
 نع برای پرش اسب و اسب سوار بکار رود.  
 رلی لوسی را بتزدیک جای پرش آورد و بزبان  
 لانه خود برایش گفت که باید چه کند.  
 روی خواهرش کرده گفت شازمیان خیز بزرن  
 بویه لوسی نشان بده که چگونه باید پرش  
 کند. شازمیان خیز زد و بعد گفت بیاید بیستم  
 لوسی میتواند همین کار را که من کردم بکند  
 نه اولوسی را جلو آور و چند قدم عقب  
 رفت و بعد به دویدن آغاز کرد در حالیکه لوسی  
 عقب اش میدوید هر دو از روی مانع یکج  
 ز زدند و پهلوی آنطرف مانع پر شدند  
 دستهای خود را بهم زدند چک چک کرد و گفت  
 بواه خیلی خوب. باز - باز هم شازمیان باز  
 بزرن - چارلی گفت - برایش يك سیب بده

شانها نصف سیب رابه لوسی داده و تمرین  
 پرش را بار دیگر با او انجام دادند، شار میان  
 گفت لوسی ازین کار خوشش آمده من میخواهم  
 سوارش شده او را از مانع خیز دهم با ویکمک  
 چارلی بر پشت لوسی سوار شده اسب وانمود  
 کرد که واقعا این کار را دوست دارد و بلکه  
 بهتر نسبت بدفعات قبل - چارلی گفت من گیلنه  
 ها را ایستاده میکنم خواهرش گفت خیلی خوب  
 من سعی خواهم کرد. او گردن اسب را نوازش  
 کرد - برادرش گیلنه هارا مثل گذشته بجایش  
 ایستاده کرد. لوسی گوشش هایش را درست  
 کرده بود و همینکه اشاره شازمیان را احساس  
 کرد بترات آغاز نموده و از روی گیلنه ها پرش  
 کرد. هلن روی سبزه هانسته بود که حرمان  
 بر پشت سرش روی سبزه ها قرار داشت  
 او از اینکه لوسی باین لطافت و خوبی وبدون

لوسی با حرکات لطیف خود در تیم سپورتسی  
 سه طفل زیبا و معصوم جلو دیدنی و زیبا داشت  
 موسم بهار با زیبایی های همیشگی خود آسمان  
 ابی رنگ و هوای لطیف به زیبایی و لطف این  
 نمایش مینافزود. بعد ازین تجربه آنها تقریبا  
 سه روزه لوسی را از روی مواعی که تهیه کرده  
 بودند خیز دادند، تماشاگران این نمایش سپورتی  
 «گریس» مادر هلن و حرمان پیر بود مستر -  
 میتز و جانی نیز عصر ها بعد از کار بعضا -  
 در زمرة تماشاگران قرار میگرفتند و حتی  
 مستر میتز نیز بعضا مشاهده این بازی های ساده  
 و معصومانه و با طرب و صفای آفت خیزها مرتب  
 بود متدرجا ارتفاع مانع بیشتر شده میرفت  
 حال مانع را تا سه فوت رسانده بودند و رشمه به  
 پایه های چوبی که حرمان پیر تهیه کرده بود بسته  
 میشد.

ناتهام





داستان کوتاه

ترجمه: کاوند

# دوزن،

## در زندگیش

زمانیکه دو کتور برایم گفت حامله دار هستم باید یکی از خوشی آور ترین دقیق زندگیم می بود، و لسی برعکس، می خواستم تا از شدت غم، گریه سر دهم .

معاون دو کتور در حالیکه کارت معاینه ام را می داد پرسید:

«خانم هووس، اول باری تکان است؟»

سرم را تکان دادم. ادامه داد:

«خوش بخت هستید؟ نی»

خوش بخت! اگر می دانست که در قلب من چه می گذرد. نمی دانستم که این مساله را اول با شوهرم تونی در میان بگذارم و یا با خواهرش جدی.

در حالیکه اشک هایم را پاک می کردم از معاینه خانه بیرون آمده و با عجله به سوی ایستگاه سر ویس برافته افتاده اولین موتر را سوار شدم. در پیشرویم یک جفت جوان نشسته بودند، دست های خود را بگردن یکدیگر انداخته و در حالیکه سرهای شان بهم چسبیده و نزدیک بود زمزمه می کردند. با عجله به بیرون نگرستم یکسال پیش من و تونی نیز همین حالت را داشتیم.

از لحظه ای که او را دیدم، احساس نمودم که تونی مرد درستی است. او باغ تراز همه آنهای بود که با آنها از تباط داشتیم. ممکن بود بغا طری بوده باشد که پدر و مادرش را

در حادثه ترا فیکلی از دست داده بود و توسط خواهرش، جدی، بزرگ شده بود.

برایم می گفت:

«خواهرم دوازده سال از من بزرگتر است. اگر او نمی بود مرا به یتیم خانه می فرستادند. او چند سال بعد ازدواج کرد و از او پس نیز مرانماید که جدا از او زندگی کنم.»

بنظرم او زن مهربانی می آمد بخصوص که من مدت ها از داشتن چنین خواهری رنج می بردم. و زمانیکه تونی گفت:

بیا که روز یکشنبه خواهر را ببینی.»

دل من را مو جی از خوشی پر نمود.

اولین تکان را زمانی حس نمودم که جدی بروم دروازه خانه اش را باز کرد. در ذهنم از او تصویری آرام و لطیف را کشیده بودم. ولی او بسیار زرنک و چابک بنظر می رسید و صدایی داشت که به قیافه اش می خواند.

فکر کردم که نباید از او ناراض باشم، ولی بودم، مهمتر از همه اینکه اداره خانه کاملاً بدستش بود و تمام روز مانند ساعت دقیق کار می کرد. و حتی از همان لحظه نتوانستم با او خواهرانه صحبت کنم.

با شوهرش بیل بمراتب آزاد تر بودم. ولی هنگامیکه از بزرگی خانه با او حرف زدیم با این گفته اش که:

«اگر تونی بکله اش خیال ازدواج باشد دیگر این خانه برای ما مثل قطی کوچک خواهد شد.» مرا گیج ساخت. او بطرفم چشمک زد و در رخسارهایم خون گرمی دید.

جدی علاوه کرد:

«در اینجا برای همه جای فراوان است.»

در راه باز گشت تونی برایم گفت که جدی اولاد ندارد ظاهراً او در همان مویتری که پدر و مادرش در آن کشته شدند بود و زخمی که از آن حادثه بر داشته بود او را ناز او سترون ساخته بود.

گفتم:

«آه، تونی! کاملاً جای تأسف و وحشتناک است. آیا آنها در مورد پذیرفتن فرزند جدی کلام فکر نکرده اند؟»

تونی جواب داد:

«بیل این کار را دوست دارد. او کودکان را دوست دارد و پدر خوبی خواهد شد و لی او همیشه بخاطر کارش در حال سفر است و جدی... خو، نمی دانم.»

صدایش با نا باوری خاموش شد و باز ادامه داد:

«فکر می کنم که او همیشه مرا داشته است و هیچ خلایی از این ناحیه احساس نکرده است.»

«همین باید بمن هر چیز را می گفت. ولی من تونی را دیوانه و دو ست داشتم.»

وقتی که ما تصمیم به ازدواج گرفتیم و روز آن را تعیین کردیم. ساعات با سرعت از برام فرار می کردند. باری به دیدن پدر و مادرم رفتم و شوهر آینده ام را به آنجا معرفی کردم. و بعد از آن بسیاری مواقع بدنبال خانه بی می گشتیم. هیچکدام ما نمی دانستیم که پیدا نمودن خانه مطلوب که برای بره ذوق باشد چقدر مشکل است. یک روز با رانی همه چیز و همه جا تو و نمناک بود برای نوشیدن چای بخانه جدی رفتیم.

خانه را بوی اشتها آوری پر نموده بود و بزودی هر چار ما نزدیک آتش بزرگی نشستیم و چای را با کیک می خوردیم. جدی درست کرده بود، می خوردیم.

من با صحبت گفتم:

«جدی کیک بسیار خوش مزه پخته کرده ای» و بدنبال آن بیسل با مزاح گفت:

«به همین خاطر با او ازدواج کردم.» همه خندیدیم و در برابر رویای زنده شد که روی من و تونی نیز در خانه خود ما دور میز خواهیم نشست و غذا خواهیم خورد.

بعد بیل رویش را به طرف تونی گشتاند.

«آیا کدام خانه پیدا کرد؟»

تونی سرش را تکان داد و با دهان پر جواب داد:

«نی هنوز، ولی با آنهم سعی خواهیم کرد. ممکن کدام اپارتمان پیدا کنیم.»

جدی با نگاه مستقیم به صورت تونی دیده گفت:

«چرا تو و شیلا به اینجا کوچ نمی کنید؟ ما جای زیاد داریم.» حیران ماندم... هیچگاه متوجه چنین امکانی نشده بودم.

تونی در حالیکه دستش را بدور کمرم دور داد و من آهنگ ایقان را در صورتش میخواندم گفتم:

«شیلا، عزیزم! تو چه می گوئی؟» من حیرت زده تر از آن بودم که چیزی بگویم و لی هنگامیکه نگاهم به چشمان جدی خورد مو جی از بیصبری را در آن خواندم.

بیل سکوت را شکستاند.

«اگر خوش دارید می توانید چند وقتی تا اینکه پول و پیسه جمع کنید و روی پای خود ایستاده شوید اینجا باشید»

این تعارف با احساس بود ولی... جدی داخل صحبت شد.

«تونی تو می توانی اتاق بالاخانه را که در آن زندگی می کنی داشته باشی. اتاق دیگر که دست شوی دارد می تواند بجای آشپزخانه بکار رود و در آنجا اجاق برقی بیکاری که دارم می گذاری و به این ترتیب شما کاملاً مستقل زندگی میکنید.» همه به سوی من می نگرستند و منتظر گفته من بودند. تبسم کردم و گفتم:

«این برای ما کمک بزرگی خواهد بود.»

اگر صدایم برای خودم خالی از هیجان بود، دیگران این حقیقت را درک نکردند. تونی در حالیکه روی پایش جهید بسوی خواهرش رفت و در حالیکه اورامی بوسید گفت:

«بس همه چیز درست شد.»

باخوردند بشیدم که: خواهر

بقیه در صفحه ۵۳

تا یکی دو شماره قبل این صفحه خاص شمار نو بردازان، نوکاران و شعرخواهان و شعر دوستان جوان و تازه کار بود. چون این کیفیت بعضا از نظر دوستان زوندون پنهان می ماند و تقاضا میکردند تا اشعاری ازین قبیل در زوندون راه نیابد و این امر را از نقایص و نارسالی های پنداشتند، روی این معذرت ماهیت و مطالب این صفحه بعد از این تغییر میکند و از این شماره به بعد آینه موضوعات دیگری شود.

تعا می کنم دوستان عزیز بعد از این مطالب آموزنده و خواندنی، موضوعات فولکلوریک، قصه های طنزآمیز و گرمک، حوادث و واقعات جالب، سرگذشت های انبیا، آمیز، قصه ها و خاطرات سالخوردهگان خانواده و اطرافیان و ماجرای زندگی بعضی اشخاص معرو ازین قبیل سایر گفتنی ها و نوشتنی های دلچسپ و مورد علاقه برخی از خوانندگان مجله را تهیه و اجازه بدهند با نشر آن این صفحه رنگین و رنگین تر شود.

آئین زندگی

## رفع نگرانی

موتیکه جوان بودم در شرکت «بونالوفورج» گرفتم خود را برای تحول آن در صورت لزوم کار میکردم. یکروز ماهوریت یافتم که یک آماده ساخته با خود گرفتم این عدم موفقیت شاید دستگاه تصفیه گاز را در کارخانه شیشه سازی «بیتربورگ» در شهر کریمای نصب کنم. این دستگاه میلیون ها دالر ارزش داشت.

در کارخانه شیشه سازی مشکلات غیرمنتظره بی درگاز من پیدا شد. هر طور بودمانسین را بکار انداختم اما نتیجه مطلوب حاصل نشد. این عدم موفقیت مرا گنج کرده و مانند کسیکه با جوب پسرش گوینده باشند نمیتوانستم افکار خود را متمرکز کنم. تمام دستگاه های داخلی بدنم بطور عجیبی در هم خورده و بقدری نگران و ناراحت بودم که خواب به چشمانم راه نمی یافت عاقبت بدین نتیجه رسیدیم که از تشویش کاری ساخته نیست و بهتر آن است که با خیال راحت دست بکار شوم. کار خود را به بهترین وجهی انجام دادم و تقریباً سی سال است که این روش را برای مبارزه با نگرانی بکار میبرم. و آن روش بسیار ساده است و همه میتوانند آنرا انجام دهند روش متذکره سه مرحله دارد:

قدم اول: وضعیت خود را بیطرفانه و بدون ترس سنجیدم تا ببینم در صورت عدم موفقیت احتمالی، عواقب بدان چه خواهد بود. به یقین هیچکس نمی خواست مرا بزند و انداخته و اعدام کند ولی بیم آن میرفت که کارم را از دست بدهم و یا ممکن بود که شرکت مانسین آلات خود را پس گرفته ۲۰ هزار دالر ضرر کند.

قدم دوم: بعد از آنکه بدترین نتایجی را که ممکن بود این موضوع داشته باشد در نظر

## غزالان بهار

محترمه جمیله محبت:

غزل بناغلی غلام صدیق حسابی را که برای صفحه زبان شعر فرستاده بودید برای آنکه از نشر باز نماند درین صفحه با انتخاب شما تقدیم خوانندگان می کنیم.

قامت دلجوی تو سرو خرا مان بسیار  
هم خرام ناز تو رشک غزالان بهار  
با قیامت در چمن شور قیامت شد بلند  
سر و آزاد من ای رعنا ای دامان بهار  
صبحم کف میزند برگ درختان از خوشی  
چو نسیم جانفزاید به سامان بهار  
شهر کابل گشت فرحتگیر از فیض بهار  
شد شگوفان هر طرف گلپسای خندان بهار  
سال نوشید، عیش برپا گشت و گلپسای سر کشید  
بلبل داستان سرا آمد لنا خوان بهار  
پارک های زونگار و شهر نو گردید سبز  
کابل گلغز، گلریش و بدامان بهار  
بعد ازین عشر تسرای ماست گلزار وطن  
بسته شد دیگر بعالم عهد و پیمان بهار  
شد حسابی، سبزه کوه و دشت و صحرای وطن  
خر می آمد فیض ابرو باران بهار  
انتخاب: جمیله محبت

## پاسخ های شما

وقتیکه مادر تشویش بسر میبریم برارده این طرف و آن طرف میرویم و نیروی تصمیم ما مسکوت میماند. اما موقعیکه خود را برای بدترین عواقب آماده کردیم و آنرا پذیرفتیم میتوانیم تمام آن خیالات تاریک را از خود دور کنیم و خود را در موقعیتی قرار دهیم که بتوانیم افکار خود را در باره مشکل خویش متمرکز سازیم.

ماجرائیکه یادآوری شد سالها قبل برای کاری مهندس باعوشی که موسس صنعت تصفیه هواست اتفاق افتاده. در حالیکه نتیجه اش را بغیظ عالی بودن آن هنوز هم بکار می بندد. خوب حالا ببینیم که دستور کاریر چرانا این حد از نگاه روانشناسی با ارزش و عملی است؟ برای اینکه این دستور مارا از طولانی نگرانی و اضطراب نجات میدهد. این اندرز پایگاه ما را استوار نموده و دریچه ای از امیدواری بر ما می گشاید.

کابل- پیغله نریان عادل الیاس از مرکز فرهنگی امریکا: درست همانطوریکه آرزو کرده اید صحنم خوب و لبانم خندان است. از همکاریتان در ریخ نورزید.

کابل- آقای مطیع نزهت حسینی: شعر ارسالی شما با خط و اشاء زیبا رسید قسمی که می بینید جای شعر درین صفحه محدود گردیده بگویند ازین بعد مطالبی غیر از شعر بفرستید.

نگرهار- میرمن یاقبله محبوبه: در این جوانی و این همه غم و انتظار آنرا کشیدن. چرا نمی گویند تا شادتر و جوانتر فکر کنید، مگر نشنیده اید که گفته اند «بخند تا دنیا برویت بخندد» به آرزوی رفع افسردگی تان.

آقای عبدالرسول: سعی نمائید پس ازین مقالات و گزیده های میرا برای ما بفرستید.

بزرگ باز پیروز شد بعد کمی از خود شر میدم. جدی سعی می کرد مابر مشکلات خود فایق آییم و از همه مهمتر اینکه در خانه اش ما را راه داد بر خاستم پسوی هر دو رفتیم. «از هر دوی تان تشکر. این بهترین راه حل می باشد.»

و با طرحی که از آن پس بمیان آمد تمام شک های که بر قلبم راه یافته بود زوده شد. جدی اصرار کرد که ما در و پدرم هنگام عروسی با ما باشد. و هر دو از رویه او به شدت را ضعیف بودند. او حتی تمام غذاها را برای دعوت خودش تیار کرد. و کیک سه طبقه ای برای شب عروسی پخت. و لی راجع به ماه غسل ما چیزی نگفت.

مادر و پدرم دو سستی داشتند که برای ما موثر کار وانی که نزدیک مزرعه متوقف بود، به اجاره داد. ما تر مذکور ما نند خانه کوچکی از خود ما بنظر می آمد و من از هر لحظه آن مدت لذت بروم. هوا گرم بود و روزها از شدت گرما عرق پر می شدیم و شب رازیر آسمان باز دراز می کشیدم و سپیده ها با آهنگ بلبلان بیدار می شدیم دنیای زیبا و شور آفرین بود.

ولی این نمی توانست برای همیشه دوام بیاورد و روزی که باران به شدت می بارید آنجا را ترک نمودم. و قتیکه خانه جدی رسیدیم باران بر همه چیز تازیانه می زد. جدی در وازه به پیشواز ما آمد: «بخانه خوش آمدید».

خانه! خانه در آن روز ابری بخصوص بعد از زندگی در کاروان تا اندازه بنظر م تیره و تاریک معلوم می شد.

ولی بعد از آنکه لباس های ما را درست کردیم خانه تغییر یافت و چیزیکه از همه بیشتر مرا مسرور می ساخت این حقیقت بود که من و تونی از آن پس برای همیشه باهم بودیم.

یک پایان هفته، جدی ما را بنان شب دعوت کرد. غذای بسیار خوش مزه پخته بود. تونی در حالیکه از مزه آه می کشید گفت:

«جدی، من هیچگاه نان از این خوش مزه تر نخورده بودم»

ممکن تصادفی و یا قصدی، او طوری مساله را تنظیم کرده بود که پس بفهماند که نمی توانم برای شوهرم غذای خوش مزه پخته کنم. راستی بود که به آشپزی چندان دسترسی نداشتم و لی هر دو توافق

کردیم که چاشنت نان مکلف تر در کار خورده و شب را با ساندویچی بگذرانیم.

بعد از آن دانستم که جدی چندین بار تونی را بیابین می خواست و در غیاب شوهرش کارهایش را توسط او انجام می داد.

روزی به تونی گفتم: «چرا خواهرت در کارهایش از بیل کمک نمی خواهد؟»

تونی خندید و جواب داد: «بیل بیچاره کجا خانه است! و حتی ممکن است هنگام میخ کردن

بجای اینکه چکش را روی میخ بزند بر انگشتش خواهد زد» و لی این عذرها برای ما معقول جلوه می کرد. و هر گاه اشتباهی در کارها از من سر می زد تونی با خنده گیسری عصبیتم را تحریک ساخت. مانسند روزیکه از خواهرش جا رو برقی را گرفتیم و پس از پایان کار می خواستیم آن را خالی کنیم و ناگهان خاک بروی دهلیز ریخت. او با بی صبری صدا کرد. «اینطور نی» و من در حالیکه حیران ایستاده شدم از خریطه که از خاک پر بود بر روی

روزنامه کهنه ریخت و آن را با سرعت پیچاند. کمی احساس حساسیت حماقت کردم و پس از آن جرأت نکردم جا رو را بگیرم.

همچنان در مورد خریدم چنین بود او روزی در برابر تونی برایم گفت: «استفاده کردن از میکرونی قطعی بی آنقدر خوب نیست غذا یت ندارد» و به این ترتیب مداخله اش آغاز یافت. باقیدارد





در لا براتوار تحقیقاتی مکانیزم پیر شدن از طرف دکتران مطالعه و تحقیق میگرد

مترجم: دیپلوم انجینیر سروری نو یسنده: اکا دیمن پطرو فسکی

# همکاری دانشمندان طب اتحاد شوروی و آمریکا و تاثیر آن بالای صلح جهانی

پرو گرام مشترك برای معا لجه كامپلكسى سر طان شش وار كان  
های دیگر و جود طرح گردیده است. دانشمندان هر دو کشور میتود های  
جدید و عصری معا لجه امراض قلبی و تبادله مواد را در بیو کارد تجسس  
می نمایند. تحقیقات علمی در با رد پرابلم گریپ با مطالعه قانون انتشار  
میکروب گریب و تداوی آنها بصورت جدی انجام داده میشود.

از ماه می ۱۹۷۲ از طرف دانشمندان علوم طب اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا اقدامات طبي مشترك اتخاذ گردیده. و حاصله همکاری آنها در سو مین شو رای مختلط کمیسون شو روی و امریکادر ساحه همکاری طب از زش بسیار عالی را کسب کرد. در زمان نتیجه گیری فعالیت های شان و امضاء پرو توکول نهائی رئیس کمیته ایالات متحده امریکا پرو فیسور را جر اریبوک از پیشرفت سریع همکاری در مطالعه يك عده پرابلم مهم طبي که تمام بشر را پریشان ساخته است اظهار خوشنودی نمود. به نوبت اول درینجا پرابلم امراض قلبی، تورمهای مدھش و خطر ناک شامل می باشند. بصورت خصوصى واضح گردید که برای گذشتن بیک پرو گرام معین از تباط دادن تحقیقات و مقایسه نتایج آنها حتمی میباشد زیرا این تحقیقات در گذشته به طرق مختلف صورت می گرفت. برای برطرف کردن این قسم حایل میتودی انستیتوت های طبي اتحاد شوروی و امریکا وظیفه گرفته اند. فقط در جر یان قدری اضافی از یک سال (از اپریل ۱۹۷۳ تا اکتوبر ۱۹۷۴) متخصصین امریکائی و شوروی ۲۶ پلان فعالیتی مشترك را تهیه کرده اند. در ساحه تو مور های مدھش نو تشکیل که برای تحقیقات آنها از طرف اتحاد شوروی پوهنخی آزمایشی و کلینیکی انکو لوزی اتحاد شوروی و از طرف ایالات متحده پوهنخی ملی سر طان شناسی موظف شده بودند و همچنان در موضوعات دیگر مربوط این مرض نتایج خوبی بدست آمده. در زمان موجوده ۲۲ مؤسسه انکو لوزی اتحاد شوروی و يك عده کلینیک های ایالات متحده تحقیقات آزمایشی و کلینیکی را در بالای يك عده دارو های ساخت شوروی و امریکائی در معا لجه تورم های مدھش انجام میدهند. در مارچ سال گذشته متخصص اتحاد شوروی و امریکا در ما سکو باهم ملاقات کرده و اهمیت زیاد این قسم آزمایشات را بیان کرده و پیشنهادات دلچسپ را راجع به طریقه تجسس ترتیبات و دارو های جدید ضد سر طان مورد غور و مطالعه قرار دادند. در سال ۱۹۷۳ هر دو طرف و پروس های مخصوص که ظهور آنها در ارگانها نیز حیوانات و انسان بعضی اقسام تورم های مدھش از تباط دادن تحقیقات کرده اند. در می و اکتوبر سال گذشته دانشمندان هر دو کشور در ما سکو نتایج مرحله اول تحقیقات مشترك را در باره این و پروس ها غور کرده و صحیح بودن يك عده مفکوره های مهم را تأیید کرده اند. با آرای عمومی تأیید گردید که فعالیت مشترك اجازه داده است که نتایج مذکور سریع تر بدست آمده است. کامپلكس تحقیقاتی در ساحه تصلب شرايين وسیع است. در بین گروه های بزرگ مردان در چندین شهر اتحاد شوروی و آمریکا اقداماتی اتخاذ گردیده است که تا فیصدی دقیق اشخاص مصاب به تصلب شرايين و مشکلاتی که در جریان این مرض بوجود می آید تعیین نمایند. مطالعات و تحقیقات بیک پرو گرام واحد با معا یسات کنترولی کلینیکی، فزیولوژیکی و بیوشیمی صورت می گیرد. این معا یسات راه را برای نتیجه گیری انتهائی تأثیر بسزایی دارد. هدف از تحقیقات عبارت از واضح ساختن از تباط بین تصلب شرايين با فکتور های مختلف آب و هوا، خصوصیت غذاها، شرایط زندگی و غیره



جراح با همکاری خود مشغول عملیات میباشد

سو سیا لیستی که قبلا موافقت نامه چندین جانبه را جمع به همکاری مشترک در مطالعه یک عده پرا بلم مرض سرطان به تصویب رسانیده اند سهم بزرگ دارند.

دوره موجود همکاری اتحاد شوروی و ایالات متحده را در ساحه طب می توان ما نند ختم مر حله میتوری و تنظیماتی و گذشتن به عمق مطالعات و عملی ساختن تحقیقات مشترک قبول کرد. در اکتوبر سال گذشته هیات وزارت صحیه اتحاد شوروی نظر به دعوت وزیر صحیه و معارف ایالات متحده به ایالات متحده مسافرت نمودند. در انستای ملاقات پلان مکمل فعالیت دانشمندان هر دو کشور در اجرای مرتب مواد موافقت نامه همکاری در ساحه تحقیقات علمی و تهیه قلب مصنوعی که بتاريخ ۲۸ جون ۱۹۷۴ به تصویب رسیده است امضاء گردید. لازم است یاد آور شویم که درین ساحه موفقیت های درخشانی هم در اتحاد شوروی و هم در ایالات متحده نصیب دانشمندان گردیده است.

درینجا می توان یک ساحه دیگر همکاری اطباء هر دو کشور را نیز بخاطر آورد. این ساحه عبارت از مطالعه بیولوژیکی و طب کیهانی است. در ختم سال ۱۹۷۴ درنا شکند و پنجمین جلسه گروپ کار مندان که در آن نتایج تحقیقات بیولوژیکی و طبی که از طرف فضا نوردان سفاین کیهانی اتحاد شوروی ایالات متحده بدست آمده است غور گردید دایر شده بود. درین کنفرانس پروگرام آینده تحقیقات نیز مطرح ساخته شده است. همکاری دانشمندان علم طب در اجرا و قبول بعضی مسئولیت های طبی در رفع تشنجات بین المللی و تحکیم صلح و امنیت جهانی اهمیت بسزائی دارد.

وچمک برازیر زخم گذاشت در حالیکه از پیش میزش دور میشدم گفتم: نه، نه من چپک مقبول میخواستم اولیای عزیزم. ببخشید من عزیز شما نیستم و همچو کلمات را لطفاً به خانم و یا معشوقه تان استعمال کنید و چپک ها را به شدت از دستم کشید و با عصبانیت آنرا دوباره به جایش گذاشت. و فوراً متوجه شدم که اولیا اکنون در کارش بی اندازه با تجربه شده است.

تعداد این قسم اشخاص که از آنس سکت قلبی حیات خود را از دست داده اند بسیار زیاد بوده است. بالعموم این فاجعه زیاد تر در جوانان دیده میشود. فعالیت مشترک متخصصین امراض قلبی اتحاد شوروی و ایالات متحده اجازه میدهد که عوامل خطر را دقیق تر واضح ساخته و طرق برپا استاده کردن فعالیت روبرخرا بی قلب را تعیین نمایند.

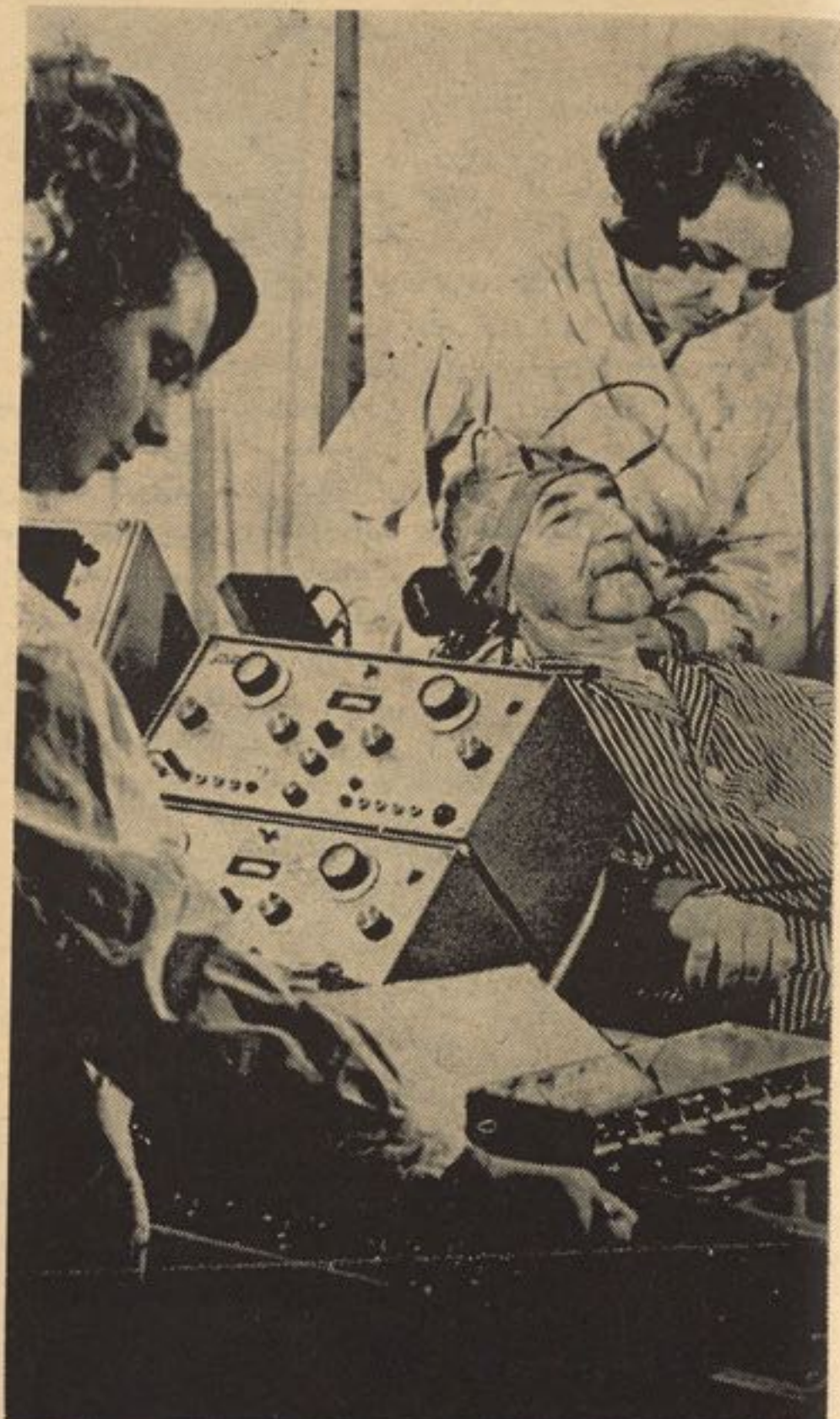
همکاری با ایالات متحده آمریکا مقدمه را برای توسعه آینده و انکشاف تبادل علمی بین المللی آماده ساخته و از پیشرفت سریع علم طب جهانی نمایندگی می نماید.

تصادفی نیست که در موافقت نامه اتحاد شوروی و آمریکا در نظر گرفته شده است که نتایج تحقیقات علمی مشترک باید بدست تمام کشورهای جهان و بالخصوص برای موسسه جهانی صحت عامه گذاشته شود. باید خاطر شان بسازیم که همکاری ایالات متحده و اتحاد شوروی شرایط لازمه بسیار موفقانه را برای تقویه دول موسسه جهانی صحت عامه در رشد و پیشرفت تحقیقات طبی بیولوژیکی خصوصاً در آن پرابلمی که حل آنها از طرف دولت های جداگانه بدون همکاری دولت های دیگر غیر قابل حل میباشد مساعد می سازد. به نوبت اول این موضوع با پرابلم سرطان سروکار دارد زیرا موسسه جهانی صحت عامه و یک عده موسسات ملی و بین المللی کشورهای مختلف در فکر تهیه پروگرام تحقیقاتی بین المللی میباشد. بسیاری کشورهای اروپائی و یک عده مناطق دیگر جهان با این اقدام دلچسپی زیاد نشان داده و حاضرند که از موفقیت آنها استفاده اعظمی بنماید. این معلومات متخصصین اتحاد شوروی و یک عده دانشمندان کشورهای دیگر

هر دو کشور شوروی و آمریکا همچنان میتود های عصری معا لجه امراض قلبی و تبادل مواد را در میو کارد (تورم عضلات قلب) تجسس می نمایند.

در سالهای اخیر پرو بلم سکت قلبی اهمیت زیادی را کسب کرده تعیین تصلب شرائین متخصصین است. در بسیاری کشورهای جهان

میباشد درین تحقیقات از طرف اتحاد شوروی بوهنخی کار دیولوژی اکادمی علوم طب اتحاد شوروی تحت اداره پرو فیسور چازوف و از طرف ایالات متحده انستیتوت ملی امراض قلبی و شش تحت اداره پرو فیسور کوپر حصه گرفته اند. در پهلو ی تعیین تصلب شرائین متخصصین است. در بسیاری کشورهای جهان



داکتران در معاینه و تدایوی مریضان از آلات عصری استفاده می نمایند.



پروفیسور مؤلف به داکتران جوان معلومات جدید را ارائه میدارد. شماره ۵

### اینجا گلها میشکند

سلام اولیا! ببین باز هم به سراغ شما سرو کله ام پیدا شد... ولی هیچ عکس العملی از او ندیدم. با صدای بلند تری گفتم: میخواستم چپک بخرم، ممکن است لطف بفرمایید؟ یکی از دستا نشین بی اختیار از جایش بلند شد و بطرف رف چپک هارفت پایید و پایید و بالاخره یک پای چپک سیاه رنگ بد قواره بانوک باریک

## در دلد جوانان

جای تاسف است که می بینیم بین اغلب جوانان که تازه تشکیل خانواده داده اند بعضا هماهنگی بین دل و زبان دیده نمیشود و اعتماد و اطمینان پسین شان مفهوم حقیقی خود را از دست میدهد .

توجه به وضع زندگی خانواده هائیکه باین مصیبت گرفتارند مطلب این هفته ماست که بنا غلی م - ن فرستاده است .

دو سال قبل ، با دختری آشنا شدم که در نظرم از هر جهت شایستگی داشت ، نمیدانم که چطور شد که ما باهم نامزد شدیم و بعد از مدتی از دواج کردیم شش ماه از دواج مانگذشته بود که همسر م چهره حقیقی خویش را نشان داد و شروع به جنگ و دعوا نمود بالاخره مقصودش ازین بهانه گیری ها معلوم شد : او میخواست خانه پدرم را که در آنجا بزرگ شده بودم و تربیه یافته بودم ترک کنم و منزل دیگری را کرایه گیرم چنان کردم و خانه به کرایه گرفتیم ولی باز هم همسر م قانع نشد باز بنای مراجعه و دعوا را گذاشت در هر چیز

جزئی بهانه گیری میکرد نمیدانستم که مقصودش ازین کار چه بود ، عزار ها دلیل میترا شید که خودش آنرا معقول می پنداشت ساعتی يك چیز می گفت و لحظه بعد آنرا تکذیب می نمود خلاصه این وضع يك سال دوام کرد و خدا ما را فرزندى داد فکر کردم که با داشتن فرزند ، دیگر آن جنجال تکرار نمیشود ، اما چه فکر باطلی فرزندمان دو ماهه شد که باز داد و فریاد خانم بلند شد و خواسته هایش بیشتر ، تا جاییکه قدرت و توان مالی به من اجازه میداد از هیچگونه تلاش برای خوشبخت ساختنش کوتاهی نمی کردم ولی همسر م قناعت نداشت بالاخره گپ ماهه جدایی کشید و طفلک دو ماهه را نیز برای من گذاشت .

در وقتیکه کودک مان نیاز به عاطفه مادری داشت مادرش آنرا ترك کرد و کوچکتر یں احساس مسئولیت در نزدش موجود نبود . حالا من هستم و کودک دو ماهه رهنمائی و مساعدتم کنید که چه کنم **جواب در شماره آینده**

## کمک های اولیه

بکار بریم . این کمک ها عبارتند :  
۱- در صورتیکه شخص خونریزی داشته باشد : محکم بسته کردن زخم مریض تو سبط پارچه پاک که مانع خونریزی گردد .

۲- در صورت سکتگی قلبی : ماساژ دادن سینه چپ مریض بصورت متناوب و تا زمانی دو ام داده شود که احساس گردد قلب مریض حرکت می نماید .

۳- در صورت بند آمدن تنفس : دادن تنفس مصنوعی از راه دهن طوریکه در شکل می بینید . با بکار بردن این سه دستور ساده که دانستن آن برای هر شخص لازمی است در بعضی مواقع باعث نجات شخص مریض میگردد .



دادن تنفس از راه دهن

اتفاق افتاده که در چنین مواقع دوکتور موجود نباشد پس درین صورت برای اینکه شخص مبتلا به این حوادث را نجات داده باشیم کمک های اولیه را که خیلی موثر است



بستن زخم مریضی که خونریزی داشته باشد



تبع و نگارش از: محمد عظیم هوشمند

## روان شناسی

مه پریندی چه تا سرنا کامی اونه بریالتوب له هر خه لیری کاندی بلکه له هغه نه عبرت واخلی اودهدف له مخه موانع خند و نه لیری کیری !

تیریدونکی سراو دیوال وجودولری ، نوپدی صورت کنبی زموږ په حالت کنبی دناکامی اونا امیدیا نار اونشانی بنکاره کیری .

هغه اوضاع او احوال چه زموږ دناکامی سبب کیری ، امکان لری چه اجتماعی او یا غیر اجتماعی عوامل وی .

غیر اجتماعی عوامل لکه طوفان ، سیلاونه ، او نوری خرابی گانی بللی شو . اما ټولنیز او اجتماعی عوامل هغه دی چه ډولنی دوکړو اوانسانانو له خوا زموږ دهدف او هیلی په مخامخ خند واقع شوی دی .

دا حالت امکان لری د کوچنیوالی څخه شروع شی ، مثلا هغه وخت چه مور او پلار خپل ماشومان روزی ، امکان لری خپل ماشومان پری نزدی چه دخپل غزم او ارادی سره سم یعنی هغه څه چه ئی زږه غواړی عمل وکانسی اومور او پلار ماشوم مجبوره کوی ، چه برخلاف دخپل میل کار او عمل وکانسی او پدی توگه دماشوم اود هغه دهدف ترمنځ موانع ایجاد او منځ ته راوی .

په تیره هغه وخت چه ماشوم وښوونځی ته ور داخل شی پیا هم نوی موانع ئی ترمنځ پیدا کیری ، پدی ترتیب هغه وخت چه غواړی لوبی وکانسی ، مجبوره دی دښوونځی په ټولگی کنبی کنبینی ، او هغه وخت چه هوس دخندا لری جبرا خپله خندا کلکه ونیسی .



کله و پری یو او ډوډی را وړل وځنویزی ، نو د یو راز رنج احساس کوو ، ډیر امکان لری چه عصبانی او په قهر شو ، او حتی دغضب څخه کار واخلو . اما هغه وخت غذا او خواړه را و رسیزی زموږ دا حالت یو دم له منځه ځی ، او عادی حالت پیدا کوو .

اما په دی باندی باید آگاه اوسو چه نوری ناراحتی گانی او رنځونه په ورمه آسانی سره د علاج وړ نه دی مثلا هغه دنده او وظیفه چه وغواړو زموږ ژوند تامین کاندی ، ډیر امکان لری چه کلونو صبر او رنج گاللو ته ضرورت پیدا شی خو هغه ته ورسپیرو ، شانی یوه ورځ دا موانع له منځه ولاړ شی او په خپل مقصد باندی بریالی شو .

که چیری زموږ دا میالیو اود هدفونو ترمنځ عبور ناپذیر او نه



# نظریات و اندیشه‌های جوانان



بیغله کو کبه :

ما عادت کرده ایم که زیاد انتقاد نمایم و اگر احیانا انتقادی بر مامتوجه باشد عصبانی میگردیم و بدون اینکه علت آنرا جستجو نمایم و در پی رفع نواقص برآئیم پرخاش میکنیم و هرگز قبول نمیکنیم : واقعا مقصریم.



خیرمحمد :

فکر میکنم که لازم بتذکر نباشد که مطالعه برای جوانان چه ارزش دارد زیرا همه میدانند که اهمیت و ارزش مطالعه چیست و لسی هستند يك عده جوانان که وقت خود را بیهوده با مطالعه کتابهای بی معنی و مبتذل تلف می نمایند. بهترین مطالعه آنست که از آن استفاده مثبت شده بتواند .



شهناز عادل الیاس معلمه صنّف ۱۲ الف لیسه زرغونه :

من به این عقیده هستم که يك دختر جوان تا زمانیکه تحصیل می نماید باید از سادگی تام برخوردار باشد .  
آنها نیکه فکر میکنند با آرایش و پوشیدن لباس های عجیب و غریب زیبا میشوند خیلی اشتباه میکنند زیرا گفته اند که: زیبایی در سادگی است .



محمود امین نظری :

نمیدانم که چرا عده ای از جوانان ما این همه تلاش دارند که بخارج سفر نمایند در حالیکه خوب میدانند وضع اقتصادی آنها اجازه چنین کاری را نمیدهد .  
بہتر است که این عده بعضی اینک همیشه ب فکر رفتن به خارج باشند کمی متوجه اقتصاد خانواده خود گردند .

میکند اماره نفوذ آن در مردمان مختلف متفاوت است .  
عده از مریضی وحشت دارند و يك عده دیگر از تنهایی تاریکی و امثال آن لیکن همه میدانند که هر ترس و وحشت به عواقب وخیمی منتهی نمیگردد .  
اغلب تکان های روحی موجب تغییرات آناتومی قابل ملاحظه ای در بدن آدمی نمیشود .  
هر چند از سوی دیگر ثابت شده

بقیه در صفحه ۶۳

افسوس که تا کنون جوانی که در این تازه بهار زندگی زنده گانی دی شد آن مرغ طرب که نام او بود شبا ب هیبت ندا نم که کی آمد و کی شد «خیام»

# جوانی فصل زرین زندگی



ظاهره نالان

بلکه از دقائق و ساعت های آن بهره برداری کنند تا سعادت جامعه خود را تامین کرده باشند .

تقریبا با تفاق نظر همه مردم ، جوانی بهترین دوره زندگی است ازین لحاظ که در دوره جوانی قدرت حیاتی انسان به بالاترین گراف خویش میرسد از نگاه طب هم همه از گانهای بدن انرژی کامل، برای اجرای وظائف فیزیولوژیک دارند و از نقطه نظر روانشناسی نیز قوت روانی انسان و توانایی عصبی اش بیشتر از هر زمان دیگر است و ازینرو جوانان باید ازین فرصت که خیلی هم زود گذر است برای تحصیل دانش و ساختن شخصیت خود استفاده نمایند «وقت» را که در حقیقت همان عمر است بیهوده تلف ننمایند

# ترس



ترس یکی از غرائز است بطوریکه همه میدانند و غرائز و عکس العملها ذاتی و طبیعی است که آدمی با آنها با جهان میگذارد . ارزش و اهمیت سودمند ترس آنست که همیشه هنگام خطر انسان را از وقوع خطر آگاه و متوجه میسازد و بوی امکان میدهد تا برای حفظ و صیانت نفس خود را اقدام مناسبی بعمل آورد .  
اگر به زبان ساده تر بگویم ترس و وحشت بسان برق در بدن آدمی نفوذ

ریشه ترس چیست ؟  
آیا کسی را می توان یافت که از هیچ چیزی نترسد ؟  
چگونه باید ترس را از خود برانید ؟  
این جمله را که ( نزدیک بود از ترس بمیرم ) ممکن است هر کس در زندگی گفته باشد و برای اینکه بدانیم ترس و وحشت چیست و چه عواملی باعث بوجود آمدن آن میگردد .  
تحقیقاتیکه درین باره گردید، مطالعه میکنم .

# نگهستان هنر آفرینیکه



احراری میگوید: مطالعه بزرگترین سرمایه معنوی بشمار میرود.

های خویش را گسترده سازند و در انجام وظایف سنگین و بزرگت خویش موفق و کامگار بدر آیند. بیغله معظمه همچنان علاوه کرد با وجود محدودیت ها و قیودات بیمورد نسبت به زن با هم زن امروز به این اصل توجه دارد. که وظایف حساس و سنگین خویش را آنطور یکه شرایط و اقتضا آن عصر و زمان ایجاب میکند انجام بدهد و در فعالیت های اجتماعی، سیاسی اقتصادی فرهنگی سهم فعال بگیرند و دوش بدوش مرد بحیث عضو فعال اجتماع لیاقت و اهلیت خویش را ثبوت برسانند. البته این سال به ما نوید میدهد که در آینده نزدیک زمینه برای فعالیت های مختلف زنان و احقاق حقوق شان بصورت بهتر در ساحه تصمیم و انکشاف مداوم تحقیق

### احراری میگوید:

مطالعه بزرگترین منبع سرمایه معنوی بشمار میرود.

در غیر آن اگر زنان در همه نقاط کشور را سواد و چیز فهم باشند میتوانند در آرزوهای و فکر

میآید پس اگر در کشور های عقب مانده و منجمله در افغانستان معیاروگراف تنویر افکار بالا برود رشته عمیق خرافات و پدیده های منفی که موانعی عمده و اساسی فعالیت های متمر زنان است محو و نابود میشود. اکنون برای احیا شرایط بهتر و گسترش بیشتر فعالیت زنان در همه نقاط کشور باید ذهنیت های منفی نسبت به زن از بین برود زیرا تا وقتیکه این مساله از بین نرود فکر میکنم زنان در دهات، قصبات، و روستاها با سواد نمی شود. و وقتیکه با سواد نشد سهم فعال را آنطوریکه از یک زن انتظار برده میشود در اجتماع گرفته نمی تواند و روی این اساس قدرت های خلاقه مفکوره های بکر و تازه آنها در چهار دیوار خشک تعصبات از بین میرود.

روشن با آگاهی رسالت تاریخی خویش را در این موقع که پایه های ساختمان افغانستان نوین طرح و ریخته میشود انجام بدهند.

### راپور از ملا لی فضلیار

## فال حافظ



خوانند گمان گرامی!

در هر روز از هفته که میخواهید فال بگیرید به تصویر بالا توجه نموده یک حرف از حروف نام خود را انتخاب کنید و آنرا از دایره بزرگ پیدا نمایید. (فرقی نمی کند که حرف اول باشد یا دوم باشد یا مثلاً پنجم) در زیر همان حرف مثلثی قرار دارد که دارای خانه های سفید و سیاه میباشد و در داخل خانه های سفید آن سه عدد ثبت شده است از آن سه عدد هر کدام را که دلخواه شماست انتخاب کنید و آنگاه به همان شماره در زیر نام همان روز از هفته مراجعه کنید و جواب خود را از زبان حافظ شیرین سخن دریافت نمایید.

مثلاً روز یکشنبه حرف چهارم خود را که میم است انتخاب و از جمله سه عددی که در زیر قوس مربوطه به این حرف دیده میشود یعنی ۷ را اختیار نموده آید. باید به بیت مربوط به روز یکشنبه در صفحه فال حافظ مراجعه کنید.

ژوندون

در یک رقابت و مخالفت شدیدی مقابل او خود را قرار داد.

### اشتباهات دو خواهر:

ژاکلین، در سپتامبر ۱۹۵۲ با جان کینیدی ازدواج کرد و تازگی ها کچ خلقی های لی راد سیویل در برابر ژاکلین آغاز گردید. ماهای متوالی پیرامون ژاکلین شایعاً می نمودند که نتیجه گیری از آن این مطلب را میرساند که گویا ژاکلین مرد مورد نظر خواهرش را قاپیده است. تا آنکه زمزمه ازدواج (لی) با میلیونر معروف «میشل کنگلد» بلند شد در سال ۵۹ در شهر لندن با مردی برخورد که بیست سال از او پیشتر عمر داشت روی ملاحظاتی که افشا نشده از شوهرش طلاق گرفت و بانمرد پیوست آنمرد از نسل شاهانی بود که هنوز لقب شهبزادگی او محفوظ بود ولی مقابلاً ژاکلین صرفاً زن یک سناتور بود بعداً کینیدی بمقام ریاست جمهوری رسید و در جانب دیگر وضع «لی» چندان تعریفی نداشت که با همه حرف های کنایه آلودی که او بسه ژاکلین گفته بود، ژاکلین او را از لندن به امریکا دعوت کرد که او در اولین برخورد با معذرت های دامنه دار بخواهر بزرگش گفت: وضع تابسا مانی دارد که هیچکس بدان توجه نمیکند و از او خواست که کاری کند تا مردم بدانند او خواهر کوچکش میباشد.

بقیه صفحه ۱۰

## خواهرانیکه

علاقی چندین ساله که «لی راد سیویل» با یک شهبزاده پسا لینشی داشت، از دواچی را برقرار نمود که عمر آن چندان طولانی نبود. (ژاکلین) مدعی است که «لی» نسبت باو چهار سال کوچکتر بوده و از آغاز مرحله که دست های چپ و راست خود را شناخته است عشق بی انتهای باو داشته و غالباً لباس های او را دیزاین می کرد، لباس های زیبا برای او تهیه می نمود و بقدری باو انس و صمیمیت داشت که یک مادر بد خترش میداشتند باشد.

(ژاکلین) میگوید در فرستیکه هزده سال داشت و خواهرش «لی» زیادتر از چهارده ساله نبود یک احساسات غیر طبیعی در او ایجاد شده بود غالباً لباس های خود را میدرید و جزوه گروه «شیزوما نی ها» شده بود. این وقت که تازه ۱۹۵۲ بود او علاقمندی غریبی به مرد پسندی داشت.

در ۱۹۵۳ که او با جان کینیدی ازدواج نمود علی الرغم همه گفته هایش یک حسادت بی بنیادی در سطح روح ازدواج نموده بود جدا رنج می برد و

# قال حافظ

## شنبه

۱- در چمن بادبهاری ز کنار گل و سرو  
به هواداری آن عارضی وقامت برخاست  
۲- ساقی و مطرب و می جمله میبایست ولی  
عیش بی یار مهیا نشود یار کجاست

۳- شگفته شد گل حمر او گشت بلبل مست  
صلاح سرخوشی ای صوفیان باده پرست  
۴- زلف آشفته و خوی کرده و خندان لب و مست  
بیراهن چالک و غزل خوان و صراحی دردست  
۵- نرگش عربده جوی و لبش آهسون کنان

نیم شب دوش به بالین من آمد بنشست  
۶- بروای زاهد و برد در دگشان خورده مگیر  
که ندانند جز این تطفه بهما روز است  
۷- بازای که باز آید عمری شده حافظ  
هر چند که ناید باز تبری که بشد از شست

## یکشنبه

۱- سبزه است در دودشت بیا تا نگذرانیم  
دست از سر آبی که جهان جمله سراپاست  
۲- زلفت هزار دل بیکی تازی و بیست  
راه هزار چاره که از چار سو بیست

۳- یارب چه غمزه کرده صراحی که خون خم  
با نعره های قلقلش اندر گملو بیست  
۴- خدا جو صورت ابروی دلکشای تو بیست  
کشاد کارمن اندر گوشه های تو بیست  
۵- خلوت گزیده راه تماشاچه حاجت است

چون کوه دوست است به صحرا چه حاجت است  
۶- دلت به وصل گل ای بلبل صبا خوش باد  
که در چمن همه گل باتک عاشقانه تو بیست  
۷- تا سر زلف تو از دست نسیم افتادست  
دل سودا زده از غصه دو نیم افتادست

## دوشنبه

۱- دل من در هوای روی تو ای مونس جان  
خاک راه است که در دست نسیم افتادست  
۲- ما ابروی فقر و قناعت نمی بریم  
با پادشاه بگوی که روزی مقدر است

۳- کنون که بر کف گل جام باده صافست  
به صد هزار زبان بلبلش تو او صافست  
۴- در مذهب ما باده حلالست و لیکن  
بی روی تو ای سرو گل اندام حرامست  
۵- بدام زلف تو دل مبتلای خویشتن است

بکش به غمزه که اینش سزای خویشتن است  
۶- روزگار است که سودای بتان دین منست  
غم این کار نشاط دل غمگین منست  
۷- دیدن روی تو دیده جان بین باید  
این کجاست تبه چشم جهان بین منست

## سه شنبه

۱- منم که گوشه میخانه خانقاه منست  
دعای پیرمغان ورد صبحگاه منست  
۲- دل دادمش به مزده و خجلت همی برم  
زین تقدیر خوبش که کردم نثار دوست

۳- خوشتر ز عیش و صحبت و باغ و بهار چیست  
ساقی کجاست مگویی انتظار چیست  
۴- بیار باده که رنگین کنیم جامه ذوق  
که مست جام غروریم و نام هشیاریست  
۵- یارب این شمع دل افروز ز کاشانه کیست

جان ما سوخت بپرسید که جانانه کیست  
۶- گوهر پیرمغان مرشد من شده تفاوت  
در عیج سری نیست که سری ز خدانست  
۷- عاشق چه کند گوشتش بار ملامت  
باصحیح دلور سیر تیر قضا نیست

## چهارشنبه

۱- راهیست راه عشق که هیچش کنار نیست  
انجا جز آنکه جان سپارند چاره نیست  
۲- از چشم خود بپرس که ما را که می کشد  
جانا گناه طالع و جسم ستاره نیست

۳- میباش در پی آزار و هر چه خواهی کن  
که در شریعت ما غیر ازین گناهی نیست  
۴- بلبل بر برگ گلی خوش رنگ در منقار داشت  
و زمران بر گونوا خوش ناله های زار داشت  
۵- دیدی که یار جز سر جو روستم نداشت

بشکست عهدوز غم ما هیچ غم نداشت  
۶- عیب نندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت  
که گنای دیگران بر تو نخواهد نوشت  
۷- نا امید مکن از سابقه لطف ازل  
تو بی برده چندان که خوبست و که زشت

## پنجشنبه

۱- صبحدم مرغ چمن با گل تو خاسته گفت  
ناز کم کن در این باغ بسی چون تو شگفت  
۲- گل بختدیده که از راست نرنجیم ولی  
هیچ عاشق سخن سخت به معشوق نگفت

نارفت مرا از نظران چشم جهان بین  
کس واقف از نیست که از دیده چه عارفست  
۴- دل گفت وصالش بدعا باز توان یافت  
عمریست که عمر همه در گذاردنا رفت  
۵- وقت عزیز رفت بی اتاقتما کنیم

عمری که بی حضور صراحی و جام رفت  
۶- بر برگ و گل بغون شقایق نوشته اند  
گانکس که بخته شد می چون ارغوان گرفت  
۷- گوته نکند بخت سر زلف تو حافظ  
پیوسته شد این سلسله تاروز قیامت

## جمعه

۱- ای غایب از نظر به خدا می سپارم  
چاتم بسوختی و بسدل دوست دارم  
۲- تا دامن کفن نگشتم زیر پای خاک  
باور مکن که دست ز دامن بدارم

۳- مدام مست میدارد نسیم چه دگر سیویست  
خرابم میکند مردم فریب چشم جادویست  
۴- سواد لوح پیش را عزیز از بهر آن دارم  
که جانرا نسخه باشد ز لوح خال هندویش  
۵- دیر نیست که دلدار پیمای نفرستاد

نوشت سلامی و کلامی نفرستاد  
۶- بنفشه دوش به گل گفت و خوش نشانی داد  
که تاب من به جهان طره لسانی داد  
۷- رسید موسم آن کز طرب چون نرگس بست  
نهد به پای قدح هر که شش درم دارد

# ديسرلي يوه شپه

دهيواد ديوه لور غره په يوه رنگينه او له گلوډا که لمن کې يوه توره کيرډی ولاړه وه ، د کيرډی شا اوخوا زېرو گلو او شونډنيو نيولی وه ، ښې خواته په لږ څه فاصله د غره سپينې اوبه په خوړکي په پيرمه مستي راروانی وي ، دخوړ دښو اولاجوړدښو گټو دېا سه به پيرشو راو خوړدا توييدلی اودښو شنيو په منځ کې نرمی - کړی وړی اومار پيچسې تيريدلی ....

د کيرډی نه ورياس د غره په پوډه کې دغوړ ستپولو يی - لویي ونی په پير عظمت او متانت ولاړی وي ، دونو په خواکي دهمدی کيرډی داوسيدونکو د غيلو يوه لويه ربه د غره به ښو وښوکی په خړبوخته وه ، ديوه کمره دباسه ددی غيلو شپون ناست او په زوره - زوره يی دښتو لټی په مخصوص وزن سره ويلی چې په هراوريدو تکی يی زياته اغيزه کوله اودغره ونی هم داسي ساکتی ښکاريدی لکه ددی لټيو اوريدلو ته چې يوغوړ سوی وی او په ډير سوځ او ذوق سره يی اوری شيانه دخوړتوب ويلو څخه وروسته خپل تفرگ ته لاس کړ ، خپله شپيلی يی له تفرگ څخه راوايست او خولی ته يی يوړله ، دده د شپيلی په غوړولو سره په دی لوی اولور غره کې يوه داسي انگازه خپره شوه چې ددی خاوری دپخوانو اوسيدونکو له غير ته ډکي جيفی يی دسړی په فکر کې وارله واړه رازوندی کولی اوددوی دغيرت کار نامی يی دسړی منځ ته تمثيلولی ، هغه وخت چې ددی شپيلی انگازی به دغره داوبو دښو راوخوړ

سره يوځای سوی نولفا به ټوله سندر يزه اوهره خوا به شپيلی - شپيلی شوه په راغه کې ددوی دغيلو دوريو اوسيرليو (اوله) خريده چې دخيني سيرليو اوډيو په غاړو کې ژرنگنی هم ژرنگيدل او کله - کله به ددی اوله وړيو اوسيرليو په خپل مخصوص واړه اوخواره غرسره بغاری وهلی اوداسي تری ښکاريده چې دخپلو ميندو شدی غواړی له کيرډی نه ښکته خواته په لوی راغه کې دهمدی کيرډی والو داو ښانو کله به خړ بوخته وه .

لمر ورو ، ورو دلويديځ په لسور روان اول تودوخه کېدله ، په دی وخت کې شپاړس کلنه پښتنه بيغله (اوری) چې په غره کې يی ددوی پخولو له پاره خس کړی وو ، دخسو ترنگړی په سر اودکيرډی خواته راورسيده ترنگړی له سره ښکته کړ ، خس يی تری وايستل اودغری په خواکي يی واچول ، اوډی په پيرمه بیره په غری کې اوربل کړ ، تپسې يی باندی کړه او هغه وخت چې تپسې سره شوه نوبه منبه کيرډی ته ننوته ، دجواريو داوړو ډک څنک يی رايوست او په تپسې باندی يی يوه - يوه زغاله هواروله ، دادسوگرکو په پخولو بوخته وه چې په دی کې ددوی درمی دسر کښی دژرنگنی لږ غورته راغی او ربه کيرډی ته رالټه شوله ، دی چې خورمه رارسيدله په بیره ډوډی بڅه کړه او خان يی دغيلو دلټولو دپاره تری خلاص کړ . داوخت لمر اوغر بېخي سره ورغلی او د لمر زړه ټيکلی نیمه له غره څخه اوښتی او

نيمه لښکاريدله خو لږ څنډه ووتلی چې د لمر ټيکلی ټوله له غره څخه تمامه او خپلی زرينی وړانگسې يی دتوری کيرډی اوشااو خواڅخه ورتولی کړی .

اوری دخپلی مور او ورونو په مرسته د غيلو په لټولو بوخته شوه ، په لويو ، لويو ديگونو کې يی غيلی ولټولی او دوريو او سيرليو له پاره يی هم دغيلو په غولانځو کې پوره شوی پريښودی ، وروسته دوی خپل دښدو ډلا ديگونه کيرډی ته يوړل اودغيلو په ربه کې يی دوريو اوسيرليو اوله ورخوسې کړ ، په دی وخت کې هروری اوسيرلي دخپلی مور دپيدا کولو په هڅه کې په خپل واړه او خواره غربغاری وهلی خو چې ټولو خپلی مندی پيدا کړی اوویي رودلی ، وروسته له هغی اوډی اودگورنورو غرو يی وړی اوپيری سره (گل) (بيل) کړل ، وړی او سيرلی يی په کيرډی کې دننه په يوه رسه وتړل اوپيری يی هم په خپل (کين) (دميرو) وزو خاص ځای کې ودرولی .

ما خوشتن و داوړی پلار ، مور ، ورونه او نوری وړی خویندی او واړه ورونه ټول په کيرډی کې دهغه اوربلکي ته چې دخراغ په ځای يی بله کړی وه ، سره رايول وو ، له يوی خوا اوبلی خوا سره غريدل ، داوړی پلار بگړخان چې سپين ډیوری و دخپلو پلرول خولی څخه يی خپل اولادته دپخوانيو پښتنو دغيرت اوشپاهت کيسی کولی او ددوی کار نامی اوپيرانی يی يادولی چې په دی کې يو ناڅاپه غرشو ، دخوړدهی خواته کيرډیو څخه يوتن راغی او بگړخان ته يی داسی وويل :

(بگړخان کا کا همدا اوس - اوس دهابوری کلی څخه خبر راغی چې غليم غواړی زموږ په ملک اوخاوره باندی يرغل راوړی اوزموږ پاکه خاوره دخپلو ناپاکو منگولو ښکارو گرځوی نوزه يوازی ستاسی دخبر تيا له پاره راغلم چې سهار لمانځه مل کلی ته راشی او هلته ددی يرغلگرو دمنځيو تړون وکړو او ...)

بگړخان په خواب کې ورته وويل : (ډير ښه دادی سر له اوسه به خپله وسله تياره کړو اوسپارته به زه سره له خپلو زامنو می دوخته کلی ته درشو اوله هماغه ځايه به بيا ددښمن مقابلی ته ورځو ، زه دا اوس هم خپلو زامنوته زموږ دټيکونو له کار نامو څخه غريده لسم اودغوی دننگ اوپيرانی اوددښمنانو دتپښتی اومانی کيسی می ورته کولی .....)

سړی بیره ولاړ بيانو بگړخان خپلو زامنوته منځ ورواړوه او ورته ويلي : - (زامنو همدا دننگ اوغيرت وخت دی ، موږ دهمدی خاوری لکه شيدی غوندی اوبه څښو نوموړي خاوره مورته دمور حيثيت لری اوباید ترهغه وخته دخپلی خاوری ددښمنانو سره وچنگيريو غوايبری مو او پامو سرولنه ورنه قربان شی .....)

مشر زوی يی دبگړخان خبره ور پسرې کړه او په حرارت سره يی وويل : (هوا پلاره رښتيا چې همداننگ او غيرت وخت دی او ماڅوپه خپله له خدای څخه همداسی وخت غوښت ، نو پلاره زه خو همدا اوس هم اوکلی ته روانيريم ، ځکه زه نشم کولای چه ترسپاره پوری دلته په خپل کورکي پاتی شم او که پاتی شم هم ترسپاره به بېخي خوب راوتسی او .....)

کشر زوی يی دخپل مشر ورور څېسره ورغوڅه کړه اوبلارته يی وويل : (پلاره زه هم هم اوششم کولای چې نور پال شم .)

بگړخان ورته وويل : (زامنو ! تاسی اوس روانيری زه نو پښتون نه يم که څنگه چې پاتی شم ؟ زه هم همدا اوس له تا سو سره يوځای شم)

په دی وخت کې پښتنی بيغلی (اوری) هم په زړغونی اومايوسانه غرخپل پلارته وويل : (پلاره ! زه نو پاتی شم ؟ نه هيڅ کله ، زه هم نه پاتی کيرم : زه خو هم آخر پښتنه يم ، ما له پيری مودی څخه همدا آرزو او اميد درلود چې زه به څه وخت دومره وگړای شم چې خپلی خاوری او خپل وطن ته خدمت وکړم ؟ اوس چې دخدمت وخت رارسيدلی نو هس وپلاره زه هم دسرره روانيريم دتا او دخپلو ورونو په جنگ کې می اوږه په اوږه له دښمن سره جگړه کول غواړم خو يادخپل هيواد بته په ځای کړو اويادشهادت خوړجام وڅښم ! ....)

بگړخان ورته وويل : (خبر لوری ته ما يوسه کيرمه ، هو رښتيا چې همدا دخدمت وخت دی ، لوری ! شاپاس ځی چې له خيره خو او دکلی به خواو راوان شو !)

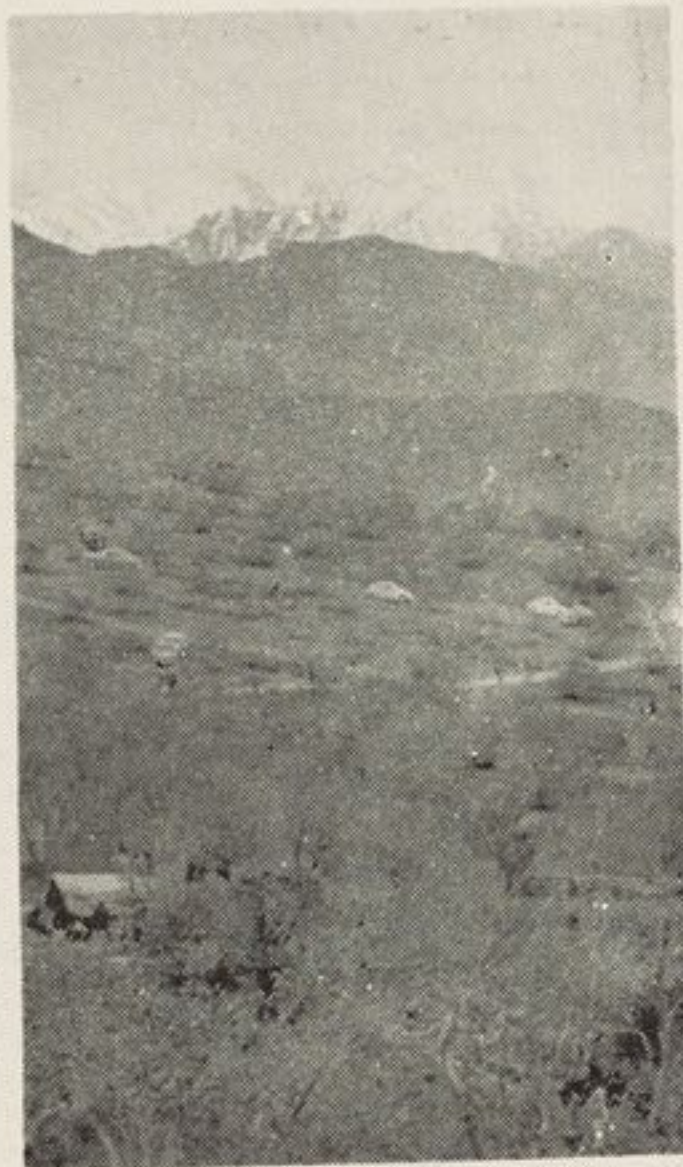
دبگړخان مشر زوی خپلی مورته وويل : (موری ! ته به همدلته له خپلو ورو زامنو او لونوسره دی پاتی شی يو خوشبين سړی يی اوبله که ته ته وی نوغيلی او مال به ټول مړه شی ! ....)

مور يی ورته وويل : (خبر زويه : دوطن به لاره کې دمال ، کور اوس پروا ساتل خوشی کار دی اوبه دی لاره کې له ماله تيريدل اوله سره دنگل ميرانه ، پښتو نولی او برياليتوب شم ! ....)

دی خو پياهم چې تاسی وايی نوزه به پاتی وروسته له دی بگړخان خپل ټوپک را - واخيست ، زامنو يی هم ټوپکونه ورسره راواخيستل او اوډی يوه گردنی او يو داوبو (زی) ورسره راواخيستل په هماغه توده شپه کې يی له خپلی مورسره خدای پامانی وکړه ، مور يی ډيری او فتحی دعاگانی ورته وکړی اودوی خلور واړه سره له خپلو وسلواو لوازمو يی په هماغه توده شپه کې له خپلی تودی کيرډی څخه راوتل اودشپي په توره کيرډی کې دلوی کلی په لور روان شول .

# عکس

## وقایع برجسته تاریخ



منظره ای از اردغوان زار دامنه گل غونلی

۳۱۱

امپراتور کالا یرویس در بستر مریضی به دین مسیح اعتراف کرد بعداً در سال ۳۱۱ - امپراتور کا نستین سیاحت را قانونی اعلام نمود.

۳۲۵

شورای نیکیا از طرف کانستین در آسیای مرکزی احضان گردید تا در آنجا جامعه کلیسا عقاید را تو دو کس را اعلام دارد.

۳۲۶

کانستین پایتخت رومن را به بیزانسوم یعنی استانبول امروز نقل داد.

۳۸۰

تیدوز یوس امپراتور روم دین مسیح را رسمیت قاطع داد و پرستش بشما را جدا منع قرار داد.

۱۲۱۵ به وجود آمدن منشور ماگنا کارتا:

درین منشور که از طرف ۲۰۰۰ بارون امضا شد حق اشراف و آادی کلیسیا در جمله سایر مواد آن تضمین گردید حقوق آزادی برای افرادی عادی نیز داده شده بود ولی با وصف آن محدود بود بعداً حقوق مردم عادی بیشتر

### هالیوود

انگریزید برگمن یک ممثله برجسته هالیوود با در دیگر جایزه علمی گرفته است .

انگریزید برگمن یکی از ممثله های درخشان سینمای هالیوود بدر یافت سو مین جایزه علمی موفق شده است .

برگمن بخاطر یکه نقش خود را در یک فلم بنام «قتل در یک قطار آهن» بخوبی اجرا کرده بحیث یک هنرمند ممتاز شناخته شده است .

پیغله برگمن که قبلاً دو جایزه را بحیث بهترین ممثله گرفته اکنون ردیف هلن هیلکس یگانه ممثله که این دو جایزه را بدست آورده قرار گرفته است .

وی که اصلاً سویدنی بوده باری از طرف مقامات هنری هالیوود نسبت دست داشتن در یک قضیه با رو برتو سی لینی یک دایرکتر ایتالیوی از اشتراک در فعالیت های هنری به صورت موقت مما نعت شده بود .

پیغله برگمن در وقت پذیرفتن این جایزه اکادمی یکی از رقیبان هنری خود را که والن تینا کورتیز نام دارد توصیف نموده و فعالیت هنری وی را با ارزش خواند .

برگمن در یک فلمی که داستان آن از یک رومان آگاتا کریستی گرفته شده نقش یک مبلغ لنگ را ایفا کرده که در جمله چند نفر به قتل و اختطاف در یک قطار آهن سریع السیر متهم اند .

ترجمه : عبدالطیف بارز



ماهنوردان اپولو نشین در آغوش آبهای اقیانوس

تأمین گردید این منشور را نخستین اقدام اساسی برای تأمین حقوق نیز دانست.

سال ۱۲۱۷: تخریب شهر معرو ف هرات: ظهور جنگیز خان اشغال بیکنگ قتل عام و تخریب شهر بزرگ و تاریخی هرات در افغانستان - جنگیز خان در سال ۱۲۲۷ پدرود حیات گفت. ۱۲۱۷

مارکو پولو با پدر و کاکای خود بدر بار قبلی خان پادشاه مغل آمد مدتی در آنجا خدمت کرده بعداً در سال ۱۲۰۵ به ونس بر گشت و سفر نامه های معروف خود را برشته تحریر در آورد. ۱۲۴۶

ادوارد سوم پادشاه انگلستان فلیپ پنجم پادشاه فرانسه را شکست داد . سال ۱۴۲۹

ژانداک دختر فدا کار فرانسوی با الهام عجیبی مردم فرانسه را بر علیه انگلستان تحریک نمود که در نتیجه آن فتوحات زیادی از طرف فرانسویان صورت گرفت.

بعداً ژانداک را بتاريخ ۲۴ می ۱۳۴۰ بسر انگلیسها در مقابل ده هزار لیره فروختند در برتانیه او را به اتهامات زیادی از قبیل رفتار خلاف مذهب پوشیدن لباس مردانه دا غسل میدان جنگ شدن و مبارزه کردن بدون اجازه والدین محاکمه نمودند محاکمه او ۱۱۴ روز دوام کرد ژانداک در دومین محاکمه بر حسب ایدم محکوم شد بعداً جرم او را مضاعف ساخته امر اعدامش را صادر کردند و بتاريخ ۳۰ می ۱۳۴۱ او را در روین برتانیه آتش زدند .

# ببینیم خدا

## چه میکند

جانی را میشناخت چه وقتی جانی صدایش کرد مادیان خود سر بطرف او آمد راه بسردن مادیان هم مشکل نبود شاید در ظرف يك ساعت یا کمتر فرانس آنرا به مزرعه می‌رساند . جانی تیزتر راند و وقتی خانه رسید مستقیم به اتاق هلن رفت و آنگاه هلن را مثل همیشه در کمپش بیچانده و در بغل گرفته بطرف برنده خانه رفت و آنجا روی چوکی‌ای قرار گرفته هلن را روی زانویش نشاند و چشم براه سرگی که از گاراج بمزرعه می‌آمدند - تا وقتی که دید که فرانس و مادیان بطرف مزرعه می‌آیند. فرانس مرد سیاه پوست آزاده قدم میزد و مانده و خسته بنظر نمی‌رسید مادیان مثل يك سنگ خانگی و بلند از عقب فرانس گام بر میداشت و ریسمانی که به گردن مادیان انداخته بودند قسمی کشال بود که گویی مادیان بدون کشیده شدن خودش حرکت میکند. هلن نیز مرد سیاه و مادیان را تقریباً همزمان با پدرش دید و خطاب به پدر گفت: پدر جان می بینی يك بچه بایک اسب اینطوری می آید. يك بچه بایک اسب و استقامت شان هم بطرف خانه ماست .

پدر جان ، پدر جان ما آنها را خواهیم دید - ما آنها را خواهیم دید - همه چیز برای هلن يك حادثه و اتفاق بود. مرد و اسب هر چه نزدیک تر شده میرفتند بزرگتر میشدند.

هلن گفت: ناوقت است بلکه آنها اسب را اینجا نگه‌داری کنند و کاش شمارا برای لحظه‌ای روی اسب بنشانید و ساعت تیری کنیم و به بهانه ای بازی کنیم. بازی با اسب - آه چه خوب بازی بایک اسب . جانی گفت :

بهانه چی عزیزم - هلن گفت: بزرگها قدر کردن و دیر فهم هستند - او از خود ماست اسب خود ما .

جانی گفت خواهیم دید عزیزم - حال معلوم میشود .

فرانس مادیان را به برنده نزدیک ساخت و جلو آنرا به کناره برنده بسته صدازد . صاحب اینه (اینست) اینه رسیدیم . پدر جان مقصد او چیست . فرانس چه میگوید . پدرش گفت : میگوید اینست رسیدیم . خوب عزیزم هلن اینست اسب تو. اسب تو.

هلن گفت :

اوه پدر. راستی او از ماست از خود ما - اسب ما. اسب ما - آه خدایه اسب ما . بلی از خودت باتشکر و سپاسگذاری از سمتی و هندريك دوویت اسب خودت . باشنیدن این حرف هلن گفت :

پدر جان مرا سوار اسب کن . هله مرا سوار کن .

پدرش گفت :

عزیزم بسیار ناپاک و کثیف است . بهمان شست و شو شود بعد سوار شو .

باکی ندارد پدر - مادر جانم باز لباسم را رامیشوید - پدر جان لطفاً - پدر جان خواهش میکنم با این گفته اودستهای خود را طوری گرفته بودگویی دعایی میخواند . درین وقت مادرش به برنده آمده گفت: جانی چسب است - هلن چی میخواهد . جانی گفت: گریس - من يك مادیان خریدم و هلن میخواهد همین حالا سوارش شود در حالیکه مادیان خیلی کثیف و ناپاک است . گریس گفت : باکی ندارد سوارش کن .

جانی هلن را بروی دست های خود بالا کرده و بر پشت اسب سوار کرد و همانجا محکمش گرفت - اسب پوز خود را بر گرداند و زنانوان طفلی را که بر پشتش سوار بود با پوز خود آهسته آهسته خاراند ... آنسانی او اسب از همین جا شروع میشد .

هلن گفت: اوه پدر جان چشم های آب دارد درست برنگ چشم های مادرم .

پدرش گفت: يك چشم آبی و یکی میشی (نصواری) هلن گفت این بهتر - چه زیبا از مادرم و يك چشم برنگ چشمهای خوب . چه زیبا... جانی با این حرفها و احساس خوشی ای که برای هلن پیدا شده بود خودش هم مستی احساس میکرد. تبسم چهره سوخته و رنج کشیده جانی را باز کرد. او برای خوشی

و باز برس و خرخره شود انتظار بکش آنگاه دیگر هم زیبا و مقبول خواهد شد . جانی که میل کهنه ای را بر پشت اسب انداخت و آنرا بارشده ای که از زیر شکم حیوان گذرانده بود محکم کرد و گفت وقت خواب هلن، چوچیم حال برای هر دوی تان - وقت خوابتان است .

حرمان پیر اسب را بطرف چپری ای که با علفهای خشک مفروش بود راند و جانی دختر خود را به خانه آورد . قبل از رفتن بصوب وظیفه جانی باری بطرف مادیان رفت تا ببیند که چه وضعی دارد. مادیان با دیدن جانی شبیه کرد جانی بطرف او پیش رفت - اسب سرش را به سینه جانی میمالید و از خدمات او در شستن و نگه‌داری شکر گذاری و آمدن میگرد - او چند توتو نان را که از عزیز صبحانه برای مادیان برداشته بوده اسب داد . او با خود گفت: این همان اسب نیست و اقلاً همان اسب دیروزه نیست - کاش مسترس پیرو و اکنون آنرا میدیدم . زندگی در مزرعه شکل خود را تغییر میداد که محور این تغییر شکل هلن بود - واقعا چرخ زندگی شان فعلا بدور محوری که هلن نام داشت میچرخید و حال مادیان هم در کنار این هلن موقعیت شایان و بر جسته ای داشت - هلن مادیان خود را لوسی پسیر نام گذاشته بود - هلن خودش بدور مادیان چرخش و رقص و شوری بخصوصی داشت - لوسی پیرو حرمان پیر این دونام زبندگی ای غریب با هم داشتند و شاید علت لوسی پیر نامیدن مادیان هم موجودیت حرمان در آن مزرعه و در آن خانه بود حرمان پیر مراقبت هلن و لوسی پیر هر دو را به عهده داشت و ازین خدمت گذاری به هر دوی نهایت حظ میبرد این تغییر جدید زندگی حرمان پیر را نیز آمیخته با خوشی ها و لحظات دلخواه ساخته بود او از خوشی و نشاطی که هلن برای مادیان نشان میداد خیلی لذت میبرد .

پروگرام مفصل برای وظائف، حرمان پیر ترتیب یافته بود، صبح اول وقت لوسی زین میشد زین عبارت از بالشی بود که با تنگ (نوار مخصوص بستن زین بر پشت اسب) بر پشت لوسی محکم میشد - اسب را بر سر اسب انداخته میشد که حرمان پیر وقتی هلن را روی اسب میشناخت بایک دستش هلن و با دست دیگرش اسب را محکم میگرفت و باین صورت تمام مزرعه و زمین های دورتر - تپه های اطراف و يك ساحه چند میلی اطراف خانه را گردش میکردند در بعد از ظهر هلن استراحت میکرد

هلن خنده اش گرفت چند لحظه دیگر نیز او را بر پشت اسب نگاه داشته بعد پائینش آورد و گفت حال به بستر برو فر دا اسب را هم برایت میشویم و پاکش میسازم . حال باید فرانس را دوباره به خانه و محلش برسانم اینرا گفته دخترش را بوسید و او را روی بازو های مادرش قرار داد .

هلن روز دیگر تمام روز را در آغیل روی يك صندوق در کنار مادیان گذراند و گوش به صدای جویدن گاه و علوفه ای که مادیان در وقت غذا خوردن تولید میکرد داده بود - حرمان پیر در حالیکه هر دوی شان هلن و مادیان را مراقبت می کرد بایک می کشید . هر چیزی که مادیان می کرد بر ای هلن مسرت آورد و حیرت انگیز بود - طریق علف خوردن آن طرز آب نوشیدن از سطلی که حرمان برایش آب آورده بود - طرز غلت زدن لگد براندن به هوا و غیره و غیره اسب وقتی همه کارهای خود را میکرد به هلن نزدیک شده و پوز خود را تقریباً روی رانهای هلن میگذاشت که در این وقت هلن یاروی - مادیان را دست میکشید و نوازش میکرد و یا گوشه پایش را کش میکرد .

پدرش همیشه آنها را در همین وضع میبالت آنروز او وقت تریه خانه آمده بود تا اسب را تنگت و شو دهد . پنج بار با صابون و آب شیر گرم اسب را تنگت تا گرد و خاک و کثافات که از سالها روی موی بدن و پوست اسب جمع شده بود پاک شد و هلن فایده شد که حال اسبش پاک شده است - بعد بایک تکه خشکش کرد و باتکه درشت دیگری به سه نقدین و خرخره اش پرداخت دم و سال و مو های پشانی اسب را بایک شانه فلزی شانه کرد و موهای دراز باعایش را باقیچی خیالی گریس کوتاه و اصلاح نمود. حال مادیان حیوان متفاوتی بنظر میخورد و همان مادیان مردنی دیروز نبوده هلن گفت . مادیان دوست داشتی و خوبی است - واقعا دوست داشتی است . پدرش گفت: تا فردا که خوبتر خشک شده



مراسم افتتاح روز جهانی نگو سردر تلار راديو افغانستان

## جور جينا ملکه

داده اموند اتره مین رژیم مرتب و منظم شده است، که وزن من هیچگاه از حالت تعادل بیرون نمی رود، طوریکه تفاوت در وزن اصلی من از مقدار و کیلو گرام تجاوز نمی کند، نه ازین حد بالا می رود و نه با اندازه بیش از دو کیلو - از وزن اصلی ام کاسته می شود ..

سوال: اکنون چقدر وزن دارید؟  
جواب: همیشه و زن من در بین ۵۰-۵۲ کیلو گرام قرارداد و این مقدار وزن برای من یک وزن اصلی است .

سوال: آیا ممکن است بگوئید رژیم که طرف استفاده شما قرار میگیرد، چه و چگونه میباشد؟  
جواب: این رژیم، یک رژیم کاملاً عادی است، از اشیایی که ضرر آن را درک می کنم استفاده نمی نمایم و بیشتر از نان سرخ و سبزی استفاده می کنم .

سوال: علاقه و دلچسپی شما در مورد ورزش پهلوانی چگونه است؟  
جواب: من آنرا بد دلچسپی خاص تماشا می کنم اما ورزشی است شایسته مردان .

انیشن

ژوندون

رئیس تحریر: محمد ابراهیم عباسی  
مدیر مسؤل عبدالکریم رو هینا  
معاون: پیغله راحله راسخ  
مبتم: علی محمد عثمان زاده .  
تلفون دفتر رئیس تحریر ۲۶۹۴۵  
تلفون منزل رئیس تحریر ۲۲۹۵۹  
تلفون دفتر مدیر مسؤل ۲۶۸۴۹  
تلفون منزل مدیر مسؤل ۲۳۷۷۳  
تلفون ارتباطی معاون ۱۰  
تلفون منزل معاون ۴۰۷۶۰  
مدیریت توزیع ۲۳۸۳۴  
سوچپورد ۲۶۸۵۱  
آدرس: انصاری وات  
وجه اشتراک:

درداخل کشور ۵۰۰ افغانی  
در خارج کشور ۲۴ دالر .  
قیمت یک شماره ۱۳ - افغانی

دولتی مطبعه

## قصه غصه ها



همانطور که اشک میریختم بیدرم قول دادم که سیما را فراموش می کنم . اینکه من چه زجری کشیدم و چقدر پیش وجدانم سرافکنده بودم شاید بتوانید حدس بزنید .

سال آخر تحصیل یک روز پدرم به پوهنتون آمد . مرا با خود برد .

زیرا تمام مقدمات عروسی من تهیه شده بود ، شب آنروز به حجله رفتم سیما از ازدواج من خبر شد ، نمیدانم چه حالی به او دست داد ، با کمال شرمساری و سرا فگندگی بوی احوال فرستادم که مرا ببخشد و گذشته هارا فراموش کند ، بوی تذکر دادم که او هم یکس دیگری ازدواج کند و کی سیما تا چند سال دیگر تن به ازدواج نداد .

خواهر عزیز !  
من این سطور را نوشتم تا بدانید که یک

دختر چقدر با وفا و چقدر در قولش استوار است . من در تمام حیات در برابر او خجسته خواهم بود ، ولی طوری که جریان را خواندید مجبوریت هانی مرا وادار ساخت تا روی قولم ایستادمی کرده نتوانم .

عشق مالدای بدینی و عداوت زن دیگری شد . اکنون سالها از ماجرا می گذرد ، من باز نم زندگی خوشی دارم ، به زخم بغاظر اینکه گناهی ندارد و مادر بچه های من است احترام دارم اما یاد آوری عشق با شکوهی که میان من و سیما وجود داشت و اکنون جز و خاطره ها گشته است گاهی تم را می لرزاند ، سیما قربانی عمدت این ماجراست ، اما من با وجودیکه حالا زن بچه دارم باز هم خودم را قربانی دوم این عشق میدانم .

بستگی دارد .

نیروی ترس و وحشت به میزان قابل ملاحظه ای بستگی بدان دارد که بدیده موجد ترس و وحشت تا چه حد سریع و غیر منتظره است . پس بهتر است که آدمی تسلیم ترس و وحشت نشود بلکه برعکس تمام قوای خود را برای غلبه یافتن به آن بکار برد .

## ترس

تندرست باقی می ماند؟ عواقب ناشی از ترس و وحشت بیشتر به آمادگی شخصی که دچار آن میشود و بوضع روانی او در لحظه احساس ترس

## راديو افغانستان

بمنظور تقدیر و با داش شایسته، ازین پرو گرام برای من، مایه افتخار است تا جایزه گور نر تو کیو را ، به آن تقدیم میدارم .  
امر نشرات راديو افغانستان علاوه می کند:

همچنان در مکتوب دیگری که اخیراً به امضای سکر تر جنرال پرایز و معاون مخصوص ریاست راديو تلویزیون جاپان ، بما رسیده است ، تقاضا شده تا اجازه د هیم که ان پرو گرام ما را ، در شماره مخصوص « کتابخانه سیار » نشر نمایند .

چون نشر این پرو گرام در سن شماره اختصاصی شان برای معرفی افغانستان مفید و قابل افتخار است راديو افغانستان موافقت خود را ، به اطلاع مقامات راديو تلویزیون جاپان رسانیده است .

زیرا پس از پیروزی بر ترس و وحشت بزرگترین شادی و سعادت را که برای وی قابل وصول است احساس خواهد نمود . و همراه پیروزی ، معرفت غرور آمیز اعتماد به نیروهای خویش که بوی امکان میدهد شجاعانه با استقبال هر خطری بشتا بدش را لبریز می نماید .

# نمونه‌دیگر از مودهای بهاری

لباس از تکه های قیمت بها  
از سلیقه و ذوق شما نمایندگی  
نمیکند

## بلکه

ساخت و دوخت مر غوب و  
پوشیدن لباس موافق موقع  
ومحل نمایندگی سلیقه و ذوق  
شما ست .

## مود این صفحه

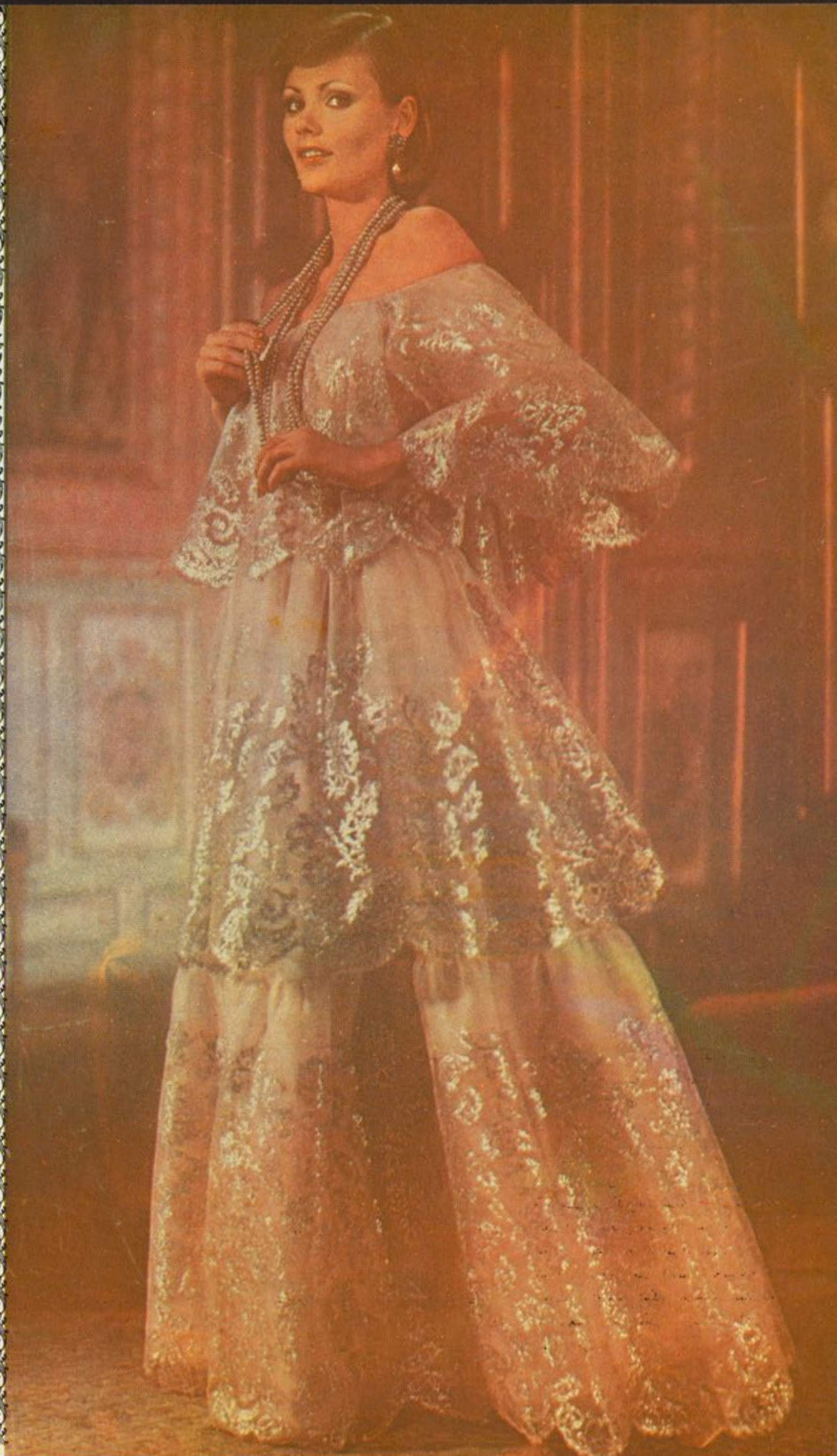
## از یک طراح

پاریسی برای محافل شبانه

## طرح شده است

قیمت یک شماره

۱۳ افغانی





**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**